

جلد دوم

مطالعه کتاب مقدس

مباحث مقدماتی



عنوان : مطالعه کتاب مقدس مباحث مقدماتی جلد دوم

www.irancatholic.com

فهرست

۵	فصل اول: راز مکشوف شد
۱۷	فصل دوم: اشتباه نکنیم
۳۲	فصل سوم: آیا بایستی عهدقدیم را بخوانیم؟
۴۸	فصل چهارم: چگونه کتاب مقدس را تفسیر نمائیم؟
۸۲	فصل پنجم: کتاب مقدس در کلیسا
۹۷	فصل ششم: کلام و راز در کلیسا

با ایمان هر آنچه پولس قدیس در مورد کتاب عهدعتیق می گوید را می پذیریم: «تمامی کتب از الهام خداست» (۲- تیمو ۳: ۱۶)، و نیز سخنان پطرس قدیس را: «مردمان به روح القدس مجذوب شده از جانب خدا سخن گفتند» (۲- پتر ۱: ۲۱).

در طول پانزده قرن نویسندگان متعددی که برخی برای ما شناخته شده و برخی ناشناس می باشند ۷۳ کتاب از کتاب مقدس را نوشته اند. هر یک روش و عقاید شخصی خود را داشته اند. عده ای تاریخ قوم اسرائیل یا زندگی عیسی و یا روزهای اول کلیسا را تعریف کرده و گروهی دیگر اشعاری ساخته اند، مباحثاتی انجام داده و یا توصیه های اخلاقی را گردآوری کرده اند و غیره... اما بر تمامی این مجموعه چند فکر حاکم است، اول اینکه فقط یک خدا وجود دارد که همه چیز را خلق کرده، ما را دوست دارد و سعادت ما را می خواهد؛ دوم، شرارتی که دنیا از آن رنج می کشد به خاطر رد اراده خدا توسط انسان بوجود آمده است. خدا برای نجات ما پسرش را بر روی زمین فرستاد یعنی مسیح را که به قوم اسرائیل وعده داده بود و این قوم به همین منظور انتخاب شده و آماده شده بود. وظیفه ماست که اراده محبت آمیز او را بشناسیم و نجاتی که وی در مسیح عیسی به ما می بخشد را بپذیریم.

«کلامی» که خدا در کتاب مقدس به ما خطاب می کند (البته با هزار پیچ و خم) چنین است. این کلام از داستان آفرینش شروع می شود و تا انجیل سعادت ابدی ادامه می یابد. ما در صورتی این کتاب را درک می کنیم که در پرتو روح القدس که کتب مقدسه را الهام نموده آن را مطالعه نماییم. این کتاب برای ما سرچشمه زندگانی خواهد بود: «انسان نه محض نان زیست می کند بلکه به هر کلمه ای که از دهان خدا صادر گردد» (مت ۴: ۴).

فصل اول: راز مکشوف شد

یکی از دوستانم که با جسارت کامل کافر است و با این حال از مسائل مذهبی در عذاب با چنین می گفت: «خوب بالاخره، این خدای تو که ادعا می کنی این یا آن را توقع دارد، از او چه می دانی؟ آیا تا به حال صدایش را شنیده ای؟ آیا تا به حال با تو صحبت کرده؟...».

بله، او با من صحبت کرده، با من، با شما، با همه. «خدا که در زمان سلف به اقسام متعدد و طریقه های مختلف به وساطت انبیاء به پدران ما تکلم نمود». ما انعکاس صدای او را در بخش قدیمی کتاب مقدس (در نوشته های انبیاء)، و نیز در انجیل و سایر نوشته های عهد جدید می یابیم. این را از کجا می دانیم؟ ما این را نمی دانیم بلکه به آن ایمان داریم. اگر این را به دوست بی ایمان خود می گفتم شانه ها را بالا انداخته می گفت: «تو از این حرفها چه می دانی؟» اگر کتاب مقدس را به او بدهم و بگویم «این کتاب را بخوان»، حتی اگر بخواند هم خیلی احتمال دارد که این کتاب به نظرش مانند کتابهای دیگر برسد، پر از امور عالی، تازه آن هم در برخی از گوشه های عهد جدید. او تصور خواهد کرد که چیزی بیش از سایر کتب مذهبی در آن نیست و کلام خدا را در آن نخواهد یافت. برای درک این نکته باید نوری از جانب خدا به سوی وی بیاید: نور ایمان (خود ما نیز به چنین نوری نیازمندیم).

با ایمان است که ما آنچه خدا در روز تبدیل هیئت درباره عیسی گفته را می پذیریم: «این است پسر حبیب من که از وی خشنودم، او را بشنوید» (مت ۱۷: ۵)، و نیز آنچه عیسی فرموده را قبول می کنیم: «کلامی که می شنوید از من نیست بلکه از پدری است که مرا فرستاد» (یو ۱۴: ۲۴).

دعوتی است از ما تا از برگزاری مراسم قربانی مقدس که در مشارکت ما به انجام می‌رسد و از پرستش کلام خدا که نخستین قسمت مراسم نماز را می‌سازد جدا نشویم.

باب ششم انجیل یوحنا را بخوانید، ملاحظه خواهید کرد که عیسی کلام و بدن خود را غذای ما معرفی خواهد کرد و به همین خاطر است که مراسم نماز دارای دو قسمت می‌باشد: در قسمت اول مسیحی را می‌پذیریم که حرف می‌زند و در قسمت دوم خود را تقدیم کرده و مسیح را در مراسم قربانی مقدس دریافت می‌داریم.

موردی وجود ندارد که از خود بپرسیم به طور قانونی چه چیز «الزامی» است و چه چیز الزامی نیست. آنچه الزامی است زیستن است: «کلامی را که به شما می‌گویم روح و حیات است» (۶:۶۳)، «هر که به من ایمان آرد حیات جاودانی دارد» (۶:۴۷)، «هر که جسد مرا خورد و خون مرا نوشید حیات جاودانی دارد» (۶:۵۴).

کتاب مقدس «الهام» شده

در اساسنامه مکاشفه الهی، شورا تأیید می‌کند که کتاب مقدس «الهام» شده است. این ایمان ثابت کلیساست.

ما در گفتارهای بعدی خود مفهوم «الهام» را برای شما خواهیم آورد. امروز از شما دعوت می‌کنیم تا متونی از عهد جدید را که این امر در آنها تأیید شده ملاحظه نمایید.

در ابتدا به قسمتی از دومین رساله بولس قدیس به تیموتائوس خواهیم پرداخت (۱۵:۳-۱۷). رسول به تیموتائوس تبریک می‌گوید که بارها و بارها کتب مقدسه را از همان جوانی مرور کرده است: «که می‌تواند تو را حکمت آموزد برای نجات به وسیله ایمانی که بر مسیح عیسی است...».

از سوی دیگر پطرس قدیس، در نخستین رساله خود (۱:۱۲) از

مجمع و کتاب مقدس

مجمع واتیکان دوم به طور مخصوص ۱۶ ماده، حکم و یا اعلامیه خود را از کتاب مقدس الهام گرفته. پییر گنگار می‌گوید: وقتی آنها را از نزدیک مطالعه می‌کنیم «از غنای کتاب مقدسی که به وفور در آنها یافت می‌شود تعجب می‌کنیم». اگر به این موارد علاقه دارید این متون را بخوانید. یکی از آنها در مورد جایگاه ویژه‌ای است که کتاب مقدس در ایمان و زندگی روزانه ما باید بیابد. این همان چیزی است که «مکاشفه الهی» نامیده‌اند.

در این متن کلیسا به اصرار از ما دعوت می‌کند تا کتب مقدسه را به طور مداوم بخوانیم. باشد که دیگر کسی ادعا نکند که به کتاب مقدس مشکوک است و یا در نظر دارد قسمت‌های مطمئن تر آن را جدا سازد! بی‌شک امروزه هم نسبت به تفاسیر فانتزی که می‌توان ارائه داد مشکوک هستیم (این مورد امروزه هنوز درباره بعضی فرقه‌ها صدق می‌کند). به همین علت در دورانی که مباحثات دائمی صورت می‌گرفت، کلیسا از ذخایر خود استفاده کرد. اما امروزه که مؤمنان وسایلی در اختیار دارند که می‌توانند کتب مقدسه را به روشهایی سالم مطالعه کنند (و این مجله می‌خواهد یکی از آن وسایل باشد) این دلایل ناپدید شده‌اند. مجمع می‌خواهد که ما «خود متن مقدس» را بخوانیم (و نه روایات تاریخی مقدس را)، حال به طور مستقیم یا با شرکت جستن در کلاس‌هایی که آن را توضیح می‌دهند و یا توسط کتابهای دعایی که استخراجاتی از آن دیده می‌شود (و در طی سالهای آینده بر تعداد آنها افزوده خواهد شد).

به طور یقین مجمع می‌خواهد که شما ترجمه‌های دقیق کتاب مقدس را مطالعه کنید که همراه با یادداشتهای توضیحی هستند که درک آنها را برای شما آسان می‌کنند. مجمع یادآوری می‌کند که کلیسا از مسیح، که نان حیات است، و از «یگانه سفره کلام خدا و بدن مسیح» تغذیه می‌کند. این

مفهوم این موضوع چیست و خدا چگونه توانسته نه تنها مزامیر و یا فلان صفحه درخشان کتاب اشعیاء بلکه تمامی نوشته های مقدس را الهام نماید، حتی روایاتی که از نظر ما فاجعه آمیز است و یا تاریخهایی که از نظر ما بی معنا هستند، به همه این موضوعات بعداً خواهیم پرداخت.

خدا چطور توانسته این همه را «وحی» کند؟

ما و کلیسا و مجمع تأیید می کنیم که کتاب مقدس «وحی» شده است. این موضوع هنگام مطالعه موعظه سرکوه (مت ۵) و یا هنگام خواندن مزامیر پرستشی، یا کتاب بنا کننده طوبی به هیچ عنوان مشکلی ایجاد نمی کند.

اما در کتاب مقدس صفحات دیگری نیز وجود دارد! داستانهایی که به هیچ شکل بنا کننده نیستند، تعداد بی شماری ماجراهای جنگی و قتل عام، بحران انتقام که یک مسیحی قادر به پذیرفتن آن نیست، و نیز ماجراهایی پیش پا افتاده، درست مثل ماجراهایی که در همه کشورها اتفاق می افتد ... چطور می توان گفت که همه اینها توسط خدا الهام شده است؟

برای درک این مطلب، باید به نقشه خدا فکر کنیم. قومی که خدا برگزیده تا پسرش در آن متولد شود قومی مانند سایرین است؛ این قوم از میان اقوام بت پرست بیرون کشیده شده تا از نیاکان مسیح باشد، اما تا مدت زیادی خلق و خوی بربرها را حفظ کرده بودند؛ تعلیم ایمان داشتن به خدایی واحد و فراگیری یک زندگی مقدس مدتهای مدیدی طول کشید. با انتخاب این قوم خدا آن را با چوب سحرآمیز و در یک چشم به هم زدن تغییر نداد بلکه قوانینی به آنها بخشید که مناسب شرایطی بود که در آن بودند؛ و مردانی را به سوی ایشان فرستاد (موسی، انبیاء) که به تدریج ایمان و آداب و رسوم آنها را تطهیر کردند.

عهد عتیق دقیقاً تحول این قوم، باورهای او، آداب و سنن آن را می خواهد به ما نشان دهد و ضعفهای این قوم را نمی پوشاند. با مطالعه

نویسندگان مقدس حرف می زند: «و به ایشان مکشوف شد که نه به خود بلکه به ما خدمت می کردند در آن اموری که شما اکنون از آنها خبر یافته اید» و در رساله دوم خویش (۱: ۲۰-۲۱) تأیید می کند که تفسیر کتب مقدسه بنا به دلخواه کار انسان نیست. او می افزاید: «زیرا که نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد بلکه مردمان به روح القدس مجذوب شده از جانب خدا سخن گفتند».

وقتی با مردمی صحبت می کرد که به مناسبت عید پنطیکاست و معجزاتی که بعد از آن صورت گرفت جمع شده بودند پطرس با یادآوری قسمتی از کتاب مقدس که در مورد آمدن مسیح پیشگویی می کرد، مسیح را اعلام نمود و چنین نتیجه گیری کرد: «خدا از بدو عالم به زبان جمیع انبیای مقدس خود از آن اخبار نمود» (اع ۳: ۲۱).

وقتی پطرس و یوحنا سپاسگزاری جماعت را بعد از آزاد شدن از زندان بر می افرازند آیه ای از مزامیر ذکر می کنند و می گویند: «به وسیله روح القدس به زبان پدر ما و بنده خود داود گفتمی ...» (اع ۴: ۲۵). همین عبارت در زمانی که موضوع مزموری مطرح بود که در آن به خیانت یهودا اشاره شده بود دوباره مطرح می شود: «می بایست آن نوشته تمام شود که روح القدس از زبان داود پیش گفت درباره یهودا» (۱: ۵-۱۶).

درست در پایان همین کتاب پولس قدیس یهودیان رم را مخاطب قرار می دهد و اینگونه بیان می کند: «روح القدس به وساطت اشعیای نبی به اجداد ما نیکو خطاب کرده».

در انجیل به راحتی می توان مشاهده کرد که عیسی برای متقاعد کردن شنوندگان خود از صحت گفتارش و از مأموریتش به طور مداوم از کتاب مقدس ذکر می کند، برای او نیز درست مانند دیگران هرچه در کتاب مقدس آمده محبت است زیرا کلام خداست که در برابر آن فقط می توان تعظیم کرد (به عنوان مثال یوحنا ۱۰: ۳۴؛ رجوع کنید به عبر ۳: ۷، ۸-۹، ۱۳: ۵؛ روم ۱: ۲؛ لو ۱۸: ۳۱، ۲۴: ۲۷-۲۸).

زمین می‌چرخد، موضوعی که از نظر علمی هیچ اساسی ندارد (با این حال مانع از آن نیست که بگوییم «خورشید طلوع می‌کند»...). اینها جزئیاتی نیستند که خدا می‌خواسته برای ما آشکار سازد بلکه او در نظر دارد که تنها حقیقتی که برای شناخت او مناسب است را به ما بیاموزد که او خالق همه چیز است، که هر چیز نیکو از جانب اوست. به همین ترتیب هنگام مطالعه سفر خروج، این حماسه آزادی اسرائیل، سرودی در مورد حمایت خدا از قوم خود، که آن را برگزیده و تا سرزمین موعود هدایت می‌کند خواهید شنید. این است حقیقتی که با وحی سفر خروج در نظر دارد به سمع ما برساند، و جنبه تاریخی موضوع از اهمیت کمتری برخوردار است.

«کتاب مقدس راست می‌گوید» عنوان کتابی معروف است که نویسنده آن قصد داشته حقیقت این کتاب را در پرتو اکتشافات باستان‌شناسی ثابت کند. تصمیمی در خور تحسین که به خاطر نکاتی چند می‌بایست بهایی پرداخته می‌شد. اما این امر نباید نگاه ما را از اصل موضوع بگرداند: حقیقت کتاب مقدس مذهبی است، حال چه توسط یک ماجرای تاریخی به ما بازگو شود یا یک داستان حماسی و یا یک افسانه. تشخیص نکات تاریخی و غیر آن بر عهده خبرگان است. برای ما کافی است بدانیم خدا در تاریخ بشر دخالت داشته، بر روی زمین و در زمانهایی معین، و این داستان باعث شده تا محبت او را بشناسیم و هدف اصلی مکاشفه هم همین است.

وحی، دیکته کردن نیست

شما به طور حتم این شاهکار رامبران را می‌شناسید: «متی قدیس و فرشته». انجیل نگار به پیام آور الهی که سخنانش را عیناً می‌نویسد. گوش فر ا داده. بیشتر مشکلاتی که حس می‌کنیم با خواندن کتاب مقدس از بین می‌روند، البته به شرط آن که درک کنیم کتاب مقدس این گونه وحی نشده است.

همه این حرفها به دو مطلب پی می‌بریم: اول به عظمت پیغامی که عیسی مسیح به همراه آورده، و دوم به چگونگی قرار گرفتن انجیل در رأس مکاشفه ای که توسط ابراهیم آغاز گردید و بارها در صفحات مختلفی از عهد عتیق بیان گردیده است، به نحوی که در اسرائیل طرز فکر در مورد خدا و قوانین اخلاقی والاتر از طرز فکر و قوانین امتهای بت پرست است. عیسی این مکاشفه را نفی نمی‌کند بلکه آن را تا به مرحله کمال می‌برد. اگر مراحل تدریجی بالا رفتن را نشناسیم، قله را نخواهیم شناخت.

خدا به نویسندگان مقدس الهام کرده تا شهادت صبر پر از رحمت را در قبال مردم بیچاره ای که انتخاب کرده نوشته و آن را محفوظ بدارند. آنچه برای آن قوم نموده، برای ما نیز که به همان اندازه ضعیف هستیم انجام می‌دهد. «لکن جایی که گناه زیاده گشت فیض بی نهایت افزون گردید ... به وساطت خداوند ما عیسی مسیح» (روم ۵: ۲۰-۲۱).

آیا خدا اشتباهات را الهام نموده؟

بیشتر گفتیم که جای هیچ تعجب نیست اگر کتاب مقدس در برگیرنده ضعف بشر است، زیرا خدا به نویسندگان مقدس وحی کرده تا ما رحمت او را یاد بگیریم. اما در مزمور نوزدهم ما چنین می‌سراییم: «خداوندا کلام تو حقیقت است». با این حال، در کتاب مقدس نمی‌توانیم با قاطعیت ابراز کنیم که حقایق علمی و یا تاریخی مو به مورعایت شده‌اند. اما آیا باید چنین نتیجه گرفت که اینها سخنان انسانی است؟

در اینجا به کلامی از مجمع واتیکان دوم اشاره می‌کنیم: حقیقتی که خدا خواسته تا در کتاب مقدس به ودیعه نهد در مورد نجات ماست. همه چیز در کتاب مقدس وحی شده، اما هدف از هر چیز «مکاشفه» نیست. به عنوان مثال نویسندگان خلقت را با تصاویری که برایشان آشنا بود، تصاویر شرقی آن دوران، توصیف می‌کنند. آنها تصور می‌کردند که آفتاب به دور

بدین ترتیب همه چیز وحی شده، تصاویر به عنوان تصاویر، امثال به عنوان امثال، قصه‌ها مانند قصه‌ها. و خود ما باید به راهنمایی کلیسا و با نور روح القدس حقیقتی را از خلال این کلمات دریابیم که منجر به نجات ما می‌شود.

همه چیز يك باره گفته نشده

در ابتدای کتاب ناحوم می‌خوانیم «یهوه خدای غیور و انتقام‌گیرنده است. خداوند انتقام‌گیرنده و صاحب غضب است. خداوند از دشمنان خویش انتقام می‌گیرد و برای خصمان خود خشم را نگاه می‌دارد». اما در انجیل گفته شده: «پس رحیم باشید چنانکه پدر شما نیز رحیم است» (لوقا: ۳۶:۶). «زیرا خدا جهان را آنقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد» (یو: ۳:۱۶). مزمور ۸۸ اعلام می‌کند: «مثل مردگان ۱ در قبر خوابیده‌اند، که ایشان را دیگر به یاد نخواهی آورد و از دست تو منقطع شده‌اند». کتاب حکمت اعلام می‌دارد: «جان عادلان در دست خداوند است و هیچ عذابی به ایشان نخواهد رسید (۱:۳). عیسی در انجیل اعلام می‌کند: «من نان زنده هستم... اگر کسی از این نان بخورد تا به ابد زنده خواهد ماند (یو: ۶:۵۱). آیا همان روح این سخنان را وحی نموده، سخنانی که با گفته‌های عهد عتیق تناقض دارد؟

این نمونه‌ها که می‌توان بر شمار آنها افزود به سادگی نشان می‌دهند که مکاشفه (یعنی پرده برداری از حقیقت) تدریجی بوده و در بعضی موارد به کندی صورت گرفته، آنقدر کند که برای شناخت نور کامل می‌بایست منتظر آمدن مسیح می‌بودند. پاپ پی یازدهم می‌گوید: عهد عتیق در بردارنده «نوری مستور است، نور دورانهایی که روز مکاشفه را تدارک دیده‌اند» و مجمع واتیکان دوم، آنجا که سخن از مکاشفه است (شماره ۱۵) می‌گوید که کتب عهد عتیق «هر چند شامل اموری ناکامل و گذرا باشند، با این وجود تعلیم و تربیت الهی را نمایان می‌سازند».

لزومی ندارد که نویسندگان مقدس را با قلمی در دست تصور کنیم، در حالی که گوش به صدای شخصی نامرئی داده‌اند که کلمات را به ایشان دیکته می‌کند و آنها نیز چاره‌ای جز نوشتن ندارند. چنین دید شاعرانه‌ای ناصحیح است، زیرا خدا انسانها را برای همکاری دعوت می‌نماید تا تفکرات خود را آشکار سازد.

آنانی که کتب کتاب مقدس را نوشته‌اند همه انسان بوده‌اند، انسانهای زمان خویش، با شناخت‌های انسانی، حساسیتهای خود، سبکهای خود، و با پرونده‌هایی که گهگاه مدنظر داشتند. آنها هر یک به روش خویش، تاریخیچه، داستان، شعر، مجموعه عبارات اخلاقی را نوشته‌اند... خدا برای گرفتن دست آنها یا برای دمیدن کلمات و یا برای توضیح دقیق وقایع مداخله نکرده، بلکه برای هدف بخشیدن به شعور آنها به سوی آنچه که قدرت داشتند تا از مکاشفه خدا درک نمایند.

اساسنامه مجمع واتیکان دوم در مورد مکاشفه (شماره ۱۱) چنین می‌گوید: برای نوشتن کتب مقدس خدا انسانهایی را برگزیده و هر یک را بر اساس توانایی‌های آنها، به کار برده. کلام خدا که به زبان بشر بیان شده مشابه نوشته‌ای بشری است، درست همانطور که کلمه خدا، در گذشته جسم بشر گرفت، علی‌رغم ضعف آن، و مشابه انسانها شد (شماره ۱۳).

به عنوان مثال: نویسندگان مقدس در حالی که به وجود شرارت در جهان می‌اندیشیدند به واسطه وحی خدا به وجود داستان غم‌انگیز عصیان انسان علیه خدا پی بردند. آنها این داستان را به کمک تصاویر و ماجراهای فولکلوریک خود بیان نمودند. خدا این را اجازه داده، و این توصیفات را که با ذهنیت آنها جور در می‌آمده قبول داشته. پس ما نباید احمقانه به داستان سیب و مار حمله کنیم بلکه از خلال این تصاویر شرقی باید پی به پیام شرقی آنها ببریم: ما به نژادی گناهکار تعلق داریم و بدی ما از خودمان ناشی شده و نه از خدا.

هفتم)، آیا فکر نمی کنید که این رقم همان ۱۴۳۹۹۹ نفر بعلاوه یک باشد! این یک رقم نمادین است. نماد چه چیز؟

به تدریج که کتاب مقدس را می خوانیم، سؤالاتی مطرح می شود و بعضی از آنها حس کنجکاوی ما را تحریک می کنند وعده ای دیگر ایمان ما را درگیر می سازند. این کوه بلندی که «تبدیل هیئت» بر آن صورت گرفته کدام است؟ چه اهمیتی دارد! بلکه این مهم است که آیا عهد جدید ایمان مرا نسبت به الوهیت عیسی مسیح بنا می کند؟ این اهمیت به سزایی برای من دارد.

چه کسی به سؤالات ما پاسخ خواهد داد؟ می گویند روح القدس. و به طور مسلم، خود اوست یعنی روح راستی که باید ما را به حقیقت محض برساند (یو ۱۶:۱۳). البته لزومی ندارد که در مورد طول عمر پاتریارکها از او سؤال کنیم. اما در مورد سؤالات اساسی چرا؟ البته اگر به آنچه که آنانی ادعا می کنند که قطبهای این روشنایی هستند ایمان داشته باشیم، نتیجه خواهیم گرفت که روح القدس علاقه عجیبی به تناقض گویی دارد: همه رهبران فرقه های مختلف تأیید می کنند که در واقع تفاسیر ضد و نقیض آنها همه از جانب روح القدس است.

با این حال خدا نتوانسته مجموعه ای از متون نوشته شده را به ما ارائه دهد و بگوید: هر کس باید گلیم خودش را از آب بیرون بکشد و هر چه می خواهد فکر کند! پس وظیفه روشن نمودن مفهوم این همه صفحه که برای ایمان ما اهمیت دارد به چه کسی سپرده شده؟ به اجتماعی که او ساخته تا ما را در اتحاد دور هم جمع کند یعنی به کلیسا.

* * *

قوم اسرائیل به تدریج از تفکرات مذهبی اقوام محیط خود آزاد می شود. از همان ابتدا می داند که خدا واحد است و او را برگزیده تا قوم او شود. مابقی مربوط به قواعد اخلاقی، سرنوشت قوم برگزیده، سرنوشت نهایی بشر، کیفیت و نقش مسیح موعود، زندگی عمیق خدا و ... می شود. روح القدس از پیشرفتهای روح بشر فرصت جسته یا افراد بزرگی را برانگیخته و به آنها وحی نموده (انبیاء) یا به واسطه وقایع تاریخی (خروج از بابل) عمل نموده تا وسعت دید ایجاد نماید.

اگر بخواهیم هر آیه را فقط از نظر لغوی در نظر بگیریم، بدون آن که تمامی کتاب مقدس را مدنظر داشته باشیم و یا بدانیم قسمتهای مختلف کتاب مقدس تحت چه شرایطی نوشته شده اند، یعنی از «تربیت الهی» که به تدریج فراهم آمده ناآگاه هستیم و خود را در معرض فجایع بیهوده ای قرار می دهیم. اگر بر عکس در تمام طول کتاب مقدس دریابیم چگونه نور کم کم بر خدا و بر انسانها تابیده تا به منتها درجه خود رسیده که همانا مکاشفه ای است که توسط مسیح آمده، دچار شگفت زدگی و سپاسگزاری خواهیم شد.

«تفسیر نمودن» کتاب مقدس

وقتی در مورد تفسیر کتاب مقدس حرف می زنیم، عده ای اعتراض می کنند: لزومی به تفسیر نمودن نیست چون این کلام خداست؛ باید آن را به صورت لغوی فهمید.

آنانی که این گونه حرف می زنند بی آن که متوجه باشند هنگام توضیح دادن متنی از کتب مقدسه، خود غالباً تفاسیری ارائه می دهند و این امری اجتناب ناپذیر است. مثال: «این بدن من است» چه مفهومی دارد؟ آیا جمله ای نمادین است؟ آیا حقیقتی بیان شده؟ چه نوع حقیقتی؟ یک مثال دیگر رقم ۱۴۴۰۰۰ که در رؤیای آسمانی کتاب مکاشفه آمده (باب

که با حال روحی و درونی شان مطابقت می داشت لذا چنین می پنداشتند که خداوند به این وسیله با ایشان تکلم می کند.

البته می توان انقلاب درونی آگوستین قدیس را به یاد آورد که بنا به راهنمایی الهام خدا، کتاب مقدس را گشود و به موعظه پولس رسول برخورد که می گفت: «در فسق زندگی مکنید... بلکه خود را به عیسی مسیح ملبس سازید» (روم ۱۳: ۱۳-۱۴). اما در آن زمان آگوستین کتاب های مقدس را با دقتی وافر و با روشی کاملاً متفاوت از آنچه در بالا ذکر شد، مطالعه کرده بود. بعید نیست که روح القدس، به این صورت هم در زندگی یک انسان دخالت کند ولی این بیشتر جنبه معجزه دارد. و اما نیک می دانیم که روش روح القدس غیر از این است که به ضرب معجزات پی در پی ما را هدایت نماید.

خدا به ما قوه ادراک بخشیده و از ما می خواهد در قرائت کلام او آن را بکار بندیم. ما از پرتو ایمان منور شده، طرح و نقشه خدا را در مورد خویشتن و جهانمان از کلام وی درمی یابیم. با روشهای گوناگون می توان به این مکاشفه دست یافت. از پاره ای از این روشها در آنچه بعداً خواهد آمد سخن خواهیم راند.

۲- چگونه خواندن کتاب مقدس را آغاز کنیم؟

اغلب می شنویم: «تازگی یک جلد کتاب مقدس خریده ام... مطالعه را از کجا آغاز کنم و چگونه آن را دنبال نمایم؟»

چندین روش را برحسب امکانات و تمایلات شخصی می توان در پیش گرفت. ما در بخشهای بعدی پاره ای از این روشها را شرح خواهیم داد و در اینجا فقط به برشماری آنها اکتفا می کنیم.

↑ نخست می توانید به کتاب راهنمایی متوسل شوید که دیدی جامع از سرتاسر تاریخ مربوط به کتاب مقدس به شما خواهد داد. با کمک آن

فصل دوم: اشتباه نکنیم

۱- کتاب مقدس را چگونه نباید خواند؟

چندی پیش در شرح حال «جان وسلی» (JOHN WESLEY) پایه گذار کلیسای متودیست خواندم زمانی که او دریکی از مراحل سرنوشت ساز زندگی اش که می خواست بدانند آیا برای بشارت کارگران معادن «کینگزوود» باید برود یا خیر، چگونه با توکل به کتاب مقدس، آن را گشود تا پاسخ خدا را دریابد. این یک رسم متداول خرافاتی و مضری بود که در آن، کتاب مقدس را با تأمل باز کرده آیاتی را که پیش می آمد بمنزله الهام خدا در رابطه با شرایط خاص زندگی خود می پذیرفتند. سه متن پی در پی که برای «وسلی» گشوده شده بود، وحشت از مرگی نابه هنگام را در او بوجود آورد. او سرانجام متن چهارم را به پیام نوید بخش پیروزی تعبیر نمود ولی متن پنجم موجب تجدید نگرانی وی گردید. پس «وسلی» به راه افتاده به استقبال شهادت رفت... او همانند هر شخص اصلاح طلب دیگری با مخالفتهای شدیدی هم روبرو شد، معذالک او در سن ۸۸ سالگی، یعنی پنجاه و دو سال بعد از این واقعه درگذشت.

من در دوران طفولیت خود اشخاص پرهیزکاری را می شناختم که به همین شیوه عمل می کردند. آنها برای نجات از شک و تردید با فرو کردن سنجاقی در بین صفحات کتاب مقدس، بطور «الله بختی» آیاتی می جستند. به همین طریق عده ای دیگر با ورق فال می گرفتند. بی گمان آنها می پنداشتند که چون سراسر کتاب مقدس «کلام خداست» پس هر آیه آن بایستی حاوی پیامی روحانی باشد و بنابراین فقط کافی می دانستند که معنای آن را به فراخور نیازشان دریابند. آنها برخی اوقات متنی می یافتند

محتوای کتاب مقدس چیست؟ مکاشفه خدای زنده و طرح وی برای جهانیان. اما این مکاشفه بزرگ به شیوه یک کتاب آموزش دینی معرفی نشده بلکه از میان سلسله رویدادهایی که از ابراهیم تا مسیح طی هیجده قرن و در سرزمین معینی صورت گرفته، رفته رفته ظاهر گشته است. چهره‌هایی چون موسی، داود، الیاس، انبیا، عزرا و غیره در آن ظاهر می‌شوند که یک یک آنها در چهارچوب دوران خاص خود حامل وجهه خاصی از پیام خدا هستند. چهره اصلی آن خود قوم بنی اسرائیل است که خدا آن را در میان مبارزات، امیدها، تفرقه‌ها، تبعیدها و حیات دینی و اجتماعی‌اش در جهت ایمان به وی می‌پروراند. «کتابها» از میان این تاریخ پرتحول بوجود آمده است و چنانچه خواستار درک پیامی که حاوی آن هستند باشیم، باید این کتابها را در زمینه تاریخی آن جای دهیم.

برای شناخت بهتر این تاریخ، مناسب است که از «تاریخچه عهد قدیم» یعنی از نموداری که موجود است، استفاده کنیم. این نمودار بصورت طوماری تهیه شده به گونه‌ای که زمانی که آن را باز می‌کنیم با یک نگاه می‌توان تمام تاریخ قوم خدا و اشخاص مهم این تاریخ و سالهایی را که در آن اتفاقات مهمی روی داده است، تشخیص داد. آن وقت بلافاصله متوجه می‌شویم که موضوعی را که می‌خواهیم، در کجای این تاریخ جای دارد. در این زمینه کتب موجود زیر برای استفاده بیشتر خوانندگان معرفی می‌گردد:

۱- ریشه‌های تاریخی ایمان (در ۲ جلد).

۲- صحنه وقایع تاریخی عهد قدیم.

۳- امید قوم خداوند.

۴- اگر با کتاب پیدایش شروع کنیم

اکنون با کمک چند مقاله کوتاه و چند کتاب و نشریه که بدان اشاره گردید و بارها بدانها رجوع خواهید کرد، برای وارد شدن به کتاب مقدس آماده هستید.

خواهید توانست محل وقایع اصلی را در سلسله رویدادها مشخص کنید و از همان موقع نیز، مطالعه بعضی متون کتاب مقدس را آغاز نمایید. بعضی از این کتابهای راهنما را که آسان تر است، به این شرح به شما توصیه می‌کنیم (ریشه‌های تاریخی ایمان در ۲ جلد، صحنه وقایع تاریخی عهد قدیم، امید قوم خداوند، که همگی از انتشارات کانون یوحنا رسول).

† ممکن است مطالعه را از اول کتاب شروع کرده از قرار روزی چند باب آن را به پایان ببرید بدون اینکه بر روی مشکلاتی که با آن برخورد می‌کنید، معطل شوید.

† می‌توانید بالعکس با کمال جدیت و تعمق به مطالعه فقط یکی از کتابها پردازید. در این صورت به تفاسیر صحیحی هم نیاز خواهید داشت.

† بالاخره می‌توانید به جستجوی اظهارات کتاب مقدس در خصوص خدا، محبت خدا، روح القدس، فقر، دعا، عهد خدا، گناه و غیره پردازید. این نوع مطالعه، بسیار مفید می‌باشد اما بدون رهنمونهای درست دشوار است. خوشبختانه رهنمونهای مناسبی در این زمینه وجود دارد.

به هر روشی که کتاب مقدس را مطالعه نماییم (که باز در این باره مطالبی خواهیم آورد) باید این کار را در شرایط زیر انجام دهیم:

- با هوشیاری و با تشخیص شیوه‌های متنوعی که کلام خدا بدان بیان می‌گردد.

- با بینشی مسیحی و با یاری جستن از راهنمایی ایمان کلیسا.

- در پرتو روح القدس که قبلاً در دعا آن را می‌طلبیم.

۳- شناخت تاریخ قوم برگزیده

در بخش قبلی، این سؤال را از خود کرده‌ایم که چگونه خواندن کتاب مقدس را آغاز کنیم؟ پاسخ اول: با شناخت تاریخ بنی اسرائیل.

۵- اگر فقط یکی از کتابها را مطالعه نمایم

در متن قبل، نخستین راه مطالعه کتاب مقدس، یعنی مطالعه سرتاسری به منظور شناخت کلی آن، ضمن موقوف کردن مطالعه عمیق تر به مراحل بعدی، از نظر گذشت. اما در جریان اینگونه قرائت سریع، هر لحظه مسائلی بروز می کند که مشتاق دریافت پاسخ آنها می شوید. قرائت ساده کافی نیست و باید گامی پیشتر نهاد، یعنی یکی از کتابها را برای مطالعه انتخاب نمود.

بعنوان مثال، اگر کتاب بسیار کوتاهی، مثلاً کتاب یونس نبی را در دست بگیریم و آن را به سرعت بخوانیم، چنین به نظر ما خواهد آمد که در عین گیرایی، این کتاب باور نکردنی و سرشار از تعالیم می باشد. از سویی می دانیم که آن «نهنگ یونس» بارها در مباحث ضد مذهبی بصورت سلاح تهاجمی بکار رفته است و از نظر خود ما نیز باور کردن این همه عجایب مستلزم ساده لوحی خاصی است! معذالک این کتاب در زمره کتابهای مقدس و ملهم از خدا قرار گرفته است. پس باید از نزدیک تر آن را بررسی نمود. آیا این کتاب بعنوان «تاریخ» یا بعنوان «حکایتی» خود را معرفی می کند؟ نویسنده آن کیست و به چه منظوری نوشته شده است؟

چنانچه آن را با جدیت بررسی کنید و از تفسیری معتبر کمک بجوئید معنای شگفت رسالتی این تمثیل را کشف خواهید کرد و متوجه خواهید شد که این کتاب در مسیر جریان «گشوده شدن به روی جهان» و رساندن کلام خدا به غیریهودیان (امتها) قرار گرفته که این جریان در دین یهود وجود داشته ولی از راه مسیحیت شکوفایی یافته است.

همین روش را در مورد کتاب طوبیاس، استر، روت و ... بکار خواهید برد. در هر مورد با مسائل تازه ای برخورد خواهید خورد و حقایقی را کشف خواهید کرد. بررسی تنها یک کتاب، چنانچه با صحت انجام گیرد، روشنی های تازه ای خواهد آورد که به کمک آن در برخورد با کتابهای

راه نخست این است که مطالعه را از سفر پیدایش شروع کرده و تا کتاب مکاشفه از قرار روزی چند باب ادامه دهید. کار بزرگی است اما عده بسیاری آن را به فرجام رسانده اند و بدین ترتیب در طول عمر خویش حتی چندین بار کتاب مقدس را خوانده اند.

امتیازات اینگونه مطالعه پی در پی چه می باشد؟ نخست اینکه شما با مجموع کتابهای ملهم از خدا آشنا خواهید گشت در حالی که آشنایی دیگران اغلب از چند قطعه مشهوری که همواره همانها را ذکر می کنند، فراتر نمی رود. این دید جامع شما را با شیوه های مختلف ادبی که در تدوین این کتاب بکار رفته است از نزدیک آشنا خواهد ساخت. مسائل بسیاری نیز مطرح خواهد شد و احساس خواهید کرد که باید دیر یا زود به حل آنها بپردازید. اما فعلاً آنها را کنار بگذارید، لااقل مشکل ترین آنها را.

در حقیقت منظور از این روش قرائت، قرائت انتقادی و یا بررسی دقیق نیست بلکه صرفاً قرائتی ساده است همانطوری که یک مسافر برای شناسایی کشوری، پیش از آنکه در آن وارد معامله یا مطالعه شود و یا به کتابهای راهنما و آمار رجوع نماید، به گردش و تماشای مناظر می پردازد.

برخی از صفحات، شما را مجذوب خود خواهد ساخت و تسلیم طلسم آنها خواهید گشت. برخی دیگر هم مانند نسب نامه ها، شرح مراسم و قوانین، خسته کننده و ملال آور خواهند بود که یقیناً آنها را سریع تر مرور خواهید کرد. اگر این قرائت را همه روزه به مدت بیست دقیقه ادامه دهید، با صرف در حدود یک سال وقت، تمام کتاب مقدس را خواهید خواند.

یک توصیه: با اینکه در این مرحله مسائل علمی را کنار می گذارید معذالک صلاح آن است که قادر باشید موقعیت هر یک از بخشهای کتاب مقدس را در زمان و محیطی که در آن نوشته شده است تشخیص دهید.

عیسی، پروردهٔ قانون موسی و کلام انبیاء بودند و عیسی طی سخنان خویش پیوسته صریحاً یا بطور ضمنی به آن دو اشاره می نمود و مردم نیز این سخنان را به همان معنا درک می کردند.

برای اینکه کلام مسیح را به نحوی که آنها درک می کردند امروز هم بفهمیم باید آن را در میان قرائن عهد عتیقشان قرار دهیم. این نوع مقابله انجیل با کتب عهد عتیق به ما امکان می دهد آنچه را که عهد جدید مدیون عهد عتیق می باشد و در ضمن اصالت و تازگی آن را نسبت به عهد عتیق رفته رفته دریابیم.

۷- با کلیسا، در تقویم عبادی آئین پرستشی

غالباً به شما گفته شده که نخستین قسمت «نماز» همان «سفرهٔ کلام خداست» که طی آن فرد ایماندار با شنیدن کتاب مقدس ایمان خود را تغذیه می کند. اما حتماً شما هم دریافته اید که خارج از یکشنبه ها و اعیاد، آئین عبادی خوراک کتاب مقدسی ناچیزی به شما می دهد (البته غیر از ایام روزه).

از مجمع واتیکان دوم به بعد حقیقت به نظریه ها ملحق می شود. ماده ای در مورد آئین های عبادی (شمارهٔ ۳۵) توصیه می نماید که باید «قرائت کتب مقدسه را متنوع تر و انطباق یافته تر کرد». مجامع اسقفی فرانسه و آلمانی زبان بدون آن که به انتظار نتیجه کاری بنشینند که در رم برای بخشیدن جهیزیهٔ تقویم عبادی به کلیسای جهانی بوده، هر یک تقویمی عبادی تدارک دیدند که برای هر روز از هفته قرائتی از عهد عتیق و عهد جدید دارد. به نحوی که تمامی چهار انجیل و مقدار قابل توجهی از متون برگزیده سایر کتب از این پس در اختیار شما خواهد بود، که برای قرائت روزانه و به صورت چهار کتابچه و تحت عنوان «تقویم عبادی هفتگی برای استفادهٔ مؤمنین» ارائه شده است.

بعدی ثمرات بیشتری عاید شما خواهد شد. آنگاه خواهید توانست با جرأت بیشتری با کتابهای بزرگ و عمیق تری از قبیل اشعیای نبی و ایوب مواجه شوید.

۶- اگر از انجیل شروع کنیم

این روش پیش از هر چیز دارای این امتیاز است که شما را از آنچه بهتر می شناسید به سوی مطالبی می برد که کمتر با آنها آشنا هستید.

«نیامدم تا (عهد عتیق را) باطل کنم بلکه تا به کمال برسانم» (متی ۵: ۱۷). مژده نجات در مسیح به مانند یک عمل قریب الوقوع و غیر منتظره عنوان نشده بلکه بوسیله تمام تاریخ بنی اسرائیل که محتوای عهد عتیق می باشد، زمینه سازی شده است. ما با مطالعهٔ کتابهای عهد عتیق در پرتو ایمان نخستین مسیحیان، که در اصل پیرو آئین موسی بوده اند، به گونه ای که این ایمان را در انجیل می یابیم خود را در دیدگاهی قرار می دهیم که مشیت خدا در انجیل معنای کامل می یابد.

خوب است برای شروع این کار از انجیل متی استفاده نمایید چرا که این انجیل به منظور تأکید بر موارد تطابق دو عهد جدید و عتیق نوشته شده است. در این انجیل هر دم به عباراتی مانند «چنین شد که گفتهٔ انبیاء به کمال انجامید...» و یا «بدین سان نبوت اشعیای نبی به کمال انجامید...» بر می خوریم و این موضوع که ظهور عیسی توسط انبیاء پیشگویی شده بود، پیوسته در انجیل متی دیده می شود (این موضوع را در رساله اول پطرس ۱: ۱۰-۱۲ مطالعه نمایید).

فراتر از اینها از این راه به ارزش مجازی رویدادهای عهد عتیق که مظهر ظهور مسیح است (مثلاً واقعهٔ گذر از دریای سرخ) پی خواهید برد. حرکات و کلمات مسیح (مانند موعظه برفراز کوه باب ۵ متی) و نیز مثالهایی که وی آورده است، قرآینی در کتابهای عهد عتیق دارد. شنوندگان

می‌کند؟ در مورد ایمان؟ در مورد مرگ و دنیای پس از آن؟ در مورد امیدواری؟ در مورد تقدس؟ در مورد کلیسا، قوم خدا؟ در مورد احکامی که شریعت و کتب انبیاء را خلاصه می‌کنند: آیا می‌توانی دوست بداری؟ و غیره.

با خواندن این کلمات خودتان پیش بینی خواهید نمود که از خواندن یک چنین مقاله ای که به کنندی پیش می‌رود چقدر می‌توانید برداشت کنید، بی‌آنکه خودکار بدست عجولانه مجبور به یادداشت برداشتن شوید. به این ترتیب درخواهید یافت که مکاشفه به تدریج بر اساس تحقیقات و تردیدها رخ خواهد نمود تا هنگام ارائه کامل خود در مسیح.

شما خواهید گفت که این کار غیر ممکن است! چون باید از سر تا ته کتاب مقدس را بخوانیم تا بتوانیم چند آیه ای در این گوشه یادداشت کنیم. بهترین نسخه های کتاب مقدس طوری مهیا شده اند که به شما اجازه می‌دهند تا به راحتی قسمت‌های اصلی را در مورد موضوعی که در نظر دارید انتخاب کنید. به عنوان مثال در کتاب مقدس اورشلیم کلماتی کلیدی مانند روح القدس، ایمان و عهد را بیابید. آنها شما را به یادداشتهایی ارجاع می‌دهند که جنبه های مختلف موضوع با ارجاعاتی به آیات ارائه داده اند. از سوی دیگر در حاشیه ها، روبروی هر آیه ارجاعاتی به قسمت‌های مشابه خواهید یافت. با رجوع کردن به هر یک مکاشفاتی خواهید داشت! سعی کنید. بالاخره کتب و بروشورهایی هم هست که این کار قبلاً در آنها صورت گرفته است؛ در این میان از کتب آقای گییه باید نام برد تحت عنوان: موضوعات کتاب مقدسی؛ و نیز در میان جزوات باید از اوراچی از انجیل نام برد از قبیل، خدای فقیران، روحی که حیات می‌بخشد، مهربانی خدا، خانواده و کتاب مقدس و غیره... هر جزوه بسط و توضیح یکی از موضوعات در کتب مختلف کتاب مقدس است و نشانگر مراحل مکاشفه آن. استفاده از این جزوات شما را با مطالعه مجموعه کتاب مقدس آشنا خواهد کرد.

به عنوان مثال جزوه ایام عبادی روزهای پیش از عید میلادی را انتخاب کنید. بیشتر متون برگزیده، متون «پیشگویی در مورد مسیح» می‌باشند که آمدن مسیح نجات دهنده، فروتن، رنج دیده، و پر جلال را اعلام می‌کنند؛ و یا گوشه هایی از اناجیل که مریم را در انتظار تولد عیسی نشان می‌دهند و یا در مورد یحیی تعمید دهنده که برای آمدن مسیح تدارک می‌بیند. در فواصل بین قرائتها، مقاطع خواندن مزامیر هست که امید قوم خدا و نیز پیشروی او را به سوی خانه خدا و فریادهای او را توضیح می‌دهد.

این برای شما فرصت مغتنمی است که هر روزه همراه با کلیسا کتاب مقدس را بخوانید. چون ناشران تقویم عبادی برای مؤمنین، برای هر متن و هر گروه مقدمه ای در نظر گرفته اند که مطالعه خردمندانه کلام را ممکن می‌سازد و زهد کتاب مقدسی ما را سیراب می‌کند.

از میان روشهای مختلفی که برای مطالعه روزانه کتب مقدسه وجود دارد، این روش توصیه شده می‌باشد آن هم به خاطر سادگی و در عین حال به این خاطر که شما را با نماز بزرگ منطقه کلیسایی خود در تماس قرار می‌دهد، چون همین صفحات کتاب مقدس را که شما خوانده اید در همان روز در کلیسا قرائت می‌شوند.

۸- با انتخاب يك موضوع

توسط این روش (که بدون تردید نباید جدا از آنچه تاکنون گفته ایم مورد استفاده قرار گیرد) با انتخاب یک موضوع (موضوعی در مورد ایمانم، در مورد تقوی و غیره...) به کلام خدا گوش فرا می‌دهم و در کتاب مقدس به دنبال چیزی هستم که خدا در این مورد به من می‌گوید.

چه تعلیمی در مورد خدا می‌دهد؟ در مورد روح القدس؟ در مورد عشق خدا نسبت به ما؟ در مورد دعوت او که ترجیحاً از فقرا، گم شدگان و گناهکاران به عمل آمده؟ در مورد عهد و پیمانی که به قوم خود پیشنها

خواهد ساخت اما اگر دریابیم که اینها «داستانهایی» است که به منظور نقل یک پیام معنوی تدوین شده است، آنگاه دیگر از آنها متحیر نشده بلکه برعکس تعدادی از زیباترین کتابهای کتاب مقدس را کشف خواهیم کرد.

بخشی از کوششهای ما در این سلسله مقالات به یاری شما به کشف ویژگی های یک یک کتابهای مقدس، «از روی عقل» تخصیص شده است چرا که این برداشت برای کشف آنچه خدا توسط آنها خواست با ما سخن بگوید، شرط لازم می باشد.

۱۰- کتاب مقدس و تاریخ

در پی نصایحی چند که به منظور کمک در مطالعه سخن خدا به شما داده ایم، باید بر این نکته که برای درک صحیح کتاب مقدس بسیار مهم است و آن رابطه کتاب مقدس با تاریخ می باشد، پافشاری کنیم.

نخست باید بگوییم که بخشهای عمده ای از کتابهای مقدس بنی اسرائیل و همچنین کتاب مقدس ما بیشتر به شکل روایات بیان شده است زیرا خدا بیشتر بوسیله جریانات زندگی با قوم خود سخن می گوید تا بوسیله کلمات. بزرگترین واقعه ای که جریانات دیگر وقوع آن را تدارک دیده اند، خود مسیح است اعم از زندگی، مرگ و رستاخیز وی. مؤلفان کتاب مقدس قبل از هر چیز به بیان این موضوع، که در همه این جریانات دست خدا در کار است و نیز به دنباله کار او که برای پیشبرد نقشه نجات خویش، امپراتوریها برپا کرده و نابود می سازد، توجه دارند.

برای تشخیص موقعیت رویدادهایی که کتابها از آن سخن می گویند قرار دادن روایات کتاب مقدس در زمینه تاریخی آنها ضرورت دارد: مثلاً قرار دادن ابراهیم و نیاکان قوم در برابر تمدن های کهن خاورمیانه، خروج در رابطه با تاریخ مصر، انبیاء در میان تحولات امپراتوری آشور و ...

۹- همراه با مؤلفان

با هر شیوه ای که به مطالعه کتاب مقدس بپردازید، باید این کار را از روی عقل خود و حتی با دیدی منتقدانه پیش ببرید. انسانهایی که این کتابها را نوشته اند متعلق به زمان و محیط خاص خود بوده اند. کدام زمان؟ کدام محیط؟ شخصیت آنها چه بوده است؟ عقاید گرامی شان چه بوده است؟ قصد آنان از نوشتن چه بوده است؟ حدس می زنید که «شیوه نگارش آنها نمی تواند یکسان باشد چرا که شبانانی بودند مثل عاموس و یا پادشاهانی چون داود و سلیمان. یا در تبعید بسر می بردند چون حزقیال و اشعیا دوم و یا از رفاه نسبی برخوردار بودند مانند بن سیراخ که شهروند مرفه اورشلیم بود و در قرن دوم پیش از میلاد کتاب خود را تدوین نمود.»

وقتی کتب انبیاء را می خوانید لزوماً باید این را بدانید که پیشگوییهای آنان آیا قبل از تبعید در سال ۵۸۷ پیش از میلاد یا بعد از آن اعلام شده است، چرا که قبل از آن تاریخ، انبیاء قوم را در صورت عدم حفظ وفاداری نسبت به خدای خویش به مجازات تهدید می کردند. در حالی که بعد از تبعید با لحنی تسلی دهنده و امیدبخش سخن می گفتند. تأکید آنها بر یک موضوع نیست چرا که دیدشان متفاوت است.

اگر در نظر خود تصور کنیم که نخستین بابهای کتاب پیدایش در دوران بسیار دور باستانی به رشته تحریر در آمده است ناگزیر با مشکلات بغرنجی برمی خوریم. اما چنانچه بدانیم که آنها از سنتهای خیلی قدیمی الهام می گیرند و نگارش آن متعلق به دوران متفاوت و به مراتب نزدیکتری است، آنگاه موضوع را بهتر درک خواهیم کرد. این نخستین بابهای کتاب پیدایش، ادراکات در زمینه الهیات را ناشی از جریانهای متفاوت اندیشه که هر یک بیانگر سیمایی از مکاشفه خدا می باشد، در زمانی بنظر خیلی دور از ما، توضیح می دهند.

اگر ما کتابهای طوبیاس یا یونس نبی را بعنوان آثاری که ادعای تاریخی دارند بخوانیم «شگفتی هایی» که در آن خواهیم یافت ما را حیرت زده

... حیات جاودانی یابد». وعده‌هایی که به ابراهیم داده شد، قربانی اسحاق، موسی که برادران خود را از اسارت بیرون کشید، پیمان خدا با قوم برگزیده خود، آزمایشها در صحرا، یوشع که عبرانیان را در سرزمین موعود رهبری نمود، داود و مزامیر، انبیاء که گاهی تهدید می‌کردند و گاهی امید می‌پروراندند، تبعید و بازگشت، کتب حکیمان، امثال طوبیاس، استر و کتاب یونس ... همه اینها حاوی همان پیام و مژده انجیل است که در مسیح شکوفایی می‌یابد، همه اینها اعلامگر آمدن عیسی مسیح است: «پس از موسی و سایر انبیاء شروع کرده آنچه را که در سراسر کتابهای مقدس در مورد او آمده است برای آنان تشریح نمود» (ر.ک. لو. ۲۴:۲۷). مطالعه کتاب مقدس خارج از چنین دورنمای ایمانی و بدون اینکه آن را آئینه‌ای از سرنوشت خود در پرتو رحمت خدا ببینیم، چندان جالب نیست. کلیسا در مراسم عبادت خود، ما را به قرائت «قلبی» که مقوی ایمان است دعوت و هدایت می‌کند. بنابراین به شما می‌گوییم: کتاب مقدس را همراه با کلیسا بخوانید و از راهنماهای ارزنده‌ای که در دسترس دارید استفاده نمایید. آنگاه محتوای آن را درمی‌یابید که سخن خدا می‌باشد.

۱۲- در پرتو روح القدس

گفته ایم که باید با دل و ایمان خود با کتاب مقدس مواجه شویم تا نقشه محبت خدا را نسبت به جهان در آن دریابیم. حال در تکمیل این مطلب می‌گوییم که نمی‌توانیم کتاب مقدس را درک کنیم مگر بوسیله نوری که از جای دیگری به ما بتابد، نور روح القدس تشخیص سنتهای ادبی، کشف مبدأ فلان روایت یا زمینه تاریخی فلان نبوت، کاری است که هر دانشمند منطقی گرای منکر وحی نیز می‌تواند به همان خوبی یک محقق مسیحی انجام دهد. اما کشف «نقش خدا» در کتاب مقدس و بروز تحسین و تعجب، تا حد ستایش و سپاسگزاری به خاطر فعالیت خدا جهت نجات جهان از راه رحمت خود، به پرتو دیگری نیاز دارد.

شناخت ما از تاریخ باستانی اکنون مقایسه‌های بسیار روشن‌کننده را میسر ساخته است و نادیده گرفتن این داده‌ها در مطالعه کتاب مقدس دیگر جایز نیست.

آیا اینها بدان معناست که باید روایات کتاب مقدس را تماماً بعنوان گزارشهایی مستند از وقایع مشهود و تجربه شده قبول کرد؟ (آنچه ما امروز «تاریخ» می‌نامیم نیز در جهت این نوع گزارشها می‌کوشد، بدون اینکه همواره موفق گردد). مسلماً خیر. درجه صحت تاریخی کتابهای مختلف و گاهی هم بخشهایی از یک کتاب، بسیار متفاوت است و مثلاً از گذر از دریای سرخ تا گزارش صادقانه سفرهای پولس رسول در کتاب اعمال رسولان نوسان می‌یابد. ما باید توجه خود را بیشتر به پیامهای مذهبی معطوف داریم که همه کتابهای مقدس حاوی آن می‌باشند.

۱۱- با دل و ایمان خود

روزی به شخصی مسن توصیه‌ای می‌کردم برای قرائت «آگاهانه» کتاب مقدس از نسخه‌ای استفاده نماید که دارای توضیحات پاورقی باشد، جواب داد: «این چیزها دیگر از من گذشته است. من در کتاب مقدس تنها در جستجوی یک غذای روحانی هستم.

همه آنچه تابحال گفته ایم مؤید آن است که بین قرائت «آگاهانه» و قرائت «قلبی» تضادی وجود ندارد با این حال احساسات آن خواننده را بخوبی درک می‌کنم زیرا اگر شناخت کتاب مقدس به محبت نیانجامد ارزش زحمتش را ندارد. کتب مقدس به منظور ارضای کنجکاوی ما درباره تمدنهای باستانی و تاریخ خاورمیانه نوشته نشده بلکه بدان جهت نوشته شده که نقشه خدا را در مورد جهان بیان نماید، نقشه‌ای که در چهار کلمه خلاصه می‌شود: «خدا ما را محبت می‌نماید».

همه چیز در آیه ۱۶ باب ۳ انجیل یوحنا گفته شده است: «خدا جهان را این قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد

فصل سوم:

آیا بایستی عهد عتیق را بخوانیم؟

۱- پل ششم پاسخ می دهد

بیشتر مسیحیان تردید دارند که آیا وقتی را که صرف مطالعه کتابهای عهد عتیق می نمایند بیهوده نیست و آیا بهتر نمی باشد که آن وقت را صرف خواندن عهد جدید که نفیس تر است نمود؟

پاپ اعظم پل ششم در یکی از سخنرانیهای خود (خطاب به یهودیان، کاتولیکها و پروتستانها در ۱۹ آوریل ۱۹۶۸م) در گردهمایی ۲۵ کشور در رم جهت ششمین کنگره بین المللی برای مطالعه عهد عتیق چنین گفتند:

«الهاماتی که از صفحات عهد عتیق حاصل می شود تمام نشدنی و همیشه حیات آور است. از آن خداوند خالق و نیکو به ما آشنا و آشکار می شود، خداوند یگانه و حقیقی - خداوند تقدس - خداوند آزرده و بخشنده، زیرا تدبیر او نجات تمام آدمیان است و آن را بدون تأمل و درنگ توسط «تاریخ مقدس» پیش می راند که هر خط آن را کلیسا با عزت و حرمت و عشق کامل می پذیرد».

در ادامه پاپ امیدوار است که حقیقت عظمت زیبایی این حکمت الهی از عهد عتیق در تمام افکار و روان اشخاص نیک اراده نقش گیرد و یک رابطه روحانی بین آنهایی که با عزم راسخ طالب نور و صلح می باشند ترتیب دهد»

۲- «عهد عتیق و عهد جدید»

در انجیل متی می خوانیم: «هر کاتبی که پیرو فرمانروایی آسمانها شود (هر متخصص دین یهود که پیرو عیسی گردد) همچون صاحبخانه ای است

«من از پدر خواهم خواست ... و او روح راستی را به شما خواهد داد ... همان روح القدسی که پدر او را به اسم من خواهد فرستاد و همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه را به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد» (یو ۱۴:۱۶-۱۷ و ۲۶) «ولیکن چون او یعنی روح راستی آید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد» (یو ۱۶:۱۳).

مشاهده اینکه رسولان که مخاطب مستقیم عیسی هستند باز هم منظور سخنان وی را نمی فهمند تا حدی که خود وی هم از تعلیم کامل آنها صرف نظر می کند، برای ما بسیار تعجب آور است. «من چیزهای بسیار دیگری نیز دارم که به شما بگویم اما الان قادر به تحملشان نیستید» (یو ۱۶:۱۲). از انجیل یوحنا باب ۱۲ آیه ۱۶ متوجه می شویم که روح القدسی که در روز پنطیکاست بر رسولان نازل گشت، به آنها فهم آن را بخشید که بدانند عیسی آن پادشاه و مسیح موعود کتابهای مقدس می باشد و نیز از انجیل یوحنا باب ۲۰ آیه ۹ در می یابیم که آنها همچنین منظور سخنانی را که اعلامگر رستاخیز او بود، درک نکرده بودند. شنوندگان عیسی «کتابهای مقدس را به دقت بررسی می کردند» اما متوجه آن نشدند که کتابها به عیسی «شهادت می دادند» (یو ۵:۳۹).

کلماتی که ما در کتاب مقدس می خوانیم به تنهایی قادر نیست برای ما به منزله «روح و حیات» باشد مگر اینکه روح القدس ما را منور سازد، «هیچکس نمی داند خدا کیست مگر روح خدا» (ر. ک ۱-قرن ۲:۱۱).

در همین زمینه می بینیم که مزمو ۱۱۹ چه به جا می گوید:

«دیدگان مرا بگشای تا شگفتی قانونت را کشف کنم

مرا شعور ده تا فرامینت را یاد گیرم

کلام تو چراغی است برای گامهای من

و پرتوی است بر سر راهم.»

بخشش و مرحمت خداست (هو ۱:۳؛ مز ۱۰۳:۸-۱۴) بینوا و خوار شده، حامی و مدافع او خداست (اش ۳:۱۳-۱۵؛ عا ۴:۶)، فضایل «دادگر» که در عهد عتیق می‌آید سرآغاز احسان و نیکی مسیحیت است (اش ۱:۱۷؛ مز ۱۵؛ میک ۶:۸)، محبت یکی از احکام کبیر شریعت یهود می‌باشد (تث ۵:۶؛ لاو ۱۹:۱۸).

عهد عتیق پاره‌ای از این حقایق را با اصطلاحات و عباراتی بیان کرده که با عهد جدید مطابقت دارد

۳- من نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم

بعضی از کسانی که سخنان عیسی را می‌شنیدند او را فردی انقلابی می‌پنداشتند، برخی از آنان می‌خواستند او را بستایند و بعضی دیگر او را قبول نداشتند. عیسی به آنان می‌گفت: «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیاء را باطل سازم، نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم» (مت ۵:۱۷). البته پیام عیسی انقلابی است ولی نه بدان معنی که هر چه از گذشته بوده بزداید و از بین ببرد. تورات و پیامبران ارزش خود را حفظ می‌کنند ولی روش کاتبان و فریسیان را در تعبیر و تفسیر قوانین که به صورت دستورات بیرونی درآمده بودند عقب می‌زد (مت ۵:۲۰). مراعات و حفظ کلمات بصورت تحت‌اللفظی مفهوم و روح آن را از بین برده بود.

حضرت عیسی هر آنچه را که روح القدس در شریعت نهاده بود شکوفا کرد. به شما گفته شده است: «تو کسی را نخواهی کشت» (این دستور همواره و کلمه به کلمه ارزش خود را حفظ کرده است) و من به شما می‌گویم این دستور را با تمام مقتضیات آن گوش کنید، به برادر خود توهین نکنید زیرا بدین وسیله او را می‌کشید. به شما گفته شده است: «تو مرتکب زنا نخواهی شد». این دستور به قوت خود باقی می‌ماند ولی بیش از آنچه در کلمات گفته شده است ملزم می‌کند... تا به حد اشتیاق و حتی

که از خزانه خود چیزهای کهنه و نو بیرون می‌آورد» (مت ۱۳:۵۲). او تمام ثروت و غنای عهد عتیق را که با عهد جدید تکمیل شده است در دست دارد. این عبارت قابل تفکر و تعمق برای مسیحیانی است که کلام خدا را منحصراً در انجیلها و نامه‌های حواریون می‌دانند.

تنها یک خزانه و آن کلام الهام شده است ولی عیسی آن را غنی‌تر نموده است. این الهامی که امروزه ما از آن بهره می‌بریم منحصراً مسیحی نبوده بلکه الهامهای «یهودی-مسیحی» می‌باشند.

بعضی‌ها عهد عتیق را می‌خوانند تنها به این دلیل که در آن نواقص و لکنتهایی بیابند که با عهد جدید مقایسه کرده تا برتری عهد جدید را تقدیر نمایند. البته اختلاف و تفاوت بین دو عهد واضح و آشکار است. خود عیسی تصویر جالبی از این اختلاف را ترسیم کرده است: در موعظه بر روی کوه چنین می‌گوید: «به شما گفته شده است که... و من به شما می‌گویم...» (مت ۵).

ولی اگر خوب تعمق کنید یا کتاب کوچکی را که آ. ژلن (A. Gelin) به نام «نظریات اصلی عهد عتیق» نوشته بخوانید مشاهده خواهید کرد که پیش از آغاز موعظه انجیل اندیشه‌های مذهبی و اصول عقاید یهود کاملاً آمادگی یافته بود و ایمان ما از عهد عتیق قوت گرفته است. اسرائیل وجود خدای یکتا و معنوی را تأیید کرد (نح ۲۳:۱۹؛ هو ۱۱:۹) که نبایستی از خدا تمثالی ساخت (تث ۴:۱۵-۱۹)، خدا به کسی که او را می‌خواند نزدیک است (تث ۴:۷). این خدا با قوم اسرائیل پیمان بسته (تث ۷:۶) تا راههای مسیح موعود را هموار کند که در او تمام نژادهای روی زمین متبارک گردند (مز ۷۲:۱۷؛ ر. ک پید ۱۲:۳)، مسیح موعود خجسته و مفخر که دنیا را داوری خواهد کرد (مز ۹۸:۶-۹؛ دان ۷:۱۴)، مسیح ناجی بوسیله نثار جان خود (اش ۵۳). خدا آدم را به صورت خود آفرید (پید ۱:۲۷) و او را بر قله آفرینش قرار داد (مز ۸:۴-۷)، گناهکار مورد

شجره نامه عیسی را با داود و ابراهیم و نژاد اسرائیل پیوند می دهد که امانت داران وعده های مسیحایی هستند. در اینجا به ناچار سؤالی مطرح می شود: به چه دلیل خدا این نژاد را برگزیده تا از آن «قوم خود» را تشکیل دهد و پسرش در آنجا به دنیا بیاید؟ هیچ پاسخی نمی توان داد مگر آزادی انتخاب خدا: خدا مطلقاً در اراده و مشیت خود مختار است. ولی با این تذکر که لازم بود برای اینکه او واقعاً از نوع انسان شود «کلام خدا» از یک زن زاییده شود، در یک کشور، از یک نژاد نه آنکه «بدون پدر و مادر» از آسمان افتاده باشد ...

هرگاه واقعاً بخواهیم پاسخی به سؤال بالا بیابیم شاید بایستی این پاسخ را در رسالات پولس قدیس بجوییم در جایی که نوشته است: «بلکه خدا جهان را برگزید تا علما را رسوا سازد و خدا ناتوانان عالم را برگزید تا توانایان را رسوا سازد و خسیسان دنیا و محقران را خدا برگزید بلکه نیستی ها را تا هستی ها را باطل گرداند تا هیچ بشری در حضور او فخر نکند» (۱-قرن ۱: ۲۷-۲۹). این سخنان درباره نخستین شاگردان و پیروان مسیح نوشته شده ولی درباره ملتی که مسیح در میان آنان به دنیا آمده نیز صادق است. نه قدرت مصریان، نه حکمت و دانش یونانیان و نه استعداد و قریحه سیاسی رومیان بلکه ملتی چادر نشین که به دشواری در سرزمینی استقرار یافته است، در سرزمینی که هر چند وقت امپراتوری ها با هم روبرو و درگیر می شدند و بیشتر اوقات اسرائیل مطیع و تابع آنان می بود.

اسرائیل آنچه را که از استعداد و نبوغ خود نداشت از خداوند بدست آورد که او را برگزید، شکل داد و بتدریج خود را به آنان شناساند. اصولاً اسرائیل بدون این گزینش ناچیز بود. آنچه از این انتخاب و گزینش حاصل شده است یک تاریخ است، وقایعی است که روی داده و سخنانی است که الهام شده است (سخنان پیامبران) سیر و تفکر آرام یا پرشور و

در نگاه. به شما گفته شده است: «همنوع خود را دوست خواهی داشت» و من به شما می گویم: دشمن تو هم همانوع توست...
آری یک انقلاب ولی نه بدان معنی که احکام را حذف نموده و بجای آنها احکام دیگری برقرار کرد بلکه انقلابی در دلها بوجود آورد. قبلاً یک یهودی صدقه، دعا، روزه و «کارهای نیک» انجام می داد تا «عادل» به حساب آید. همه اینها بجای خود باقی می ماند ولی «عدالت» یک ایماندار (ارزش آن در نظر خدا) بسته به انجام این امور نیست بلکه آنچه را که از صمیم قلب انجام می دهد: «خوشا به حال کسانی که دلهای پاک دارند!»

بدین سان قوانین یهود به «تمامیت» می رسند یعنی بحد کمال که محبت است و عیسی خود این قانون کامل و زنده است که اندرز و موعظه می نماید. به این ترتیب آیا باید گفت که پیش از او همه چیز «حرف» بوده و هیچ چیزی «معنی و روح» نداشته است؟ بهیچوجه چنین نیست. بهتر است ببینیم عهد عتیق در این باره چه گفته است: «ای خدا دل طاهر در من بیافرین!» (مز ۵۱: ۱۰). «شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آن را بر دل ایشان خواهم نوشت» (ار ۳۱: ۳۳). «دل تازه به شما خواهم داد و روح تازه در اندرون شما خواهم نهاد» (حز ۳۶: ۲۶) بدینسان پیامبران آمدن مسیح را آماده کرده بودند و مخصوصاً پس از خروج از تبعید دین یهود عمیقتر شده و آیینی قلبی و درونی شده بود. عیسی به این خواست درونی عالی پاسخ می دهد، امیدی را که در عهد عتیق آمده بود به تمامیت می رساند و بدین ترتیب انجیل را بهتر درک می کنیم وقتی بدانیم که آن، گل و میوه درخت عهد عتیق است.

۴- اگر او یهودی نبود ...

شجره نامه ای که در آغاز انجیل متی قدیس آمده: «عیسی مسیح، پسر داود، پسر ابراهیم» اجداد اسرائیلی مسیح موعود را ذکر کرده است. این

مفهوم اصطلاحی چون «پسر انسان» معلوم نمی‌شود مگر اینکه پیشگویی‌های دانیال نبی را بیاد آوریم (۷: ۱۳-۱۴). چه بسا گاهی اوقات نوشته‌های پولس قدیس به نظرمان مبهم و تاریک می‌آید زیرا به عباراتی برمی‌خوریم که برای درک آنها لازم است قسمتهایی از عهدعتیق را خوانده باشیم مثلاً: تاریخ زندگی ابراهیم پیامبر (روم ۴: ۴-۲۱: ۳۱)، مقام و منزلت رهبران مذهبی در شریعت کهن (عبر ۷-۸)، سخنان کنایه‌آمیز و مجازی دانیال، حزقیال و اشعیای نبی که درباره‌ی پایان روزگار نوشته‌اند (۲-تسا ۲: ۱-۱۲) و غیره... یا موضوع شوهر و زن (یو ۳: ۲۹: مت ۹: ۱۵، ۲۵: ۱-۱۳) که در نوشته‌های یوشع و ارمیای نبی (۲: ۲) و اشعیای نبی (۵۴: ۵-۸، ۶۲: ۴-۵) و غیره آمده است. همچنین برای اینکه بدانیم «بره‌ی خدا» به چه معنی است (یو ۱: ۲۹-۳۶) بایستی بره‌ی عید گذر سفر خروج را بیاد بیاوریم (۱۲) و آنچه را اشعیای نبی درباره‌ی «بنده‌ی رنج‌دیده» گفته است بشناسیم (۵۳: ۷-۱۲).

از اینگونه نمونه‌ها بمراتب بیشتر می‌توان نشان داد و در بعضی از نسخه‌های کتاب مقدس که در حاشیه‌ی کتاب «متون متوازی» ذکر و توضیح داده شده می‌توانید ببینید که بارها و بارها در مطالب عهدجدید به قسمتهایی از عهدعتیق مراجعه می‌شود و هرگاه به این حاشیه‌ها مراجعه کنید مطالب بسیاری فراخواهید گرفت! مثلاً خواهید دید که در «سرود مریم مقدس» (لو ۱: ۴۶-۵۵) اصطلاحاتی از مزامیر، کتاب اشعیاء نبی، سفر پیدایش و کتاب سموئیل مندرج است. چنانکه در سرود زکریا (لو ۱: ۱۸-۷۹) نیز بهمین گونه است. همچنین توجه خواهید کرد که «موعظه بر روی کوه» (مت ۵) و داستانهایی تمثیلی و خطابه‌ی درباره‌ی شبان نیکو (یو ۱۰) چه انعکاسی بر روی شنوندگان داشته است. آری اگر این نکات را بررسی کرده و این تمرین را انجام دهید مشاهده خواهید کرد که عهدعتیق و عهدجدید به یک زبان سخن می‌گویند.

هیجان درباره‌ی سرنوشت بشر، دعا، سرود .. و مجموعه‌ای از مطالب متنوع فراوان و درهم و شلوغی است که کتاب مقدس را تشکیل می‌دهند. این مجموعه کتاب‌ها هزاران بار بیشتر از رسالات افلاطون، ارسطو، سنک و مارک اورل شناخته و خوانده می‌شوند و از نظر «حکمت انسانی» عجیب و حیرت‌انگیزند ولی بوسیله ایمان، ما آن را بمانند پطرس قدیس «همچون چراغی می‌بینیم که در جای تاریکی می‌درخشد تا اینکه روز برآید و ستاره بامدادی در دلهای شما طلوع کند» (۲-پتر ۱: ۹) و عیسی پسر داود تمامیت کلام خدا است که از ایام ابراهیم آغاز به روشن کردن دلها نموده است.

۵) يك زبان مشترك

گاهی ممکن است این سؤال پیش بیاید که آیا بایستی عهدعتیق را بخوانیم یا اینکه خواندن عهدجدید برای ما کافی است؟ نبایستی فراموش کرد که عیسی، پولس قدیس و شنوندگان‌شان با کلمات و عبارات و تصاویری می‌اندیشیدند و گفتگو می‌کردند که از کتاب مقدس می‌آمد و با همان فرهنگ ارتباط داشت. بنابراین برای اینکه پیام عهدجدید را شنیده و بخوبی درک کنیم بایستی به مانند آنان از سرچشمه‌ی عهدعتیق سیراب شده باشیم.

چگونه می‌توانیم معنی و مفهوم پیام مسیح را در معجزه‌های شفا دادن بیماران دریابیم اگر از گفتار پیامبران اطلاع نداشته باشیم که اعلام می‌کردند: در دوران مسیح لنگان جست و خیز خواهند کرد، نابینایان خواهند دید و ناشنوایان خواهند شنید (اش ۳۵). هنگامی که متی نشان می‌دهد دریا و امواج از عیسی اطاعت می‌کردند بایستی بدانیم در نوشته‌های مقدس آمده است که فرمانروایی بر آنها از امتیازات خدایی است (مز ۶۵: ۸، ۸۹: ۱۰، ۱۰۷: ۲۹؛ ایوب ۳۸: ۸-۱۱، ۴۱: ۱۷). معنی و

«پسر انسان» خوانده است (۷: ۹-۱۴)، عیسی در پاسخی که به کاهن اعظم داده (مت ۲۶: ۶۳-۶۴) هویت او را به ما اظهار نموده است. بالاخره معنی و مفهوم جمله ای که در قطعه ۲۲ مزامیر آمده: (ای خدای من ای خدای من چرا مرا ترک کرده ای؟) در روایت مصائب و شکنجه های عیسی به ما داده شده است ...

بدین ترتیب هنگامی که انجیل را می خوانیم یا نامه های حواریون و اعمال رسولان را بررسی می کنیم متوجه می شویم مرتباً به کتاب های پیامبران بازگشت داده می شود. البته پیامبران همه چیز را درباره عیسی پیشگویی نکرده اند. بدون عهد جدید برای ما مشکل می باشد که معنی الهام روح القدس درباره مسیح را که توسط پیامبران گفته شده است درک کنیم. اما با استفاده از مکاشفه کامل راز که در عهد جدید به ما داده شده است، دعوت شده ایم که در نوشته های پیامبران، مسیحی را که از قبل الهام و پیشگویی شده مشاهده کنیم.

۷- قومی که همگی پیامبر هستند

در فصل قبل گفته بودیم «پیامبران ظهور مسیح را اعلام کرده اند». لازم به یادآوری است که پیامبران غیر از ندای یک قوم پیامبر کسان دیگری نبودند. اصولاً از زمانی که به ابراهیم وعده و نوید داده شده بود قوم اسرائیل همواره به سوی آینده می نگریست. در این باره کتابی در اروپا منتشر شده که قوم امیدواری نام دارد. ضمناً به همانگونه که واژه «محبت» کلید عهد جدید است کلید عهد عتیق کلمه «امید» است و منشأ و سرچشمه احسان و امید در ایمان ابراهیم هویدا است.

اگر قوم اسرائیل را با سایر قومها مقایسه کنیم این مقایسه خیلی جالب و روشنگر خواهد بود. زیرا اگر چه محرک همه قومها امیدواری و انتظار آزادی، تفوق و برتری و عظمت و ترقی است در مورد قوم یهود این امید و

۶- پیامبران از قبل مسیح را اعلام کرده اند

گرچه نقش اساسی پیامبران خبر دادن از آینده نبوده با این همه واضح و آشکار است که این کار را نیز انجام می دادند. سخنانی را که پیامبران در عهد عتیق منعکس کرده اند فریاد و ندای قومی است که در انتظار بسر می برده و به سوی آن کسی است که می آید. ابراهیم، موسی، داود، اشعیاء، حزقیال، ملاکی، زکریا و دهها پیامبر دیگر از جانب خدا مأمور بودند تا پیام امیدواری را به مردم برسانند و عهد عتیق مجموعه گفتارها و نوشته های آنان است.

کسی را که این پیامبران اعلام کرده اند مسیح موعود است. وقتی که به ابراهیم «وارثی» وعده داده شد (پید ۱۵: ۱-۶) منظور مسیح بود (غلا ۳: ۱۶؛ یو ۸: ۵۶). «پیامبری» را که موسی هم وعده داده بود (تث ۱۸: ۱۵) او بود (یو ۵: ۴۵-۴۷، ۶: ۱۴، ۷: ۴۰). و پسری هم که به داود وعده داده شده بود که از فرزندان او زاده خواهد شد و سلطنت او جاویدان خواهد بود (۱-توا ۱۷: ۱۱-۱۴) نیز او بوده است (لو ۱: ۳۱-۳۵).

شخصیتی که «روح خداوند یهوه بر او قرار خواهد گرفت» (اش ۱۱: ۲-۱) و «فرستاده ای که بشارت را به بینوایان می رساند» کیست (اش ۶۱: ۱-۲)؟ عیسی به این سؤالها پاسخ داده و گفته است: من هستم! (لو ۴: ۱۶-۲۲). پادشاه صلح جویی را که زکریا یاد کرده است (۹: ۹) در انجیل و در روز یکشنبه نخل نشان داده شده که عیسی است (مت ۲۱: ۵). آن «شبان واقعی» که حزقیال (۳۴) از قبل در انتظار او بوده اینک در انجیل (مخصوصاً یو ۱۰: ۱-۳۰) ظاهر می شود. در کتاب اشعیای نبی وقتی از «خادم رنج دیده» سخن به میان آمده (۵۲-۵۳) و خواجه حبشی از فیلیپس پرسیده منظور چه کسی است؟ (اع ۸: ۲۶-۳۵) فیلیپس به او آشکار می کند که عیسی است. آن کسی را که دانیال نبی

۸- عیسی پسر داود

آغاز انجیل عیسی مسیح، پسر ابراهیم، پسر داود. مت ۱: ۱

عیسی، پسر داودا بر ما ترحم کن! مت ۹: ۲۷

هوشیاعانا پسر داودا! مت ۲۱: ۹؛ مر ۱۱: ۹-۱۰

کسانی که انجیل را می خوانند معمولاً با اصطلاح «پسر داود» آشنایی دارند ولی اگر عهد عتیق را نخوانده باشید معنی و مفهوم این اصطلاح را بخوبی در نمی یابید. ممکن است بگویید: می دانیم که عیسی از خانواده داود بوده و در بیت لحم، زادگاه داود به دنیا آمده است (لو ۲: ۴)، می دانیم که فرشته به مریم مقدس گفته بود: «خداوند خدا تخت پدرش داود را بدو عطا خواهد فرمود» (لو ۱: ۳۲). ولی این سخنان خلاصه ای از تاریخی طولانی است که تاریخ انتظار مسیح موعود می باشد.

از هنگامی که ناتان پیامبر وعده خدا را به داود ابلاغ کرد و لوقای قدیس نیز همین عبارات را بکار برد (۲- سمو ۷: ۱۶) و بر طبق سنتی که بین مردم شایع بود و پیشگوییهای پیامبران نیز آن را تأیید می کردند، داود به صورت «مسیح موعود» شناخته می شد یعنی کسی که مسح و تدهین پادشاهی دریافت کرده بود تا اسرائیل را نجات بخشد و در هر یک از مراحل تاریخ، قوم اسرائیل در انتظار کسی از نسل داود بود (نهالی از تنه یسی بیرون آمده... اش ۱۱: ۱-۱۰؛ ار ۲۳: ۵-۶) یعنی داود نوینی که دوباره سلطنت را پس از بازگشت از تبعید برقرار خواهد کرد (ار ۳۰: ۹).

این پادشاه واقعی بمانند داود که در ابتداء چوپان بود شبان قوم خواهد شد و گوسفندان را در کشور عدالت و صلح گرد هم خواهد آورد (حزق ۳۴: ۱۷-۳۱، ۳۷: ۲۴-۲۸). اکنون این پیشگوییها و بسیاری دیگر از آنها را بخوانید. مزمور ۴۵ را که در ستایش مسیح موعود و پادشاه سروده شده و خصایص خدا به او نسبت داده شده است را مرور کنید (آیات ۳-۱۱ را با مزمور ۴۵ مقایسه کنید). مزمور ۱۱۰ را مطالعه کنید

انتظار ابعاد دیگری دارد. تنها قوم اسرائیل است که خود را قوم برگزیده خدا می داند، قومی که با خدا عهد و پیمان بسته و شریعتی به همراه دارد. قومی است که خود را قوم فرمانروایی و سلطنت خدا بر روی زمین می داند و اعلام کرده است مسیح موعود از میان او برمی خیزد و سلطنت او تمام قومها را در برخواهد گرفت. باید دانست چنین اندیشه ها و عقایدی را در هیچ جای دیگر و در میان قومهای دیگر نمی توان یافت.

ولی چنین ادعایی غیر قابل قبول بوده و آن را نمی توان پذیرفت مگر اینکه ریشه و مبنای خدایی داشته باشد و فقط بوسیله ایمان و از ورای وقایعی که اسرائیل را مشابه قومهای دیگر می سازد می توانیم این موضوع را کشف و درک کنیم. به هرصورت تمام تاریخ نویسان معتقدند که امید و انتظار نیروی محرک تاریخ اسرائیل بوده است.

از دوران ابراهیم تا به هنگامی که اسرائیلیان به سرزمین کنعان وارد شدند تاریخ اسرائیل به سوی سرزمین موعود متوجه بوده است و از زمان داود نبی تا دوران تبعید یهودیان، سلطنت داود همان پادشاهی خدا بر روی زمین بوده و هنگامی که سلطنت مذکور متلاشی گردید پادشاهی و سلطنت دیگری اعلام شد که بسی والاتر و قطعی تر خواهد بود و امید و انتظار قوم یهود به سوی آن متوجه شده است. همچنین اورشلیم فقط پایتخت قوم یهود نیست بلکه خیلی بیشتر از آن است بدین معنی که شهر و معبد اورشلیم به معنی حضور خدا در بین مردمان و اجتماع آینده تمام قومها در پرستش یک خداست. پس از پایان دوران تبعید یهودیان، خدا «بقیتی» از قوم را برگزید و آنان بر اثر تجربه دریافتند که سلطنت و پادشاهی موعود فقط مربوط به این دنیا نیست. راه برای آمدن مسیح موعود گشوده شد، کسی که بوسیله صلیب نجات دهنده خواهد بود.

قرائت و بررسی عهد عتیق در ماورای داستانها و حوادث مهیج تاریخ جهان این نکته را به ما می آموزد

اسرائیل پادشاهی به جز خدا ندارد. وقتی که قوم اسرائیل درخواست کرده بود «بمانند قومهای دیگر» پادشاهی آشکار و مشهود داشته باشد سموئیل امتناع ورزید ولی بالاخره تسلیم نظر آنان شد. خداوند این درخواست را منجر به نیکویی کرد: کشور اسرائیل کشور او خواهد بود و پادشاه نماینده خدا بوده قدرت و مقام خود را از خدا دریافت می کند. وقتی که جانشینان داود کارهایی انجام دادند که «به چشم خدای جاودانی بد و ناپسند آمد» و بمانند سایر سلاطین و پادشاهان رفتار کردند کیفر این بی وفایی انهدام و شکست سلطنت بود. با این همه امید به استقرار مجدد سلطنت بر طبق وعده هایی که به داود داده شده بود در دل قوم اسرائیل زنده و پایدار خواهد ماند. ولی ملکوتی که انتظار آن را دارند چه نوع خواهد بود؟ آیا استقرار مجدد جلال و شکوه قوم یهود خواهد بود که تحت هدایت و رهبری خدا صورت پادشاهی به خود می گیرد؟ شاگردان مسیح چنین انتظاری داشتند و هرگاه آیه های اش ۳۳: ۱۷-۲۴ و میک ۲: ۱۳، ۴: ۱-۷؛ صف ۳: ۱۵ را بخوانید متوجه می شوید که شاگردان مسیح تا اندازه ای حق داشته اند. آیا استقرار ملکوت خدا به این معنی است که تمام مردمان در آینده توبه خواهند کرد؟ چنانکه از مز ۲۷-۲۸ یا اش ۴۲: ۱-۴، ۴۹: ۱-۶ و غیره چنین استنباط می شود. یا اینکه منظور تغییر و تحول کامل دنیا و مردمان در ماورای تاریخ می باشد چنانکه در آیه های اش ۲۵: ۸-۹، ۴۵: ۲۰-۲۲ و ۶۰: ۷؛ تث ۱۳: ۱۴ و ۱۸؛ زک ۱۴ و غیره آمده است؟ این متون را بیشتر از یک بار بخوانید و در نتیجه یقین حاصل خواهید کرد که برای درک انجیل می بایستی کتاب مقدس را مطالعه کنید

۱۰- برای اینکه اعمال رسولان را بهتر خوانده و درک کنیم

بطوریکه در اعمال رسولان آمده است مردی حبشی در راهی که از اورشلیم به غزه می رفت کتاب اشعیای نبی را می خواند و از فیلیپس

که انجیل آن را به عیسی نسبت داده است (مت ۲۲: ۴۱-۴۶)، مزمور ۳۲ را بخوانید که پیشگویی ناتان پیامبر را به خدا یادآوری می کند و در مزمور ۸۹ که از خدا استغاثه می کند به وعده هایی که به داود داده شده است وفا نماید. هرگاه این مزامیر را بخوانید مشاهده خواهید کرد که در خاطره اسرائیل همواره از داود نوین یاد شده و متوجه می شوید به چه دلیل مردم او را در عیسی باز شناخته اند. او فاتح دنیوی نخواهد بود که در انتظارش هستند بلکه شاگردان مسیح در او مسیح موعود واقعی، داود حقیقی و کامل، و «پسر» داود نخستین را شناخته و حتی بالاتر از این «خداوند» خود و خداوند جهان را یافته اند (مت ۲۲: ۴۵؛ اع ۲: ۲۹-۳۶).

۹- «ملکوت خدا نزدیک است»

حضرت عیسی مرتباً از نجات و رستگاری که برای مردمان آورده سخن گفته و این رستگاری بصورت ملکوتی است که آنان را به دور هم گرد می آورد. ولی وقتی انجیل را می خوانیم حدس می زنیم شنوندگان او درست درک نمی کردند از چه ملکوتی سخن می گوید. وقتی که در شب پیش از صعود به آسمان حواریون از او می پرسیدند: «خداوند آیا در این وقت ملکوت را بر اسرائیل باز برقرار خواهی داشت؟» (اع ۱: ۶) کاملاً روشن و واضح است که هنوز روح القدس آنان را منور نکرده بود.

حضرت عیسی بارها اظهار کرده بود که خود پادشاه است (مت ۲۷: ۱۱) و پادشاهی او مربوط به این جهان نیست (یو ۱۸: ۳۶) بلکه منظور پادشاهی پدرش می باشد (لو ۲۲: ۲۹-۳۰) و این ملکوت هم اکنون فرارسیده است (لو ۱۷: ۲۰-۲۱)... و وقتی که انبوه مردم می خواستند او را پادشاه کنند خود را پنهان کرد (یو ۶: ۱۵). وقتی او را به صلیب کشیده بودند عنوان «پادشاه یهود» بر او نهاده بودند (مر ۱۵: ۲۶؛ یو ۱۹: ۲۰). اگر افکار و نظریات مختلفی را که در عهد عتیق ذکر شده است شناسیم چگونه ممکن است از این سخنان و این گفتارها سر درآوریم؟

فرامی دهد (۱۰:۳۴-۳۵) بهتر است بدانیم که این نکته قبلاً در سفر تثنیه (۱۷:۱۰-۱۹) و کتاب اشعیای نبی (۵۶:۶-۷) و ملاکی نبی (۱۱:۱) گفته شده است. وقتی پولس قدیس مأموریتی را که خدا به او واگذار کرده شرح می دهد مأموریت های ارمیای نبی (۱:۵-۸) و اشعیای نبی (۴۲:۷-۱۶) را یاد می کند. هرگاه روایتی را که پولس قدیس جوانی را دوباره زنده کرد (۲۰:۹-۱۲) با دوباره زنده کردنهای ایلای نبی مقایسه کنیم (۱-پاد۱۷:۱۷-۲۴:۲-پاد۳۰:۳۷) بی فایده نخواهد بود. شما می توانید این نمونه ها را چندین بار مقایسه کنید و خواهید دید تا چه اندازه مطالعه کتاب مقدس برای خواندن و درک بهتر اعمال رسولان مفید است

۱۱- برای اینکه رسالات پولس قدیس را بهتر درک کنیم

بسیاری از مسیحیان که با کمال میل و علاقه انجیل را می خوانند اظهار می کنند از نوشته های پولس رسول دلسرد و خسته می شوند. این نکته دلایل بسیاری دارد که خارج از بحث ماست ولی مهمترین دلیل آن است که درباره عهد عتیق اطلاع کافی ندارند. باید دانست که پولس یهودی و از قبیله بنیامین بوده (روم ۱:۱۱)، از کاهنی فریسی به نام غملائیل پیروی می کرده (اع ۲۲:۲) و شور و علاقه بسیاری برای نجات و رستگاری قوم خود داشته است (روم ۹:۱-۵). بدین سبب مرتباً به کتاب مقدس توسل جسته است تا عیسی مسیح را اعلام کند: «سابقاً وعده آن را داده بود به وساطت انبیای خود کتب مقدسه، درباره پسر خود که بحسب جسم از نسل داود متولد شد» (روم ۱:۲-۳).

استدلالات زیادی در نامه های رومیان و غلاطیان آمده است مبنی بر اینکه رستگاری بوسیله شریعت حاصل نمی شود بلکه فقط بوسیله عیسی میسر است. برای درک این استدلالها لازم است تاریخ ابراهیم را که نمونه

درخواست می کند مطالب آن را برایش توضیح دهد. «فیلیپس از آن نوشته های مقدس آغاز کرده و مژده عیسی را به او اعلام نمود» (اع ۸:۲۶-۳۵). عیسی نیز قبلاً به همین گونه عمل کرده بود یعنی «از موسی آغاز نموده و پس از مرور کتب پیامبران تمام نوشته های مقدس را که مربوط به خودش بود تفسیر می کرد.» (لو ۲۴:۲۷).

اکنون در اعمال رسولان انعکاس نخستین موعظه مسیحی یعنی سخنرانی پطرس قدیس را در روز پنطیکاست (۲:۱۴-۳۶)، گفتار استیفان را درباره بی وفایی های اسرائیل از آغاز تا قتل مسیح (۷:۱-۵۴)، سخنان پولس قدیس به یهودیان انطاکیه پسیدیه (۱۳:۱۶-۴۱)، همانند عیسی و فیلیپس قدیس، آمدن مسیح موعود را با شروع از عهد عتیق اعلام کرده اند. بین وقایع روز پنطیکاست و پیشگویی یوئیل (۳:۱-۵) تداومی روشن و آشکار وجود دارد همانند بین رستاخیز عیسی و مزامیر (مز ۸:۱۱-۱۱:۱۳، ۱۰:۱ و غیره).

ولی اگر با دقت و تعمق بیشتری به این مطالب بنگرید ارتباط نزدیک تری بین مطالب اعمال رسولان و کتابهای کهن کشف خواهید کرد. مثلاً برای اینکه بدانید منظور از غذاهای حرام یا ناپاک چیست که پطرس قدیس بدو در رویای خود در یافا نپذیرفته بود (۱۰:۱۰-۱۵) بایستی مطالب سفر لاویان (فصل ۱۱) و سفر تثنیه (فصل ۱۴) را خوانده باشید. به چه دلیل یعقوب خواست که از امتهای بخوانند از «خون پرهیز کنند»؟ پاسخ این سؤال در سفر لاویان است که می گوید: «خون حیات و زندگی است» (۱۷:۱۰-۱۲). اموضوع ایام روزه که در هنگام مسافرت پولس قدیس مطرح شده چیست (۲۷:۹)؟ با مراجعه به سفر لاویان (۱۶:۲۹-۳۱) می توان این را دریافت و تاریخ این مسافرت را تعیین نمود که در هنگام تعادل روز و شب در اول پاییز بوده است. وقتی مشاهده می کنیم پطرس قدیس خدا را حمد و ثنا می فرستد که به دعای یک کافر گوش

فصل چهارم:

چگونه کتاب مقدس را تفسیر نمائیم؟

عصر انبیا

در کتاب مقدس گفته می شود که قوم خدا عاقبت به سرزمین موعود دست یافت. پس از گذشت سالها، دوران باشکوه پادشاهان فرارسید (یوشع، داوران، سموئیل و پادشاهان) و بالاخره این سرزمین گرفتار انشقاق شد و به دو قلمرو مستقل یعنی اسرائیل در شمال و یهودا در جنوب تقسیم گردید.

اما پادشاهی شمال بزودی از بین می رود و تنها پادشاهی جنوب تا فاجعه سالهای ۵۹۷ تا ۵۸۶ ق.م یعنی زمان سقوط اورشلیم و تبعید قوم به بابل باقی می ماند. همین مرحله از تاریخ که در این کتاب مورد بررسی قرار می گیرد تحت نفوذ شدید انبیاء قرار داشته است.

یکی از احکام صادره توسط معلمین قانون یهود، «۴۸ نبی و ۷ نبیّه» را جهت طبقه بندی قوم اسرائیل اعلام می کند. در واقع قوم خدا طی تمام دورانها انبیائی داشته است: موسی، یوشع، دبور، سموئیل، ناتان، ایلیا و الیشع را می توان از بین بزرگترین ایشان در دورانهای کهن نام برد. همه آنها اکثراً اثر و نفوذ قابل ملاحظه ای بر تاریخ مذهبی قوم خدا داشتند.

اما در قرن ۸ ق.م دگرگونی مهمی رخ داد: قوم خدا دیگر به گوش دادن سخنان انبیاء قناعت نمی کند. بلکه با خوشه چینی قسمتی از سخنان ایشان را به رشته تحریر درمی آورند بطوری که حتی امروز می توان نوای تاثیرانگیز و آشفته این مردان خدا را حس کرد.

به عبارت دیگر می توان گفت: پس از این دوران، ما از یک طرف تاریخ حوادث (۲- پاد ۱۴-۲۵؛ ۲- توا ۲۶-۳۶) و از طرف دیگر انعکاس

ایمان بوده بخوبی و عمیقاً بشناسیم (روم ۴) و بدانیم عهد و پیمان خدا با قوم خود (روم ۹: ۶ و آیه های بعدی، غلا ۴: ۲۱-۳۱؛ ر.ک با عبر ۸-۹) و همچنین انتخاب اسرائیل به رایگان بوده است (روم ۹: ۱۴-۳۳).

وقتی پولس قدیس اعلام می کرد «مکتوب است حکمت حکما را باطل سازد و فهم فهیمان را نابود گردانم» (۱- قرن ۱: ۱۷-۵: ۲) ریشه های مطالب و سخنان او در عهد عتیق نهفته است (تث ۸: ۱۲-۱۸؛ داوود ۷: ۱-۸؛ ۱- سمو ۱: ۱۶-۱۳؛ اش ۳۳: ۱۸؛ ار ۹: ۲۲-۲۳). بعضی از مطالب تاریخ اسرائیل که بطور خلاصه در عهد جدید ذکر شده (مثلاً ۱- قرن ۱۰: ۱-۱۰) فقط به کسانی خطاب می شود که با سفر خروج و سفر اعداد آشنا باشند. پولس قدیس بارها و بارها تصاویری بکار برده که از کتابهای اشعیای نبی و ارمیای نبی گرفته شده اند (مثلاً تصویر زره را در افس ۶: ۱۴-۱۷ با اش ۱۱: ۵ و ۱۷: ۵۹ مقایسه کنید، تصویر کوزه گر را در روم ۹: ۲۱ با اش ۲۹: ۱۶ یا یو ۱۸: ۱-۶ و تصویر سنگ زاویه بنا را در افس ۲: ۲۰-۲۲ با اش ۲۸: ۱۶ مقایسه نمایید). اما درباره مزامیر به اندازه ای نقل قول شده و به آنها اشاره کرده است که ضرورتی ندارد موارد آن ذکر و برشمرده شود. خلاصه برای اینکه بتوانیم در محیط افکار و نظریات پولس قدیس گام برداریم بایستی از حوزه کتاب مقدس الهام گرفته باشیم. پس به این نتیجه می رسیم که مطالعه عهد عتیق بسیار مفید است.

* * *

آیا لازم است که عهد عتیق را خواند؟ امیدواریم که با این مجموعه مقالات درک کرده باشید که شناخت نوشته های عهد عتیق چقدر برای درک کامل اناجیل، اعمال رسولان و رسالات رسولان مفید است و همراه ما مراحل تاریخ مقدس که آمدن عیسی مسیح «پسر داود، پسر ابراهیم» را آماده نمود دنبال نمایید.

صورت تحت الفظی بپذیریم». این عقیده فرقه هائی است که کلیساهای رسمی را در این امر که با تفاسیر خود باعث تغییر شکل یافتن کلام خدا می شوند سرزنش می نمایند. سعی کنیم این ابهام را بر طرف سازیم.

تفسیر یک متن به معنای خواندن با بکار بردن هوش و ذکاوت جهت درک مفهوم آن می باشد. این گونه طرز تفکر انسانها طبیعی است و هیچکس نمی تواند از آن صرف نظر کند. این فکر که ممکن است کتاب مقدس را به صورت تحت الفظی و بدون استفهام از معنای کلام پذیرفت، فکری ساده لوحانه است.

یک مثال: در رؤیای مکاشفه یوحنا، تعداد ۱۴۴ هزار تن برگزیده ذکر می شود (۷:۴-۸، ۱۴:۱-۴). معنای آن به صورت تحت اللفظی عبارت خواهد بود از: ۱ + ۹۹۹۹۳۳. «شاهدان بیهوش» مطلب را اینطور درک می کنند: در آسمان ۱۴۴ هزار تن برگزیده وجود خواهد داشت و بقیه در یک سرزمین بهشت مانند زندگی سعادت‌مندی خواهند داشت. که تفسیری است مغایر با اصل مطلب چرا که این «گروه عظیم» که در ۷:۹ کتاب مکاشفه آمده نیز ساکنان آسمان می باشند. بنابراین بایستی در جستجوی یک معنای دیگر و یک تفسیر متفاوت باشیم.

متون بسیاری به این صورت وجود دارند که محتاج حدّ اقل تفسیر می باشند تا به طرز صحیح خوانده شوند.

حتی زمانی که سخنی به روشنی سخن زیر مورد نظر باشد: «همدیگر را دوست بدارید همانطوری که من شما را دوست داشته‌ام». آیا نیستند کسانی که تأکید بر این امر می کنند که این سخن فقط مربوط به مخاطبین مسیح یعنی شاگردان وی می باشد، و خطاب به تمام انسانها نیست؟ در واقع معنای تحت اللفظی این سخن چیزی بیش از این نیست. برای درک بهتر از عمق و وسعت این حکم باید آن را با بخشهای دیگر مقایسه کرد. اگر بر روی کلمه «همانطور» که شما را دوست داشته تعمق کنیم معنای این حکم تا چه حد است؟ چطور باید این کلمه «همانطور» را تفسیر کرد؟

مستقیم کلام زنده انبیائی چون عاموس، هوشع، اشعیا، میکا، ارمیا و غیره را در دست داریم. کلام انبیاء ما را با وقایع فاجعه باری که تاریخ حوادث از آنها حکایت می کند پیوند می دهد و این گزارش به ما اجازه می دهد تا کلمات شوق انگیز و ناصحانه انبیاء را بهتر درک کنیم.

اما چون انبیاء در طی دو قرن نقش والائی را در تاریخ قوم اسرائیل بر عهده خواهند داشت سؤالی پیش می آید که چنین است: نبی چه کسی است؟ باب حاضر جواب سه گانه ای را به ما ارائه می دهد: نبی شاعری است که بدبختی ها و امیدهای وطن خویش را می سراید و نیز عارف یا «پیشگویی» است که تحت نفوذ روح خدا قرار دارد تا اراده و طرحهای وی را آشکار سازد و همچنین خطیب توانایی که حامل کلام اضطراب آمیزی است که خفتگان را از خواب برمی خیزاند، بت پرستان را تنبیه می نماید و بیعدالتیها را افشا می سازد، فروتنان را سرفراز می گرداند و ایام جدید را اعلام می دارد. انبیاء به هر ترتیبی که تشبیه شوند در هر حال «اعلامگر» مسیح هستند.

چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم؟

آیا حق داریم کتاب مقدس را تفسیر کنیم؟

قسمتی از صفحات این فصل را به یک سلسله مقالات درباره مسئله زیر اختصاص می دهیم:

- چگونه مطالبی را که در کتاب مقدس می خوانیم می توانیم بهتر تفسیر نماییم؟

اما ابتدا چنین سؤالی پیش می آید: آیا «تفسیر» به معنای خیانت نیست آیا با اقدام به این کار نمی خواهیم چنین وانمود کنیم که بالاتر از کلام خدا قرار داریم تا بتوانیم مفهوم آن را بر وفق مراد خود بازگو کنیم؟ «تفسیر نه! کتاب مقدس را باید ضمن تسلیم متواضعانه در برابر کلام به

حتی مشاهده شده است که برخی از عالمان الهیات کاتولیک ضمن نقل قولی از کتاب مقدس و با دور کردن آن از مفهوم اصلی خود، به تقویت «نظریه» خویش می‌پردازند. از جمله اینان کسانی بودند که سخنان لوقا را که می‌گوید: «ای خداوند اینک دو شمشیر، بدیشان گفت کافی است» (لو ۲۲: ۳۸) برای توجیه تئوری «دو شمشیر» یعنی قدرت دنیوی و قدرت معنوی مورد استفاده قرار دادند!

این چند نمونه جهت آگاهی از اهمیت مسئله و نیز ضرورت درک جمله‌های کتاب مقدس در متن مربوطه کافی می‌باشد.

از تاریخ‌نگاران سؤال کنیم

ما می‌گوییم که کتاب مقدس «کلام خدا» ست بدین معنی که خداوند از طریق آن، مکاشفات و الهامات خود را به گوش ما می‌رساند. اما کتابهایی که محتوای کتاب مقدس را تشکیل می‌دهند از آسمان ناگهان فرود نیامدند بلکه بوسیله اشخاصی به رشته تحریر درآمده‌اند. خداوند پیام خود را به آنها سپرد و به آنها آزادی تام داد که با ذکاوت و پژوهش خویش به مفهوم آن پی‌برند و کلام خداوند را به شیوه خود با داشتن و با استفاده از شناسایی از صفات و خوی انسانی و طرز فکر و آشنایی به زبان و محیط خویش بیان کنند. بدین جهت است که امروزه درک کامل متون کتاب مقدس با برگشت به دوران مربوطه و تمدن آن عصر مقدور می‌گردد.

پس اگر بخواهیم بدانیم آنچه خداوند می‌خواست با نوشته‌های آنان به ما بیاموزد و محتوای مذهبی آنها را تشخیص دهیم، بایستی ابتدا کشف نماییم که آنها چه می‌خواستند بگویند: «پاپ پی دوازدهم گفته است: «قاعده‌والای تفسیر عبارت از شناخت و تفسیر و روشن نمودن مطلبی می‌باشد که نویسنده قصد داشته است بیان کند». این نوع تفسیر از تصورات واهی به دست نمی‌آید و نیز جانشین علم الهیات نمی‌گردد.

پس تفسیر اجتناب ناپذیر است ولی برای تفسیر صحیح قواعدی وجود دارند. ما درباره آنها صحبت خواهیم کرد.

مطالعه متن در زمینه آن

این واقعیت برای همه آشناست که می‌توان به ناطقی یا خبرنگاری یا نویسنده‌ای، با نقل فقط یک جمله از آنچه گفته یا نوشته است، ضمن چشم‌پوشی از جملات قبلی و بعدی آن، هر نوع دروغ فاحشی را به وی نسبت داد.

دانشجویی را به خاطر می‌آورم که درنامه خود به عمه اش ضمن درخواست پول چنین اضافه می‌کرد: «عیسی گفت: هر کس از تو سؤال کند بدو ببخش» (مت ۵: ۴۲) و پولس قدیس هم اینطور تفسیر می‌کند: «هر که با بخیلی کارد با بخیلی هم درو کند... زیرا خدا بخشنده خوش را دوست می‌دارد» (۲-قرن ۹: ۶-۷). اینگونه تفسیر انجیل که از نظر مادی انجام می‌گیرد مسخره است.

اما موارد جدیدتری نیز وجود دارد. در تاریخ کلیسا، اشخاصی به دفعات با کمال حسن نیت ازدواج را محکوم کردند چون پولس نوشته بود «زن مخواه» (۱-قرن ۷: ۲۷)، آنها از یاد می‌بردند که پولس بلافاصله چنین اضافه می‌کند: «لکن هرگاه نکاح کردی گناه نوزیدی» (۱-قرن ۷: ۲۸). بهتر این می‌بود که زمینه اصلی متن یعنی تمام باب ۷ که مبحث کاملی در مورد ازدواج می‌باشد، مورد مطالعه قرار می‌گرفت.

بعضی دیگر توانستند از جمله «همه چیز جایز است» (۱-قرن ۱۰: ۲۳) که از جمله بعدی یعنی «لیکن همه مفید نیست» بصورت جدا ذکر کرده بهره‌ها از آن می‌برند و نیز انسانها آنچه را که پولس رسول در مورد آزادی مسیحی (غلا ۱: ۵) گفته بود بهانه قرار داده و تمام اصول اخلاقی را زیر پا بگذارند در صورتی که در همین باب، مقتضیات تقدس دعوت مسیحی مورد تأکید فراوان قرار می‌گیرد.

بقلم شخصی بدون ایمان که بخود سمت تاریخ نگاری داده در مقایسه با نوشته یک کشیش که قصد دارد حواریون را به بالاترین وجه و نمونه معرفی کند.

دورانی که نویسنده در طی آن زیسته (نحوه نوشتن تاریخ در دورانهای مختلف متفاوت بوده است) و منظور از نوشتن (در صورتی که مدیحه ای برای سوگواری یک متوفی خوانده شود نمی بایستی پرده پوشی نویسنده در مورد نکات ضعف وی نمی بایست مورد انتقاد قرار بگیرد) و بسیاری از عوامل دیگر، عوامل مشخص کننده «شیوه های ادبی» بوده است. قدردانی منصفانه از ارزش اهداف هریک از نویسندگان باید با حداکثر دقت و توجه انجام گیرد.

باری کتاب مقدس مجموع کتابهایی است که در آن سبکهای بسیار متفاوت در جوار هم قرار دارند. مؤلفین این کتب در بعضی اوقات، در قرون دور از هم و حتی بافاصله بین قرن ما و قرون وسطی زیسته اند. آنها تابع و پیرو اندیشه عصر خود بودند. به سبکهای حماسه ای، شاعرانه، یا خاطراتی و داستانسرایی مطالب خود را بیان نموده اند. علاوه بر اینها سبکهای دیگری از قبیل سبک مکاشفه ای و سبک «میدراش»، سبکهایی که دیگر برای ما نا آشنا می باشد وجود داشته است. پس چگونه می توان آنها را بطرز صحیح و واضح تفسیر نمود اگر ما بازگردی بقوانین و روش آن روز نماییم.

ما در این فصل از کتاب نخواهیم توانست تمامی سبکها را بررسی نماییم و فقط از اصلی ترین آنها سخن خواهیم گفت. شما خواهید دید که چگونه کلام خدا بسیاری زبانهای مختلف را بیاری گرفته است.

«تاریخ» يك شیوه ادبی

روشهای بسیاری برای نوشتن کتاب تاریخ وجود دارد. می توان تنها حوادث و تاریخ وقوع آنها را مورد اشاره قرار داد یا چهره شخصیتهای

«برای درک صحیح آنچه نویسنده کتاب مقدس می خواسته با نوشته هایش تأیید نماید، بایستی به چگونگی درک و بیان و نقل آنچه در آن زمان معمول و مرسوم بوده دقت نمود». این کار محققین تاریخ و مفسرین کتاب مقدس است.

انجام این کار علمی ضروری می باشد. با وجود این بدون رجوع به کلیسا و نظریات عارفین و دانشمندان آن نتیجه رضایت بخشی حاصل نمی گردد زیرا کلیسا اندوخته و گنجینه نوشتجات مقدس می باشد و در آنها زندگی می کند. با تبادل نظر آزاد بین قوم خداوند و کشیشان و نیز مفسران است که کلیسا نیکوتر و عالی تر پیام کتاب مقدس را دریابد. شورای عالی اسقفان که مجدداً تأکید می کنند «روش تفسیر نوشته های مقدس در مرحله آخر کلیسا می باشد»، در عین حال مفسران را تشویق به کار و توضیح عمیق تری از مفهوم متون کتاب مقدس می نماید تا در نتیجه، «داوری کلیسا از راه این مطالعات مهیا و پخته شود».

رعایت سبکهای ادبی

تمامی ادبیات از شیوه های مختلف تشکیل شده است. ادبیات فرانسه را به عنوان مثال در نظر می گیریم: یک تراژدی از «راسین»، منظومه ای از «ویکتور هوگو» رمانی از «بالزاک»، داستانی از جنبش مقاومت فرانسه، شرح حالی از «سنت اکزوپری» «دعای سوگواری» از «بوسوئه»، مقاله ای علمی در موضوع اتم، مجموعه ای در مورد «تعلمق در اندیشه» و یک داستان تصویری... چه روشهای مختلفی برای بیان مطلب وجود دارد! و چه تنوعی در درون هر یک از این «شیوه ها» نهفته است! مثلاً مابین روایتی از جنبش مقاومت فرانسه بقلم یکی که در آن شرکت داشته و نوشته های شخصی از جنبه مخالف و یا دیرتر توسط تاریخ نویسی که با رجوع به مدارک آنرا بنگارش در آورده. مثلاً تألیف داستان زندگی پولس قدیس

نتیجه: همیشه جالب است هرگاه بتوان از نظر تاریخی شخصی یا روایتی را مورد تحقیق قرار داد، اما برای درک بهتر پیام عهد عتیق و تفسیر صحیح آن بایستی توجه خاصی به عمق مطالب روایات معطوف شود. هدف این روایت است که نشان بدهند انسانها چگونه در مقابل خدا قرار می‌گیرند تا خالق و خداوند تاریخ بر ما آشکار گردد. نویسندگان این کتابها انبیا می‌باشند که یک «تاریخ نبوی» را به رشته تحریر درآورده‌اند.

«حماسه سرایی»: يك شیوه ادبی

ما همه با شیوه نگارش حماسه مانند «شاهنامه فردوسی» ایرانی، «گیلگمش» سرزمین آشور، «اودیسه» یونانی، «سخنی درباره سپاه ایگور» روسی و «سرود رولان» که در قرون وسطی در فرانسه مشهور شد آشنایی داریم. در هر یک از آنها طی سلسله‌ای از روایاتی که قادرند بر اذهان مردم تأثیر گذاشته آنها را به شور و هیجان وادارند از حوادث تاریخی سخن گفته می‌شود که در این حوادث قهرمانان به نحوی بزرگ و پرابهت جلوه‌گر می‌شوند و در خاطره مردم حک شده و در مواقع مصیبت به شجاعت و شهامت مردم می‌افزاید.

در کتاب مقدس این شیوه ادبی در اعمال پدران قوم اسرائیل (کتاب پیدایش) و اعمال موسی (کتاب خروج)، و روایات مربوط به فتح سرزمین موعود (کتاب یوشع و کتاب داوران) به آسانی قابل تشخیص و تمیز است. «کتاب خروج» به ویژه، حاوی شماری از صفحاتی است که به شیوه حماسه تحریر یافته‌اند مانند: جنگ و ستیز موسی با فرعون، بلایای مصر، گذر از دریای سرخ، اعطای شریعت در کوه سینا، راه پیمایی در بیابان و معجزاتی که در طی آن روی داده است مانند «من و بلدرچینها» از طریق مجموعه‌ای از واقعیات تاریخی (مانند رهایی قوم عبرانی از اسارت مصر و به دست آوردن سرزمین کنعان در طول یک سفر طولانی که در طی آن

بزرگی را که بر عصر خود تأثیر گذارده‌اند یا اینکه جریانهای فکری را که موجب تکاملهایی شده‌اند نام برد... کتاب مقدس به هنگام سخن گفتن از تاریخ نظر ویژه خود را ابراز می‌دارد. و روش برداشتش از واقعیات و تفسیر آنها با کتابهای درسی که ما را با آنها آشنا کرده‌اند یکسان نیست. اساس «کتابهای تاریخی» را بطور قطع وقایعی تشکیل می‌دهند که خاطره آنها بطور شفاهی یا کتبی باقی مانده است. در بعضی از موارد حتی قطعاتی نقل می‌شوند که از بایگانیها اخذ شده‌اند. بعلاوه یافته‌های اتفاقی باستانشناسان امکان مقایسه ارزشمندی میان اتفاقات تاریخی کتاب مقدس با داده‌های تاریخ غیر مذهبی را فراهم می‌سازد: فی المثل لوح سنگی مشا، عاجهای سامره، ستون سنگی سیاه، کتیبه شیلوه و دفتر وقایع نگاری سنحاریب می‌باشند و بالاخره آنچه بسیار مهم می‌باشد روایات موجود در «کتب تاریخی» کتاب مقدس با اطلاعاتی که ما از تاریخ عتیق داریم کاملاً تطبیق می‌کند. تعدادی از کتابهای عهد عتیق (بخصوص کتب سموئیل، پادشاهان، عزرا، نحمیا، مکابیان) را می‌توان کتابهای «تاریخی» نامید.

با این حال هدف مؤلفین این کتب بیش از اینها بوده است آنها وقایع را به این خاطر شرح ندادند که گاهنامه‌ای از عصر خود به دست ما داده باشند. مهمترین اثبات این مدعا در اشاره‌ای نهفته است که غالباً چنین تکرار می‌شود: آیا بقیه وقایع فلان پادشاه در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا (یا اسرائیل) مکتوب نیست».

جزئیات وقایع، مورد توجه آنها نیست. آنچه برای آنها اهمیت دارد: مفهوم و سیر و معنای تاریخ است. زیرا تاریخ مذهبی برای آنها معنی دارد: خدا در آن دخیل است. آنها کار بایگانی انجام نمی‌دهند بلکه دانایی و معرفت خود را به کار برده تا بدین وسیله نشان دهند که خداوند از خلال گذر زمان قوم برگزیده خود را دعوت به عقد پیمان می‌کند.

در این متون چه چیزهایی را ملاحظه می‌کنیم؟ اولاً متوجه می‌شویم که قوانین به حوادث تاریخی پیوسته می‌باشند. متون مربوط به وضع قوانین در کتاب مقدس و روایات متوالیاً در پی هم می‌آیند. حتی در بعضی از موارد روایات قوانین را بیان می‌کنند. فی‌المثل روایت خروج از مصر در جایی قطع می‌شود تا دستورات مربوط به طرز برگزاری آیین عید گذر (خروج ۱۲) و نیز دستورات مربوط به فدیة دادن نخست‌زادگان به خدا (خروج ۱۳) مقرر گردند. برعکس هنگامی که در دیگر قطعات تورات مجدداً سخن از آداب مربوط به عید گذر به میان می‌آید همواره واقعه تاریخی خروج از مصر مورد اشاره قرار می‌گیرد (اعد ۹: ۱-۱۱؛ تث ۱۶: ۱-۸). ده فرمان نیز در ارتباط تنگاتنگ با یک خاطره تاریخی یعنی ظهور خدا بر کوه سینا (خروج ۲۰: ۱-۲۱؛ تث ۵) ارائه شده است. باید این امر مورد توجه قرار گیرد (امری که برای تفسیر متون اهمیت بسیاری دارد) که تحریر بعضی از احکام فقط زمانی که قوم در فلسطین مستقر شد (تث ۱۲-۱۸) و یا حتی زمانی که تبعید (تث ۳۰: ۳) امکان پذیر بوده است. معذالک در همه این موارد ماده اول این قوانین (تث ۱: ۱۲، ۱: ۲۹) ریشه آنها را به زمان اقامت قوم در صحرای سینا و به موسی نسبت داده است.

ثانیاً: شریعت تحت عنوان ابراز مستقیم اراده خدا ارائه شده است (خروج ۱۹: ۳) و ارزش آن مبتنی بر اقتدار اوست («من یهوه هستم» لاوا ۱۸: ۲-۵، ۳۰؛ تث ۵: ۶). قانون بر «پیمانی» بین خدای وفادار و قومی که باید وفاداری خود را از راه پیروی از اراده وی آشکار نماید (خروج ۱۹: ۳-۸، ۲۴: ۳-۸؛ تث ۲۹: ۱-۱۳) متکی می‌باشد. همه چیز حتی موقعی که دستورات حاوی نکات غیرمقدس می‌باشند به عنوان ارسال شده از سوی خدا به حساب می‌آیند. این خاصیت اساساً مذهبی سبکی را مشخص می‌نماید که با سبک دیگر قوانین متفاوت است: در متون قانون گذاری هیچ کشوری این چنین ترغیبات و تحریکات تند و شدید و

موسی شریعتش را به این قوم عطا کرد) یک مکتب الهیاتی جدید پدید آمد: یهوه قوم اسرائیل را برگزید تا آن را قوم خود سازد و با آن پیمانی منعقد نمود. او این قوم را با «دست قوی و بازوی دراز» از جنگ دشمنان خارج ساخته در راه پیمایی طولانی از آن محافظت نمود. او در میان قوم خود حضور دارد. او قوانینی را که قوم را به ایمان‌داری دعوت می‌کند عطا نمود و سرزمینی به قوم خود وعده داد و به خاطر او می‌باشد که قوم اسرائیل این سرزمین را به تصرف خود درآورد.

این است اطمینان خاطر که قوم اسرائیل در طول تمام تاریخ خود با آن زندگی می‌کند. این اطمینان خاطر نمی‌تواند بوسیله رابطه خشک حوادثی که آن را پدید آورده اند تشریح شود. تنها حماسه‌ای که در آن تمام قدرت خدا و توجه و مراقبت وی از قوم خود و نیز توقع وفاداری از قوم خود را، به صورت دخالت‌های معجزه‌آسا و نمادهای گویا (چون آب، ابر، آتش...) آشکار می‌شود. همه اینها حقیقت را تشکیل می‌دهد اما نه حقیقتی که فقط گزارشی باشد.

شیوه ادبی «قوانین»

در وهله اول به نظر می‌رسد که بحث درباره شیوه ادبی قضایی کاری عبث می‌باشد. مگر در کلیه کشورها و در تمامی دوره‌ها قانون به یک صورت و آن هم به صورت احکامی آمرانه و خشک مزین به مقررات مجازاتی برای موارد تخلف و سرپیچی ظاهر نگردیده است؟ اما جالب توجه است که بدانیم در اسرائیل، زمینه تاریخی و بخصوص زمینه الهیاتی قانون گذاری آن را در وضعیت خاصی قرار می‌دهد.

متون مربوط به وضع قوانین در کجا یافت می‌شوند؟ بطور کلی در کتاب تورات و به ویژه در سفر لاویان و سفر تثنیه. تورات به معنای «شریعت» است (نام دیگر آن «کتب پنجگانه» می‌باشد).

تحسین اند: در صحیفه طوبیاس مدیحه سرایی در باب حب فرزندى، قدوسیت ازدواج و ارزش بخشش و خیرخواهی و در صحیفه یونس نطق دفاعیه در باب جهانی بودن نجات، نجاتی که ویژه تنها یهودیان نبوده بلکه به اراده خدا به امتهای نیز تعلق دارد و در صحیفه روت غزل عاشقانه ای که تمجید از محبت و تقوای خانوادگی بر وفاداری است و یک اهمیت جهان‌گرایی نیز دربر دارد (یک زن غیر یهودی جزو جدّ داود است). در صحیفه یهودیه بنت مراری روایتی می‌آید که هدفش استوار کردن اعتماد به پیروزی نهایی اسرائیل قوم خداست. صحیفه استر تجلیل از قوم یهود است که خدا حامی آن بوده در مقابل دشمنان مدافعش می‌باشد. این قسمت در جشن «پوریم» (جشن «آزادی») قرائت می‌شود. چنانچه موفق شویم از این سؤال مکرر (و کاملاً مدرن) که «آیا این تاریخ است یا نه» فراغت حاصل کنیم آنگاه بهتر از این شیوه ادبی که در آن کلام خدا در کمال آزادی بیان می‌شود بهره ببریم.

«پیشگویی نبوی»: يك شیوه ادبی

ارائه‌کنندگان بلند مرتبه «شیوه ادبی انبیایی» که در میان نوشته‌های کتاب مقدس از ویژگی خاصی برخوردار می‌باشند عبارتند از اشعیا و ارمیا و حزقیال و «انبیای کوچک».

نبوت سخن است. سخن به معنای اعلای این کلمه و نه به علت اینکه مسطور شده است. نبوت سخنی است تند و شدید که نگارش آن سبب گردیده است که حرارت و شیوه مستقیم و قدرت کویان آن و نیز نامتناسب بودن آن (البته از نظرگاه منطقی ما) حفظ گردد. برای درک مفهوم درست آن، باید برخاسته آن را بصدای بلند بخوانیم. کتابهای انبیایی شامل عناصر بسیار مختلفی می‌باشند (عناصر تاریخی، شرح حال و زندگی نامه...) ولی بیشتر مطالب آن عبارت است از مجموعه پیشگوییها و سخنان ترغیب‌کننده.

این نوع دعوت به قدوسیت مشاهده نمی‌شود. نتیجه‌گیری این است که سبک متون مربوط به وضع قوانین اسرائیل غالباً به متون انبیا نزدیک می‌باشد. شیوه ادبی قضایی کتاب مقدس در هیچ جا همتایی ندارد.

«رمان تاریخی»: يك شیوه ادبی

در تعدادی از صحیفه‌های کتاب مقدس شیوه‌ای مشاهده می‌شود که از نظر ادبی قدری غیرعادی به نظر می‌آید اما فقط در صورتی غیرعادی به نظر می‌آید که در موقع شروع مطالعه آن در انتظار شرحی تاریخی باشیم. این شیوه واقعاً شروع می‌شود و با ذکر دقیق مکانها، زمان وقوع و حوادثی ادامه می‌یابد که نشانه‌ای از آنها را گاهی در تاریخ می‌توان یافت. در طی آن چیزی که ما را به تعجب وامی‌دارد ترتیب زیبای روایت (که شاید هم بیش از حد گیرنده) و گاهی جذابیت آن (مانند طوبیاس و روت و فراخواندگی سموئیل) و بعضی اوقات روند قهرمانانه آن (مانند یهودیه بنت مراری) یا کثرت باور نکردنی جزئیات و یا ارجاع به «حیرت‌انگیز» که شاید محض دلخوشی ساخته شده باشند (مانند یونس و سرگذشت شمشون) یا باز هم خصوصیت مدیحه‌گویی ملی‌گرایانه آن (مانند استر). احساس می‌شود که این همه متعلق به شیوه‌ای است که غیر از شیوه تاریخی به معنای حقیقی آن می‌باشد. شاید بتوان نام «تاریخ داستانی» یا «رمان تاریخی» یا «داستان کوتاه» را بر آن نهاد.

البته این امر اهمیت چندانی ندارد! اصل مطلب این است که باید آگاه بود که از جنبه تاریخی روایت گذشته در پی حقایق دیگری باشیم مثل تعالیم و درکهای نهفته آن و علت به تحریر در آمدن و محفوظ ماندن و خواندن آن در جامعه.

چگونه تعلیمی؟ ما تعالیم هر یک از کتب انبیا را در وقت مناسب مشاهده خواهیم کرد. اما از هم اکنون می‌توانیم بگوییم که موارد زیر قابل

«ترغیب انبیایی»: يك شیوه ادبی

«پیشگویی» نبوی شیوه‌ای است ادبی با ویژگی‌های مخصوص به خود. «ترغیب» انبیایی شیوه دیگری است که تا حدی با آن متفاوت می‌باشد. «پیشگویی» با لحنی تند اعلام و تهدید می‌نمود در صورتی که «ترغیب» لحن قانع‌کننده‌ای داشته و در واقع دعوت به توبه می‌کند. فی‌المثل گفته عاموس (۵: ۱۴-۱۵): «نکویی را بطلبید و نه بدی را تا زنده بمانید... انصاف را در محکمه ثابت نمایید» دعوت به توبه است: «برای خود به عدالت بکارید و به حسب رحمت درو کنید... زیرا که وقت است که خداوند را بطلبید...» (هو ۱۰: ۱۲). گاهی به نظر می‌رسد که این «ترغیب» از قلب خود خدا برمی‌خیزد: «ای اسرائیل مرتد بازگرد... زیرا من رئوف هستم...» (ار ۳: ۱۲)، «زیرا اگر به تحقیق طریق‌ها و اعمال خود را اصلاح کنید... آنگاه با شما در این مکان در زمینی که به پدران شما داده‌ام ساکن خواهیم شد» (ار ۷: ۵-۷)، «ای افرایم چگونه تو را ترک کنم... دل من در اندروتم منقلب شده است... زیرا خدا هستم و انسان نی... پس به تعقیب نخواهم آمد» (هو ۸: ۹-۱۱). گاهی اوقات «ترغیب» دلگرم‌کننده و تسلی‌بخش است: «اما تو ای اسرائیل بنده من... مترس زیرا که من با تو هستم» (اش ۴۱: ۸-۱۰) و گاهی نیز به آزمایش وجدان دعوت می‌کند: «دل خود را به راههایی که انتخاب کرده‌اید امتحان کنید» (حجی ۱: ۵-۷). در بعضی موارد نیز با به کار بردن عبارات نمادین از گذشته اسرائیل یاد می‌کند تا از این راه دعوت به توبه نماید (حزق ۱۶، ۲۳). یا نصیحت و تشویق راه تعلیم و آموزش اجرتی را که در انتظار صالحان و ظالمان می‌باشد بشناساند و بالاخره چنین نتیجه‌گیری می‌شود: «بازگشت نموده زنده بمانید» (حزق ۱۸: ۳۲).

به هر نحو ما با خدایی طرف هستیم که مایل نیست کسانی را که برگزیده است ترک نماید: «او توضیح می‌دهد و بحث می‌کند او محبت و

پیشگوییها در اغلب موارد به وسیله فرمولهای یکنواختی چون: «یهوه چنین می‌گوید... کلامی که از جانب خدا نازل شد و غیره» (ر.ک آغاز بابهای ۲، ۳، ۷، ۱۳، ۱۴ و غیره)، شروع می‌شوند که تأییدی با شکوه و بیان‌کننده این اعتقاد است که انبیا باید رساننده سخنی باشند که از خود نبوده بلکه آنها مأمور اعلام آن هستند (هرچند بر خلاف میلشان باشد ر.ک ار ۱: ۶؛ اش ۶: ۵).

پیشگویان، رویدادها را اعلام می‌کنند (همین امر اعلام کردن که عنصر مهم اما جزئی از نبوت است باعث آن می‌گردد که «نبوت» و «آینده‌گویی» در آخر با یکدیگر آمیخته شوند). این اعلام‌ها غالباً درباره فجایعی است ناشی از کیفر خدا؛ به تعداد بی‌شماری از «پیشگوییهای علیه...» بابل (اش ۱۳)، دمشق (اش ۱۷)، مصر (اش ۱۹)، پادشاهان یهودا (ار ۲۲)، ملتهای دشمن قوم اسرائیل (حزق ۲۵) و غیره توجه کنید... و همچنین رویدادهای نیک فرجام، آزادی‌ها، پیروزی‌ها و صلح (اش ۲: ۱-۵، بابهای ۱۱-۱۲ و ۶۰: ۳-۸، باب ۳۰؛ بار ۴: ۲۱-۵: ۹، حزق ۳۷ و غیره...).

پیشگویان علت رویدادها را نیز ذکر می‌کنند: رجوع کنید به کتاب عاموس (۱-۲). این قطعه ذکر طولانی است از «سه تقصیر و چهار تقصیر»... و نیز در کتاب اشعیا نبی به ترجیع بند عبارات «به همین علت» و «زیرا که» (اش ۲۹: ۱۳، ۳۰: ۱۲، ۳۷: ۲۹ و غیره...) توجه کنید. شاید با کمی ساده‌اندیشی بتوان گفت که ذکر شرارت و خبثت انسانها برای آگاهی آنها از بدبختی‌هایشان است. اما در جاهایی که مقصود ارائه وعده خوشبختی است فقط یک عبارت بکار می‌رود و آن این است: «زیرا من یهوه خدای تو و قدوس اسرائیل، نجات دهنده تو هستم» (اش ۴۳: ۳).

مجموعه سخنان ترغیب‌کننده وجهه دیگری از شیوه انبیایی می‌باشد که بعداً به این موضوع خواهیم پرداخت.

(مت ۷:۱۲-۳). نمونه‌هایی از این سبک را می‌توانید در کتاب اشعیا (۵:۸-۲۵)، ارمیا (۱۳:۲۰-۲۷)، حزقیال (۲۱:۱۴-۲۲)، میکاه (۳:۹-۱۲) و در ناحوم (۳:۱-۷) و غیره... بیاید.

هر گاه متون بالا را بخوانید حتماً از لحن گفتار آنها دچار شگفتی می‌شوید. مشخصات این سبک ادبی کدامند؟

قبل از هر چیز باید گفت که گفتار خشن روش رک‌گویی است که مستقیماً به کسی یا به عده‌ای حمله می‌کند و خطاب آن به یک شهر، یک ملت، یا یک نسل است.

بی‌درنگ درمی‌یابیم که این سخنان به طور مبالغه و کلی گفته شده است. تمام کاتبان، فریسیان و صدوقیان «ریاکار» و «افعی زاده» نبوده‌اند همچنان که وقتی در کتاب ناحوم (باب ۳) به تمام اهالی شهر نینوا اشاره می‌کند همه اهالی آن شهر جانی و مجرم نبوده‌اند. بنابراین از این گونه نوشته‌ها نمی‌توان نتایج کلی استنباط کرد و بایستی جنبه مبالغه آمیز بودن آنها را در نظر داشته باشیم.

همچنین بایستی توجه داشته باشیم آهنگ این نوشته‌ها و گفتارها مقطع و بریده و با فریادهای مکرر همراه است: «وای بر!... وای بر!...» یا اینکه: «بشنوید... گوش فرادارید...» برشمردن این نامها به طور خلاصه که یکی پس از دیگری آمده‌اند: «اسبها، ارا به‌ها، سواران، شعله‌ها، رعدوبرق...» (نا ۳) همچون شور و هیجان اوج گرفته و چون سیلی روان می‌شود.

بالاخره کاملاً روشن است که هدف گفتارهای خشن، تکان دادن و بیدار کردن مخاطبان می‌باشد و می‌خواسته گناهکاران و مجرمان را به توبه وادارد و گمراهان را به راه راست بازگرداند. بنابراین سخنان مذکور حتی در مواقعی که به صورت تهدید حتمی یا محکومیت قطعی جلوه می‌کنند بیان عشق و محبتی خاموش نشدنی هستند.

مهربانی خود را به چشم آنها می‌آورد و امت بی‌وفا را بطور خستگی ناپذیر جستجو می‌نماید. همچنین در برابر اراده‌های آشتی ناپذیر او گویی از روی ناتوانی در خشم می‌شود و به تهدید می‌پردازد تا نظر را به رحم و شفقت آینده معطوف کند.»

«ترغیب» نه تنها در کتاب‌های انبیایی دیده می‌شود بلکه در تورات (تث ۴:۵-۶)، در مزامیر (مز ۳۷) و در کتابهای حکمتی (بنسی ۱۷:۲۵) نیز مشاهده می‌گردد.

انبیای عهد جدید بطور گسترده‌ای شیوه «ترغیب» را به کار برده‌اند. آنها «سوگند داده و ترغیب می‌نمایند» (اع ۲:۴۰، ۱۵:۳۲)، «بنا و تشویق و ترغیب می‌کنند» (۱-قرن ۱۴:۳، ۲-تیمو ۴:۲). تعداد از متون رسالات پولس و تمام رساله به عبرانیان (۲۲:۱۳) تشویق و ترغیب است. پولس می‌گوید: «گویا خدا به زبان ما وعظ می‌کند» (۲-قرن ۵:۲۰).

سبک ادبی «گفتارهای خشن انبیا»

«عیسی شروع به ملامت نمود بر آن شهرهایی که اکثر معجزات وی در آنها ظاهر شد زیرا توبه نکرده بودند: وای بر تو ای خورزین!... وای بر تو ای بیت صیدا!... وای بر تو ای کفرناحوم!...» (مت ۲۰:۲۳-۲۴). «این فرقه شریر زناکار نشانه‌ای می‌طلبند...» (مت ۱۶:۴). «دور شواز من ای شیطان زیرا که باعث لغزش من می‌باشی!...» (مت ۱۶:۲۳). «وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار!...» (مت ۲۳:۱۳-۳۳).

اینک به بررسی گفتارهای خشن انبیا می‌پردازیم. اگر این روش را نبوتی بخوانیم سبب محدود شدن آن به نویسندگان عهد عتیق که رسولان مسیح بودند نمی‌شود زیرا تمامی سخنان ایشان مبین گفتارهای عیسی هستند که به شیوه نگارش انبیا می‌باشد. عیسی (لو ۷:۱۶) و پیش از او یحیی تعمید دهنده به همان روش گفته بود: «ای افعی زادگان!...»

حفظ نمایند. این سبک ادبی به خاطر تأثیر مصریان بر نویسندگان سفر پیدایش در داستان یوسف و خوابهای وی دیده می‌شود. حزقیال نبی این روش را بسیار بکار برده و نخستین شعر او درباره تاختستان به صورت مثل است (حزق ۱۵: ۱-۸)، دومین شعر به شیوه تمثیل و همراه با توضیح می‌باشد (حزق ۱۷)، سومین شعر نیز تمثیل است که به آسانی می‌توان آن را درک نمود (حزق ۱۹: ۱۰-۱۴)، به همین گونه داستان شیرماده و بچه شیرها (حزق ۱۹: ۱-۹) نیز به شیوه تمثیل است.

همچنین تمثیلهای تاریخی اورشلیم را ملاحظه کنید (حزق ۱۶) آنجا که اورشلیم و سامره به زنان بی وفا تشبیه شده‌اند (حزق ۲۳)، تصویر خدای شبان که گله او گوسفندانی فربه و هم گوسفندانی لاغر و نحیف دارد (حزق ۳۴) نیز تمثیل است.

به طوری که مشاهده می‌شود در متون کتاب مقدس، تمثیل کم دیده نمی‌شود ولی باید توجه داشت که تمام روایتهای تخیلی که در کتاب مقدس آمده‌اند تمثیل نیستند و نبایستی در جایی که مؤلف چنین منظوری نداشته بیهوده به دنبال آن بگردیم. این دشواری را به هنگام بررسی مثلها بهتر درمی‌یابیم. این مثلها به سبکی کاملاً متفاوت از سبک تمثیل نوشته شده‌اند که در ادامه همین کتاب از آنها سخن خواهیم گفت.

سبک ادبی «مثل»

البته شما مثلهای انجیل را می‌شناسید. همچنین در عهد عتیق مثلهای زیادی وجود دارد.

در اینجا فقط مثلی را که ناتان نبی برای داود تعریف کرد ذکر می‌کنیم (۲- سمو ۱۲: ۱-۱۲). داود یکی از سرداران خود را به نام اوریا به کشتن داد تا همسر او بتشیع را تصاحب نماید. ناتان نبی به نزد او آمد و داستان مرد توانگری را تعریف کرد که یگانه گوسفند مرد بینوایی را به زور گرفت

سبک ادبی «تمثیل»

پولس رسول عهد عتیق و عهد جدید را به تصاویر هاجر و سارا تشبیه کرده چنین می‌نویسد: «این امور به طور مثل گفته شد زیرا که این دو زن دو عهد می‌باشند یکی از کوه سینا برای بندگی می‌زاید و آن هاجر است، زیرا که هاجر کوه سیناست در عرب و مطاب است با اورشلمی که موجود است زیرا که با فرزندان او در بندگی می‌باشد...» (غلا ۴: ۲۴-۲۵).

در سبک تمثیل تمام جزئیات موضوع با هم مقایسه می‌شوند. مثلاً در تمثیلی که ذکر شد دو زوجه ابراهیم یادآور دو عهد هستند. هاجر زن کنیز است که مادر اسماعیل، جد اعراب به شمار می‌رود و ما را به یاد سینا و عهدی که موسی منعقد کرده بود می‌اندازد. سارا همسر ابراهیم که زن آزاد بود یادآور عهد عیسی می‌باشد... پولس رسول در این مقایسه و تشبیه می‌خواهد عقیده‌ای کاملاً نوین را به یک موضوع معروف تاریخی که همه می‌دانند ارتباط دهد. این روش به نظر ما عجیب می‌آید ولی در فرهنگ و تفکر آن زمان ارزش تعلیمی فراوانی داشت.

تمثیل را می‌توان مستقیماً بکار برد، بدین معنی که نظریه دشوار و پیچیده‌ای را به وسیله یک تصویر یا روایت پیچیده‌ای را با ذکر تک تک جزئیات ارائه نمود. مثل مرد برزگر و کرکاس، موضوع به صورت تمثیلی در پایان تشریح شده است (مت ۱۳). همچنین مثل دهقانان قاتل جنبه تمثیلی دارد بدین معنی که مالک تاختستان خدا و تاختستان قوم برگزیده خداست، دهقانان رؤسای قوم و غلامانی که با آنان بدرفتاری شده بود پیامبران می‌باشند و پسر کشته شده شخص مسیح است. (مت ۲۱: ۳۳-۴۱ و اناجیل نظیر)

تمثیل سبکی است که در تمام رشته‌های ادبی نفوذ و گسترش یافته است مخصوصاً در بین ملت‌هایی که قدرت تجزیه و تحلیل تفکرات را داشتند و می‌دانستند چگونه به نکاتی توجه کرده یا مطالبی را در خاطر خود

بحث و گفتگو یا طی سخنرانی مطرح شده اند. برای جلب توجه شنوندگان و اشتیاق آنان به شنیدن، لازم بود داستان جنبه نمایشی و مهیج داشته باشد ولی هدف این نمایش (که اکثراً با جزئیات تهیه می شد) آن بود که مسئله اصلی و پیام حقیقی را بیان نماید. مثل برای مردم فلسطین روشی عادی و مأنوس به منظور بیان مطالب بوده است بدین سبب آنها چندان با ساده لوحی و زودباوری به این داستانها گوش نمی دادند بلکه به گونه ای غریزی نکته اساسی آن را درک می کردند.

امروزه هم کاملاً طبیعی است که سعی کنیم نکته اساسی این مثلها را بیابیم زیرا به جای گوش دادن آنها را می خوانیم به علاوه تغییراتی در این داستانهای داده شده و از قدرت و ضربت اولیه آنها کاسته شده است. نمونه آن مثل ناظر خائن می باشد که در انجیل لوقا ۱۶: ۱-۱۳ آمده است.

سبک ادبی «مکاشفه»

در دو قرن پیش از میلاد مسیح و سده اول میلادی نوشته ها و ادبیاتی به نام مکاشفه معمول گردید که در آنها نویسندگان با اشارات و نمادهایی، پایان سرنوشت دنیا و ملتها را اعلام می کردند. امروزه این کلمه در زبانهای اروپایی مترادف وقایع شوم و فجایع و بلایای عظیم مانند زلزله و طوفان شده است. گرچه متون مکاشفه ای در ادبیات عبری و مکاشفه یوحنا در عهد جدید شرح وقایع هولناک و موحش می باشند ولی منظور آنها پیروزی نهایی در پایان بوده است. این گونه ادبیات مختص دورانهای سختی و جفاست و می توان گفت حقایق دردناک زمان، راه امیدواری را که مبنای آن خداست می گشاید بدین معنی که فلاکت و بدبختی امروز ما هر چقدر هم زیاد باشد خدا «روزی» (ر.ک "پادشاهان و انبیا" فصل پنجم) را آماده می سازد که در آن روز عدالت پیروز خواهد شد.

سبک ادبی «مکاشفه» در میان یهودیان مرسوم بود و مخصوصاً از

تا با مهمانانش صرف کند در صورتی که خودش گاو و گوسفند بسیار داشت. داود به هیچ وجه بدگمان نشد، قلب دادگر او متأثر گردید و بلافاصله فریاد برآورد که این مرد بایستی به سزای کیفر خود برسد. آنگاه ناتان به او گفت: «این مرد تویی!» این پاسخ غیر منتظره، گناه داود را بر وی آشکار نمود و او را به راه توبه و پشیمانی، به بخشایش و رحمت الهی هدایت کرد.

مثل، افسانه یا داستان اخلاقی که شنونده را مبهوت و متحیر می سازد برای این است که وی عکس العمل نشان داده از خود بپرسد: «پایان این داستان به کجا می انجامد؟» و ناگهان نتیجه ای گرفته می شود و درسی داده می شود که به مانند پیکانی است که به هدف اصابت نماید. در اینجا موضوع فراموش می شود و نتیجه اخلاقی آن باقی می ماند.

در کتاب مقدس همه گونه مثل وجود دارد (داور ۸: ۹-۱۵؛ ار ۲۴: ۱-۸؛ ۲-سمو ۱۴: ۴-۱۴ و غیره...). در تمام این داستانها از تصویر یا تصاویری که از واقعیتهای روزمره گرفته شده استفاده می شود تا حقایقی را که نمی توان بیان کرد نشان داد یا یک تعلیم، یک هشدار و اخطار یا یک وعده را بیان کرد....

هنگام خواندن مثل (بخصوص مثلهای انجیل) نبایستی به جزئیات دقت کرد زیرا جزئیات داستان فقط برای جلب توجه و تحریک شنونده است. بایستی بمانند داود تکان خورده برانگیخته شویم. اگر در این داستانها مطالب غیر عادی و عجیب وجود دارد که باعث رنجش ما می شوند نباید سعی کنیم با توضیحات اطمینان بخش آنها را تغییر دهیم زیرا این نکات قسمتی از این سبک نگارش می باشند، به وسیله همین نکات مسئله ای مطرح می گردد و شنونده برای شنیدن و پذیرش پیام آماده می شود.

امروزه ما این مثلها را می خوانیم در صورتی که آنها دفعته در ضمن

داد- مکا ۱:۱۳). بنابراین خواننده نبایستی در صدد تجسم مناظری برآید که در مکاشفه توصیف و ترسیم شده اند بلکه این نمادها و نشانه‌ها را تبدیل به ایده‌هایی کند و به موضوع عدم ارتباط آنها توجه ننماید.

سبک ادبی «میدراش»

به احتمال قوی هرگز کلمه عبری "میدراش" به گوش شما نخورده است. این کلمه که جمع آن در زبان عبری «میدراشیم» است نوعی از نوشته‌های ادبی ربی‌ها می‌باشد که مخصوصاً در سده یکم میلادی رواج داشته است. اگر به فرهنگ لغت زبان عبری جدید مراجعه کنید درباره این کلمه چنین توضیح داده شده است: «میدراش به نوشته‌های خاصی اطلاق می‌شود که در آنها مطالب کتاب مقدس با توجه به روایات مذهبی و اساطیر داستانهای دینی بررسی و توضیح داده شده است». بدین ترتیب برای هر یک از کتابهای عهد عتیق مخصوصاً سفرخروج، سفرلاویان، سفر تثنیه و غیره... "میدراش"هایی وجود دارد. نویسندگان میدراش، کتابهای کهن را «جستجو و موشکافی» می‌کردند (معنی و ریشه میدراش نیز همین است) و عبارات را عیناً و کلمه به کلمه بکار برده شرح و توضیح می‌دادند بدون اینکه توجهی به صحت تاریخی آنها داشته باشند، همانند واعظی که برای موعظه و هدایت شنوندگان مطالب مختلف را گرد می‌آورد.

آیا «میدراشیم» در کتاب مقدس وجود دارد؟ بعضی از مفسران معتقدند که در جاهای مختلف آنها را می‌توان یافت در صورتی که مفسران دیگر در این باره تردید دارند. هرگاه تمثیلهای مهم تاریخی بابهای ۱۶ و ۲۳ کتاب حزقیال را ملاحظه کنید مخصوصاً جاهایی که مجموعه‌ای از حقایق و داستانها را به هم آمیخته، متوجه می‌شوید که این نبی گفتار و خطابه خود را با عباراتی بنا کرده که از سفرخروج، لاویان، تثنیه، کتابهای پادشاهان و غیره گرفته است تا تاریخ قوم اسرائیل را به شکل نمادین بیان

دوران تبعید و اسارت یهودیان به بعد، نوشته‌های جعلی (آپوکریفا) شیوع یافت. این سبک در متون کتاب مقدس نیز نقش مهمی دارد چنانکه در کتاب حزقیال نبی (بابهای ۳۸ و ۳۹) و کتابهای زکریا و دانیال نیز به چشم می‌خورد و عالی‌ترین نمونه آن در کتاب مکاشفه یوحنا رسول دیده می‌شود.

سبک ادبی «مکاشفه» نوعی شاخ و برگ دادن به سبک نبوتی بود با این تفاوت که در کتابهای انبیا الهام و تنویر درونی در درجه اول و رویا در درجه دوم قرار دارد در صورتی که در کتابهای مکاشفه همه چیز رویا، نماد و اشاره است. همچنین به نظر می‌رسد که انبیا برای مردم دوران خود سخن می‌گویند در حالی که اغلب کتابهای مکاشفه محدود به زمان و مکان نمی‌شوند. سبک ادبی مکاشفه گاهی تحت عنوان و اشتها شخصیت‌های بزرگ تاریخ گذشته نمودار می‌شود (دانیال نبی رویاهای خود را به دوران سلطنت نبوکدنصر که چندین قرن پیش از او می‌زیسته ربط داده است.) با این گونه داستان‌سرایی ادبی، بهتر می‌توان در مورد زمان حاضر قضاوت کرد و دورنمای آینده را گشود. در واقع مکاشفه تاریخ را عالی تر و والاتر می‌نماید مثلاً مبارزات مرحله به مرحله امروزی مبارزه دائمی روشنایی و ظلمت را نشان می‌دهد و پیروزی نهایی عدالت الهی را اعلام می‌کند.

گرچه کتابهای مکاشفه تشریح و توصیف رویاها می‌باشند ولی این رویاها نمادها و اشاراتی بیش نیستند: «چشمها نماد و علامت دانش و آگاهی هستند، بالها نشانه‌های حرکت و جنبش، شاخها نشانه قدرت، شاخه نخل نشانه پیروزی... ضمناً اعداد و ارقام را هرگز نبایستی به معنی ارزش واقعی آنها تصور کرد: ۷ نماد کاملیت، ۴ نماد دنیای خلق شده و ۱۰۰۰ نماد فراوانی...» نویسندگان مکاشفه این علامات و نمادها را بکار می‌برد بدون اینکه توجه نماید که با یکدیگر تصویر متناسبی نمی‌دهد. (مثلاً چگونه ممکن است ده شاخ را بر روی هفت سر تقسیم نمود و قرار

اولی را می‌رساند مثلاً «آموزش را به مقیاس، آشکار می‌گردانم و دانش را با دقت، بیان می‌دارم» (بنسی ۱۶: ۲۵) یا اینکه در جمله‌ای دو قطعه بکار برده می‌شود که قطعه دوم کاملاً برعکس اولی است: «کسی که به دست سست کار می‌کند فقیر می‌گردد اما دست چابک غنی می‌سازد» (امت ۱۰: ۴). بالاخره در بعضی عبارات دو قطعه آورده می‌شود که قسمت دوم انعکاسی از قسمت اولی است ولی شباهتی با آن نداشته و برخلاف آن هم نیست. به این طریق بقیه اشعار دو به دو ترکیب ستایش حکمت است (حک ۷: ۷-۱۴).

این طرز بیان برای شخص اخلاق‌گرا کاملاً شایسته و مناسب است زیرا منظور چنین کسی پند و اندرز دادن، هدایت کردن، آموزش و متقاعد ساختن است. روش شخص اخلاق‌گرا برانگیختن احساسات خواننده نیست بلکه می‌خواهد او را به تفکر و تأمل وادارد. او با تکرار آهنگین عقاید و تصاویر و کلمات به هدف خود می‌رسد. این گونه ادبیات را به زبان عبری "ماشال" می‌نامند که معنی اصلی آن «مقایسه مثل و امثال» می‌باشد که بعدها به هر گونه شعری اطلاق می‌شد «زیرا در نظر عبرانیان بکار بردن تصاویر و اندیشه‌ها به دو صورت مختلف که یکی مبنای مقایسه با دیگری باشد با معنی و مفهوم شعر به هم آمیخته است».

روش ادبی «ماشال» در بسیاری از انواع سخن بکار رفته است مثلاً ضرب‌المثل عامیانه (امت ۱۸: ۲۳)، اندرز اخلاقی (بنسی ۸: ۸-۹)، سخنان نیشداری که تا به حد هجو می‌رسد (امت ۱۲: ۱۹؛ ۲۷: ۱۵) و معما (امت ۳۰: ۴). گاهی این گفتارها در زمینه مذهبی کاملاً اوج گرفته اند چنانکه در عبارت معروفی اعلام شده حکمت همکار آفریدگار است (امت ۸: ۲۲-۳۶) ولی غالباً چنین به نظر می‌رسد که این سبک ادبی از طریق عقل و تجربه و ادراک به انسان درک زندگی می‌دهد تا از طریق ایمان. در اینجا ما از اشعار غنایی پرشور انبیا و شاعران کتاب مقدس دور

کند. همچنین اگر بابهای ۱۶ تا ۱۹ کتاب حکمت را بخوانید مشاهده می‌کنید که نویسنده به روش خود، ماجرای بلاهای مصر را نوشته و به شیوه‌ای شاعرانه کارهای عجیب خدا را ذکر نموده تا توجه و مهربانی خدا نسبت به قوم خود را نشان دهد. در این متون نوع کاملی از "میدراش" را ملاحظه می‌کنید بدین معنی که «از شرح این وقایع استفاده شده تا بعضی عقاید و نظریات مورد علاقه نویسنده نشان داده شود» (از یادداشتهای کتاب مقدس اوستی). همین سبک ادبی در مزمور ۱۳۲ در اشاره به کتاب دوم سموئیل به کار رفته است (۲- سمو ۷: ۲-۱۱؛ ۱۰۶-۲): بیان شاعرانه نیت داود که می‌خواست معبدی بنا کند، یافتن «تابوت عهد» (صندوقچه پیمان مقدس) و وعده‌هایی که یهوه به داود داده بود.

در باب یازدهم رساله به عبرانیان، از هابیل، خنوخ، نوح، ابراهیم، موسی، یعقوب، داوران، داود و انبیا... نام برده شده تا نیروی ایمان را تمجید و تقویت کند. چندین متن در نامه‌های پولس رسول نیز به طرز استادانه‌ای به روش "میدراش" نوشته شده است (روم ۴: ۱؛ ۱- قرن ۱۰: ۱-۱۰ و غیره). همچنین آثاری از این روش نگارش در داستان مجوسیان در انجیل متی یافت می‌شود (مت ۲) و بعضی از عبارات این قسمت انعکاس واضح و روشنی از مطالب سفر خروج، سفر اعداد و مزمور ۷۲ می‌باشد. کلام خدا به روش "میدراش" نیز بیان شده است.

سبک ادبی «شعر آموزشی»

حکمت شرق به طور غریزی به شیوه شاعرانه بیان می‌شد. حکیمان کهن پندهای خود را با شعر می‌سراییدند. هرگاه کتاب مقدس اورشلیم را بکشایید کتابهای حکمت از قبیل امثال سلیمان، بن سیراخ و حکمت... به صورت شعر چاپ شده‌اند. مشخصه اصلی این اشعار توازی مطالب است بدین معنی که هر جمله از دو قطعه تشکیل شده و دومی همان موضوع

این قطعه بندگردان آواز کارگران است، ابیات دیگر آن آزادانه سروده شده‌اند و به این سبب به آنها توجهی نکردند. قطعات بلندتری از اشعار غنایی در کتاب مقدس وجود دارد از جمله: سرود پیروزی موسی پس از گذشتن از دریای سرخ (خروج ۱۵: ۱-۱۸)، سرود جنگی دبورا (داور ۵: ۱-۳۱)، سرود ستایشی مادر سموئیل (۱ سمو ۲: ۱-۱۰)، مرثیه داود بر مرگ شائول و یوناتان (۲ سمو ۱: ۱۷-۲۷)، سرود تاکستان (اش ۵: ۱-۷)، دعا‌های ارمیای نبی (۱۷: ۱۲-۱۸: ۲۰) و شکوه تأثرآوری که در پایان کتاب مرثیاتی آمده است (باب ۵).

در این قطعات اثری از علم عروض که در ادبیات کلاسیک و کهن بکار می‌رفت دیده نمی‌شود زیرا نه وزن دارند و نه قافیه ولی نگارش آنها بر عکس دارای روشی است که چشم و گوش انسان متوجه آن می‌شود که همانا موازی بودن عبارات است. در فصل قبل این موضوع را درباره شعر تعلیمی بیان کردیم و همین مختصات در شعر غنایی نیز کاملاً مشهود است ولی نرمش و انعطاف و سرعت بیشتری دارند. مثلاً به مرثیه داود در کتاب دوم سموئیل باب ۱ آیات ۲۰، ۲۳، ۲۵... بنگرید یا در سرود جنگی دبورا تقریباً در تمام آیات این توازی دیده می‌شود. در این مورد می‌توان مثل‌های متعددی ذکر کرد. علاوه بر موازی بودن کلمات و تصاویر، گاهی عقاید و نظریات نیز موازی و قرینه هستند. تکرار مطالب نوعی وزن و آهنگ به وجود می‌آورد که همه عناصر را در خود دارد. گفتگوی سراینده با خودش یا با دسته سرابندگان.

امروزه چیزی که به خوبی می‌تواند نخستین جهش شعر غنایی عبرانیان را نشان دهد آیا اشعار روحانی سیاه پوستان نیست که در مراسم مذهبی با آهنگ می‌خوانند و پایکوبی می‌کنند؟ وقتی که وزن و آهنگ به این صورت در اشعار مذهبی ما جای خود را باز یابند آیا بازگشت واقعی به منابع و ریشه‌های اصلی نخواهد بود؟

می‌شویم زیرا مبنای آن عمق حکمت رایج شرق است و بدین سبب بی‌شباهت به نوشته‌های حکیمانه مصریان و بابلیان نیست (ر. ک امث ۲۲: ۱۷-۲۳: ۱۱؛ بنسی ۳۸: ۲۴؛ ۳۹: ۱۱). در این نوشته‌های ادبی نوعی بشر دوستی وجود دارد که به آنها جنبه آرام و متین و نافذ می‌دهد زیرا عقل و فرزانه‌گی مشرق زمین کهن همواره انعکاس مذهبی داشته است چنانکه در کتاب مقدس نیز هنگامی که سخن از حکمت است مقصود «خدا ترسی» می‌باشد.

سبک ادبی «شعر غنایی»

نویسنده‌ای که اشعار کتاب مقدس را بررسی کرده چنین می‌نویسد: «برای اینکه به خوبی درک کنیم موسیقی ضربی در میان مردم سامی نژاد چه تأثیری گذاشته است بایستی راهپیماییهای مذهبی در اورشلیم یا رقص و آواز اعراب بدوی صحرای سینا را تماشا کنیم. در این موارد کسی که رهبر و سردسته خوانندگان است به صدای بلند عبارتی را به آواز می‌خواند و بقیه آن را تکرار می‌کنند و در همان حال با دست زدن یا با تنبک ضرب می‌گیرند ولی غالباً فقط با یک جمله یا هلهله تکراری پاسخ می‌دهند. مثلاً: «محبت او جاودانی است» (مز ۱۳۶).

بدین گونه شعر غنایی (غزل سرایی) در کتاب مقدس و در ادبیات شرقی بوجود آمده است. یک شعر فقط اثر یک شاعر نیست که در خلوت آن را سروده باشد بلکه اثر آوازه‌خوانی است که الهام یافته و احساسات توده مردم را بیان می‌کند. گاهی او با انبوه مردم گفتگو می‌کند. این ترانه کوتاه درباره چاه را بخوانید:

برایش سرود بخوانید

چاهی که سروران حفره زدند

و نجبای قوم آن را کنند

به عصاهای خود آن را کنند (اعداد ۲۱: ۱۷-۱۸).

موعظه) محدود نمود بلکه خدا می خواهد کلام خود را به انواع و صورتهای مختلفی که در زندگی وجود دارد بیان کند. عیسی که خود کلمه زنده خدا است برای صحبت با ما اکثر سبکهای ادبی موجود در عهد عتیق را بکار می برد. در نامه به عبرانیان آمده است: «خدا که در زمان سلف به اقسام متعدد و طریقههای مختلف به وساطت انبیا به پدران ما تکلم نمود در این ایام آخر به ما به وساطت پسر خود متکلم شد» (عبر ۱: ۱-۲).

سبکهای ادبی به چه کار می آیند؟

از فصل ششم کتاب "پادشاهان و انبیا" شروع به بررسی انواع سبکهای ادبی کتاب مقدس نمودیم. شاید فراموش کرده باشید که این مطالب را تحت عنوان کلی «چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم؟» نوشته ایم و ممکن است بگویید بررسی «سبکهای ادبی» خالی از فایده نیست اما بالاخره به چه درد می خورد...؟

پاپ پیوس دوازدهم در بیانیه شماره ۳۵ خود که به لاتین *Divino afflante Spiritu* یعنی «تحت الهام روح خدا» نامیده می شود در سال ۱۹۴۳ نوشته بود: «مفسر کتاب مقدس بایستی به کمک منابع تاریخی، باستان شناسی، مردم شناسی و علوم دیگر تشخیص دهد نویسندگان عهد عتیق چه سبکهای ادبی بکار برده اند». مجمع اسقفان واتیکان دوم تأکید می کند: «بایستی به سبکهای ادبی دقت نمود زیرا در نوشته های تاریخی با عناوین مختلف، در متون نبوتی پیامبران یا در متون شعری، حقیقت به طرق مختلفی ارائه و بیان شده است... برای درک صحیح آنچه نویسندگان مقدس در پی تأکید آن بودند بایستی به شیوه های ابراز احساسات و نحوه گفتار و روایت که در محیط و دوران ایشان معمول بوده توجه داشت» (کلام خدا *Verbum Dei* شماره ۱۲).

همانگونه که در زندگی

چنانکه قبلاً گفته بودیم برای درک نوشته های کتاب مقدس بایستی به سبک ادبی نگارش آنها توجه کنیم که در فصول قبل با انواع سبکهای ادبی در کتاب مقدس آشنا شدیم.

هر یک از کتب کتاب مقدس فقط به یک سبک ادبی نگاشته نشده اند بلکه بالعکس غالباً در هر یک از نوشته های مقدس از یک سبک ادبی به سبکی دیگر پرداخته شده است چنانکه در گفت و شنوهای معمولی رواج دارد مثلاً در داستان یونس یک قطعه شعر غنایی وجود دارد، کتاب دانیال نبی به سبک مکاشفه ای و سبک نبوتی نوشته شده است. در روایت حماسی سفر خروج عناصری از سبک قانونی یافت می شود (ده فرمان ۲۰: ۲-۱۷؛ مجموعه قوانین عهد ۲۰: ۲۲-۳۳: ۱۹). در کتاب ارمیای نبی بعد از الهاماتی که به سبک نبوتی در شش باب اول آمده اند، باب هفتم به سبک تشویق اخلاقی می باشد. امثال و تمثیلهایی در بین الهامات اشعیا (۵: ۱-۷)، حزقیال (۱۷) و زکریا (۱۱: ۴-۱۷) آمده اند یا اینکه شکوائیه (حزق ۱۹) یا نوشته انتقادی و هجو آمیز (اش ۱۴: ۳-۲۱) می باشند. کتاب ایوب مجموعه ای از سبکهای آموزشی، دراماتیک و غنایی است. اما درباره کتاب غزل غزلهای سلیمان چه می توان گفت؟ آیا تمثیل عشق خدا و اسرائیل است؟ آیا نمایشی از وفاداری در ازدواج است یا مجموعه ای از اشعار عاشقانه؟

بنابراین کسی که می خواهد نوشته های کتاب مقدس را دقیقاً تفسیر و ترجمه کند بایستی به تنوع روشهای ادبی موجود در آنها توجه نماید زیرا درک محتوای پیام به طرز ارائه ادبی آن بستگی تام دارد و این نکته، از مفسرین و مترجمین ظرافت خاصی را می طلبد و نباید به کسانی که کتاب مقدس را تحت اللفظی ترجمه و تفسیر می کنند و مفهوم را در نیافته اند اعتماد کرد. ضمناً این تنوع ما را به تحسین غنای بی حد کلام خدا وامی دارد، کلامی که نمی توان آن را در یک چهارچوب تنگ (تعلیم و

این کلیسا یعنی جماعت مسیحیان اولیه بود که به تدریج نوشته‌هایی را که جمعاً عهد جدید را تشکیل می‌دهند به عنوان الهامات الهی شناخت و قبول نمود. به همین طریق جماعت مسیحیان به معنای عام آن یعنی «ایمانداران» که توسط موعظات پدران کلیسا و تعلیم معمول شبانان و مخصوصاً با کار نادیدنی روح القدس تشکیل گردیده، تصمیم گرفت کلام خدا را به چه معنایی درک کند. سیپریان قدیس که سخنان او را پاپ پیوس دوازدهم نقل کرده است نوشته بود: «کلیسا جماعتی است که با اسقف خود متحد می‌باشند همانند گله‌ای که به چوپان خود وابسته است». مثلاً ایمان به الوهیت عیسی مسیح که در کلیسا توسط تفکر و تعمق مشترک کل عهد جدید تأیید شده از تفسیری که فلان دانشمند می‌تواند از بعضی عبارات بکند مجزاست.

بالاخره در مواردی که اختلاف نظر پیدا می‌شود بر عهده مسئول تعلیمی کلیساست که در نور روح القدس، بیان‌کننده ایمان جماعت مسیحی باشد. در منشور «کلام خدا» (*Dei Verbum*) شماره ۱۰ مجمع واتیکان دوم تصریح شده است: «مسئولیت تفسیر صحیح کلام خدا را یگانه مسئول تعلیمی زنده کلیسا بر عهده دارد که اقتدار وی به نام عیسی مسیح است». مسئول تعلیمی کلیسا در اجرای این وظیفه، خود را «فراتر از کتاب مقدس» نمی‌داند چنانچه برخی وی را برای این کار متهم می‌کنند زیرا او هم تابع کلام خداست و نمی‌تواند بگوید فلان آموزش کتاب مقدس درست یا نادرست است بلکه وظیفه او است اعلام کند آیا تفسیری که از کتاب مقدس می‌شود صحیح یا نادرست می‌باشد.

گوش دادن به کلام خدا

در این فصل سلسله مقالاتی که تحت عنوان چگونه کتاب مقدس را تفسیر نماییم ارائه شد به پایان می‌رسد. هدف از ارائه این مقالات، دعوت

چنانچه این اصول رعایت شده بودند بسیاری از دشواریها و مسائل کاذب روی نمی‌داد! طوفان نوح که سرتاسر زمین را فرا گرفت، لوحه‌های ده فرمان که «به سرانگشت خدا نوشته شده بودند»، طول عمر باور نکردنی پدران قوم، ماهی بزرگی که یونس را بلعید، محیط شگفت‌آوری که صحنه این روایت‌های کهن بود یا مطالب لغزش‌آوری که به خدای تشنه انتقام نسبت داده شده بود... چه بسا اشخاصی که ایمان خود را از دست داده یا دست‌کم از خواندن کتاب مقدس دست برداشتند زیرا گمان می‌کردند بایستی همه این مطالب را تحت‌اللفظی و کلمه به کلمه بپذیرند و مسلماً این نوشته‌ها با روحیه شیفتگان علم مطابقت نداشت.

اگر آنها فهمیده بودند که کلام خدا از تمام زبانهای بشری مثل زبان اساطیر، داستان، حماسه یا شعر یاری گرفته است تا خود را به همه مردم بشنواند در این صورت غذای روح خود را بدست می‌آوردند: «کتب مقدسه می‌تواند حکمت آموزد برای نجات به وسیله ایمانی که بر مسیح عیسی است» (۲- تیمو ۳: ۱۵) و ما برای تشخیص و بصیرت خوانندگان این مطالب را می‌نویسیم.

در کلیسا و با کلیسا

«این را نخست بدانید که هیچ نبوت کتاب

از تفسیر خود نبی نیست» (۲- پطرا ۱: ۲۰).

در فصول قبل دیدیم که مفسران تا چه اندازه آزادی داشتند «که با بصیرت خاص خود و به مسئولیت خویشتن معنی کلام خدا را جستجو کنند» (بیانیه پاپ پیوس دوازدهم شماره ۵۶۵) و چگونه به فراوانی این آزادی را بکار گرفته به کمک کلیه علوم انسانی منظور نویسندگان کتب مقدسه را دریابند. بر اشخاص نیست - هر چقدر دانشمند باشند - اصول ایمان کلیسا را که از نور مکاشفه کتب مقدسه گرفته شده‌اند تعیین و مشخص سازند بلکه این وظیفه از آن خود کلیساست.

این کلام آمبروز قدیس را هرگز فراموش نکنیم: «نیایش بایستی همراه با قرائت کتاب مقدس پیش برود تا گفت و شنود میان خدا و انسان برقرار گردد.»

ابتدا با صداقت ترجمه کنیم

ترجمه کردن نوعی تفسیر کردن است با تردید می‌توان گفت متنی که توسط متخصصان زبان اصلی خوانده شده، دقیق به زبان فارسی ترجمه شده باشد. با ترجمه‌های آثار دانت، شکسپیر، گوته همین کار را بکنید، متوجه خواهید شد. بر حسب منظور مترجم (و استعداد او) آثاری با رنگ‌های بی‌نهایت متفاوت خواهید داشت. گروهی بیشتر کلمه به کلمه پیش رفته‌اند، حتی به قیمت سنگین شدن متن و یا وجود ابهاماتی در آن دیگران می‌خواهند؛ مفهوم اصلی متن وفادار بمانند و آزادی لغوی را حفظ می‌کنند تا متن را بهتر به زبان فرانسه برگردانند. توماس آکوئیناس می‌گوید «یک مترجم خوب باید با حفظ معنی حقیقی که آن را ترجمه می‌کند خود را با سبک ادبی زبانی که به آن حرف می‌زند، تطبیق دهد.»

اما نباید آن را با افکار پیش ساخته خود انطباق دهیم! و در اینجاست که لزوم صداقت داشتن آشکار می‌شود. غالباً گفته می‌شود که باید «مطیع کلام خدا شد» البته برای این کار لازم است که از متن برای بازگو کردن آنچه همه در سر داریم استفاده نکنیم، و در سبدمان آن چیزی که می‌خواهیم در آن باشد نگذاریم، با این حال برخی از فرقه‌ها این کار را می‌کنند. یک مثال کلاسیک در سخنانی که طی مراسم قربانی مقدس گفته می‌شود. همه متون پروتستان و کاتولیک ترجمه کرده‌اند: «این است بدن من» زیرا نسخه اصلی، این ترجمه را بدست داده. اما مورمون‌ها و شاهدان یهوه چنین ترجمه کرده‌اند: «این به معنی بدن من است.»

پولس قدیس به کولسیان می‌نویسد: «که در وی از جهت جسم تمامی پری الوهیت ساکن است» (کول ۲: ۹). در ترجمه شاهدان یهوه (که

شما به خواندن کتاب مقدس بود تا کلام خدا را که مستقیماً در رابطه با شماست در آن بیابید.

خواندن کتاب مقدس با مطالعه آن متفاوت است. در اینجا نمی‌خواهیم هدف تلاشمان را در این کتاب که یاری شما برای مطالعه کتاب مقدس است کم ارزش جلوه دهیم! به نظر ما مطالعه کتاب مقدس به عنوان مقدمه‌ای بر قرائت روحانی کاملاً مفید (اگر نخواهیم بگوییم اجتناب ناپذیر) است. ولی آخر الامر بایستی به این قرائت روحانی رسید که اگر هدف آن نباشد تنها حس کنجکاوی خود را ارضا نموده‌اید و کتاب مقدس تنها موضوعی برای بحث‌های تفسیری خواهد بود که زندگی مسیحیایی شما از آن بهره‌ای نخواهد برد.

پس لحظاتی از زندگی خود را به این امر اختصاص دهید که پدران کلیسا آن را قرائت الهی، قرائت مذهبی و آرامش نامیده‌اند یعنی به خواندن صفحه‌ای از کتاب مقدس (که نه برحسب اتفاق برگزیده شود گویی که شانس نقش مدبرانه تری در زندگی ما دارد تا عقل و ذکاوت ما). وانگهی امکان دارد انتخاب شما همان انتخابی باشد که کلیسا در قرائت نامه روزهای معمولی یا یکشنبه‌ها پیشنهاد می‌کند. یا متنی را انتخاب نماییم که دوست داریم و در آن لحظه احساس نیاز می‌کنیم. انتخاب ما هر چه باشد مهم آن است که دقیق باشیم و درباره همین دقت است که سیمون ویل در کتاب انتظار خدا صحبت می‌کند که منظور از آن حواس جمعی نبوده بلکه پذیرش و قبول روح القدس و آماده در خدمت وی بودن است، روح القدسی که با شما سخن می‌گوید. منتظر آن نباشید که کدام تقدیر زندگی امروز شما را هدایت کند و گرنه کاری پوچ و بچگانه خواهد بود. کتاب مقدس نوری است که راهنمای همه ایمانداران می‌باشد: «کلام تو برای پایهای من چراغ و برای راههای من نور است» (مز ۱۱۹: ۱۰۵)، نوری که خداوند به قرائتی که با ایمان خوانده شود عطا می‌کند: «در نور تو نور را خواهیم دید» (مز ۳۶: ۹).

فصل پنجم: کتاب مقدس در کلیسا

امروز می‌دانیم که غیر از نوشته‌های عهدجدید، انجیلها و نوشته‌های مذهبی دیگری هم وجود دارند که در محافل جمعیت‌های مسیحی سده‌های اول رواج داشته ولی این نوشته‌ها بعنوان الهام شده و کلام واقعی خداوند پذیرفته نشده است. این نوشته‌ها را *apocrypha* یعنی ساختگی می‌نامند و این کلمه اصلاً بمعنای محرمانه و نهفته می‌باشد و هنگامی که به نوشته مذهبی ساختگی اطلاق می‌شود به این معنی است که مورد قبول جامعه مسیحیت نمی‌باشد.

اکنون یک و حتی چند سؤال مطرح می‌شود. چه کسی تصمیم گرفته بیست و هفت نوشته‌ای که کتاب عهدجدید فعلی را تشکیل می‌دهند ارزنده و معتبر بوده و نوشته‌های دیگر معتبر نباشند؟ این تشخیص بین واقعی و ارزنده و مردود و ساختگی چگونه و در چه تاریخی صورت گرفته است؟ و بالاخره به چه دلیل اینها را پذیرفته و بقیه را رد کرده‌اند؟

اشخاصی که در این باره اطلاعی ندارند ممکن است تصور نمایند که یک پاپ چنین تصمیمی گرفته یا آنکه انجمن اسقف‌ها در سده دوم میلادی چنین تصمیمی اتخاذ کرده است در صورتی که حقیقت غیر از این است. البته تصمیم نه بوسیله پاپ بلکه توسط انجمن اسقفان اتخاذ شده زیرا مدت‌ها مباحثاتی درباره انتخاب نوشته‌ها در گرفته بود و انجمن اسقفان تصمیم نهائی را اتخاذ نموده و به این مباحثه‌ها خاتمه داده است.

قبل از آن تاریخ انتخاب نوشته‌های مذهبی بر مبنای رسوم و عادات و مخصوصاً نحوه برگزاری آداب مذهبی انجام می‌گردید. در اجتماعاتی که برای دعا و مراسم مذهبی تشکیل می‌شد معمولاً قسمت‌هایی معین از کتاب

الوهیت عیسی مسیح را نفی می‌کند) این آیه به صورت زیر آمده: «در او تمامی پری کیفیت الهی در صورت جسم ساکن است» با این حال آنها به خوبی می‌دانند که واژه یونانی *theotetos* به مفهوم الوهیت می‌باشد. به این صورت است که در جای دیگر نیز تا جایی که به نظریه‌های آنها لطمه‌ای نخورد متن را ترجمه کرده‌اند (روم ۱: ۲۰). اما در مورد رساله کولسیان وفاداری نسبت به متن، قربانی اصول عقاید شده است.

نتیجه می‌گیریم که باید از ترجمه‌هایی اجتناب کنیم که گهگاه کسانی که کتاب مقدس را به ما می‌دهند ارائه می‌دهند و به همین کار فعلی ترجمه جهانی اکتفا نمائیم که کلیسای مسیحی می‌خواهد با صداقت به متن اصلی کتاب مقدس وفادار بماند.

* * *

و برای تأیید سخنانش از نوشته های مقدس شاهد می آورد (۲: ۲۲ - ۳۶، ۱۸: ۳ و ۲۶ و غیره) نامه های پولس ترکیبی از نقل قولهای کتاب عهد قدیم می باشد و از اینکه تیموتائوس «نامه های مقدس را می شناسد» به او تبریک گفته و اضافه می کند: «این نامه ها به تو خرد و حکمتی می دهند که به سوی ایمان به عیسی مسیح رهبری می کند زیرا تمام نوشته های مقدس الهام از جانب خداوند است.» (۲ تیمو ۳: ۱۵ - ۱۶).

در کتاب اعمال حواریون آمده است که بعد از پنجاهه بسیاری از یهودیان به عیسی مسیح گرویدند و اولین اجتماعات آنها در بیت المقدس به مانند اجتماعات کنیسه تشکیل می گردید. باری رسم بر این بود که در کنیسه قسمتی از قانون یهود و قسمتی از کتاب پیامبران را قرائت می کردند بطوری که تمام کتب عهد قدیم در مدت سه سال خوانده می شد. مسیحیان این نحوه قرائت کتاب های مقدس را در اجتماعات رسوم مذهبی خود حفظ کردند. ولی کدام یک از کتابهای عهد قدیم را الهام از جانب خدا می دانستند؟ آنچه مسلم است در بیت المقدس و فلسطین ۲۴ کتاب از قسمتهای عهد قدیم به زبان عبری مورد قبول بود و در انجمن مذهبی «یامنیا» که در آخر سده یکم میلادی تشکیل گردید صورت کتابها رسماً بوسیله یهودیان پذیرفته شد در صورتی که مدتها بود که این کتابها عملاً در کنیسه ها در مراسم مذهبی مورد استفاده قرار می گرفت و تعداد کثیر دیگری مورد قبول نبوده و بعنوان ساختگی شناخته شده بودند.

پس از اینکه جمعیت های مسیحی در دنیای یونانی زبان تشکیل شده و گسترش یافتند با شکل دیگری از کتاب عهد قدیم آشنا شدند. در این کتاب قسمتهائی وجود داشت که در بیت المقدس مورد قبول نبود و بوسیله یهودیان اسکندریه به یونانی ترجمه شده و به نام «هفتادتنان» نامیده می شد. مسیحیان دنیای یونانی زبان پس از تأمل و تردید این شکل عهد قدیم را پذیرفتند.

مقدس قدیم، انجیلها و نامه هائی از پولس را قرائت می کردند و همین نوشته ها مدارکی بود که قبول داشتند.

جمع آوری مدارک مذهبی و تشکیل مجموعه آنها داستانی طولانی دارد که دارای پیچ و خم و نکات مبهم است و آن را تاریخ «قانون نوشته های مذهبی» می نامند. قانون که از کلمه یونان Canon گرفته شده بمعنای چیزی است که برای اندازه گرفتن یا الگو و نمونه بکار می رود و ملأ بمعنای به قاعده درآمده و در این مورد بمعنای مجموعه نوشته هائی است که باید نگهداری شود تا از حقیقت (قواعد ایمان) دور نشده و در خط روایات مذهبی باقی بمانند. بنابراین اصطلاح «قانون نوشته های مذهبی» برای تعیین قواعد مدون و مجموعه نوشته هائی که کلیسا قبول کرده بکار می رود.

کلیسا پیمان کهن را پذیرفته است

از نظر کلیسای مسیحی که جدیداً تشکیل شده بود مهمترین نوشته مقدسی که کلام واقعی خدا را در برداشت کتابهای عهد قدیم به شمار می رفت.

هرگاه کتاب عهد جدید را ملاحظه کنید که در حاشیه آن به کتابهای عهد قدیم اشاره شده خواهید دید که عیسی، نویسندگان انجیل، پولس قدیس، پطرس قدیس و کتاب مکاشفه بارها آیاتی از کتب تکوین، خروج، تثنیه، اشعیاء، ارمیاء و سرودهای مذهبی و غیره را عیناً نقل کرده اند و عیسی از «قانون یهود و پیامبران» نام برده است (متی ۲۲: ۴۰). و هنگامی که در قصبه عمواس به پیروان خود سخن می گفت از سخنان موسی گرفته تا گفتار کلیه پیامبران آنچه درباره اش اظهار کرده بودند و در نوشته های مقدس درج شده بود تفسیر می کرد (لوقا ۲۴: ۲۷) پطرسدر سخنرانیهای خود در کتاب اعمال ثابت می کند که عیسی مسیح موعود است

اگوستین قدیس برخلاف نظریه ژروم قدیس تمام قسمت‌های ترجمه یونانی عهد قدیم را بعنوان الهام از جانب خدا پذیرفته بود. بالاخره در انجمن اسقف‌ها که در سال ۳۹۴ میلادی و در انجمن‌هایی که در سال‌های ۳۹۷ و ۴۱۹ میلادی در کارتاژ برگزار شد اعلام کردند کلیه قسمت‌های مذکور معتبر و مورد قبول می‌باشند. مقامات کلیسای شرقی بیزانس نیز به تدریج با این نظر هم‌آهنگ شده و در مجمعی که در سال ۶۹۲ میلادی در بیزانس تشکیل دادند نظر کلیسای روم را برای کلیه اعضای کلیسای شرقی بیزانس پذیرفتند. بعدها در قرن شانزدهم میلادی پروتستانها این نظر را نپذیرفته و این کتابها و قسمت‌های عهد قدیم را بعنوان «ملحقات ثانوی» رد کردند ولی انجمن اسقف‌ها که در سال ۱۵۴۶ میلادی در ترانت تشکیل گردید رسماً اعلام نمود که این کتابها دارای همان ارزش سایر قسمت‌های عهد قدیم بوده و بایستی بعنوان الهام شده از سوی خداوند پذیرفته گردند. در روزگار ما گرچه ترجمه یونانی عهد قدیم مورد قبول و معتبر است با این همه برای ترجمه به زبانهای دیگر از شکل اصلی که به زبان عبری است استفاده می‌شود.

کلیسا عهدجدید را تشکیل داده

می‌دانیم که جمعیت‌های مسیحی کلیه کتابهای عهد قدیم را بعنوان نوشته‌هایی که الهام شده است پذیرفته بودند. اکنون ببینیم چگونه تعدادی از کتابهای عهدجدید را نیز در همین ردیف قرار داده‌اند. این عمل در چه تاریخی انجام شده؟ و چه مقامی چنین تصمیمی گرفته است؟ این امر تاریخی طولانی دارد که ذیلاً تشریح می‌کنیم.

کتابهایی که عهدجدید را تشکیل می‌دهند شامل چهار انجیل، اعمال حواریون، ۱۳ نامه از پولس، نامه به عبرانیان، دو نامه پطرس، سه نامه یوحنا، یک نامه یعقوب و یکی از یهودا و بالاخره مکاشفه یوحنا می‌باشد که جمعاً بیست و هفت نوشته می‌شود.

کلیسا کتاب عهد قدیم را دریافت نموده

جمعیت‌های مسیحی که در خارج از منطقه فلسطین تشکیل شده بود قسمت‌های مختلف کتاب عهد قدیم را به همان صورتی که یهودیان اسکندریه به زبان یونانی ترجمه کرده بودند پذیرفته بودند ولی در متن این ترجمه قسمتهائی وجود داشت که در اورشلیم قبول نشده بود. مثلاً کتابهای مکابی، بن سیراخ، حکمت، طوبیا، یهودیت و باروخ و همچنین قطعاتی از کتابهای استر و دانیال را یهودیان بیت المقدس قبول نداشتند. در کتاب عهدجدید نیز ندرتاً به این قسمتها اشاره شده ولی مسلم است که حواریون آنها را نادیده نگرفته بودند. مثلاً چنین می‌نماید که یوحنا قدیس تحت تاثیر کتاب حکمت بوده. لازم به یادآوری است که در سه قرن اول میلادی در ترجمه یونانی عهد قدیم چندین بار تجدید نظر شده و یک ترجمه لاتینی هم تهیه شده بود. سپس پای داماس قدیس، ژروم قدیس را مأمور ساخت تا مجدداً کتاب عهد قدیم را به زبان لاتین ترجمه نماید. نامبرده برای اجرای این امر در بیت لحم مستقر گردید تا بتواند با یهودیان دانشمند و تحصیل کرده تماس داشته و ترجمه یونانی را با دست نوشته‌های عبری تطبیق نماید. ژروم قدیس مدت ۱۵ سال از سال ۳۹۰ میلادی صرف این کار کرد و در نتیجه این کوشش و پشتکار ترجمه لاتین عهد قدیم بوجود آمده که «ولگات» نامیده می‌شود و از نظر کلیسای روم ترجمه معتبر و رسمی عهد قدیم به شمار می‌آید.

ولی ژروم قدیس قسمت‌هایی از عهد قدیم را که در اصل عبرانی وجود نداشت نپذیرفته و آنها را بعنوان الهام از جانب خدا نمی‌دانست و از این لحاظ یکی از بانیان نادر کلیسای غربی به شمار می‌آید. پیشوایان کلیسای شرقی بیزانس نیز همین نظر را داشتند ولی معتقد بودند که به هر صورت این کتابها برای پایه و بنای مذهبی پیروان و آموزش تعلیمات دینی مفید می‌باشد و حتی در مراسم مذهبی از مطالب کتابهای مذکور استفاده می‌کردند.

شکرگزاری و دعا کرده و تمام حاضران آمین می‌گویند. سپس نوبت توزیع فرا می‌رسد و به هریک از حاضران سهمی از آنچه تبرک شده می‌دهند.»
 ژوستن قدیس در این نوشته فقط از انجیلها نام برده (و از آنها به نام خاطرات حواریون یاد کرده) و ما ملاحظه خواهیم کرد به چه نحوی در جمعیت‌ها پذیرفته شده‌اند و چگونه نوشته‌های دیگری را هم می‌خوانده‌اند ولی از مطالبی که تا کنون گفته‌ایم متوجه شدیم که مجموعه کتابهای عهدجدید که مورد قبول می‌باشند به این صورت تشکیل شده که آنچه معمولاً برای قرائت در هنگام اجرای مراسم مذهبی پذیرفته شده بود نگهداشته و نوشته‌های دیگر را تدریجاً به کنار گذاشته‌اند.

کلیسا نامه‌های پولس رامی خواند

نامه‌های پولس قدیس اولین نوشته‌های مسیحیت و نخستین مطالبی بود که در جلسات جمعیت‌های اولیه خوانده می‌شد.

خود پولس این نامه‌ها را می‌فرستاد تا در جلسات عمومی بخوانند چنانکه در پایان اولین نامه‌ای که به اهالی تسالونیک نوشته (۲۷:۵) می‌گوید: «شما را به خداوندگار سوگند می‌دهم این نامه را همه برادران بخوانند.» در نامه‌ای که به اهالی کولس نوشته (۱۶:۴) ملاحظه می‌شود چگونه جمع‌آوری نامه‌های آغاز شده و به چه نحوی نامه‌ها بین جمعیت‌ها مبادله گردیده و بتدریج به صورت مجموعه‌ای درآمده است: «وقتی نامه مرا خواندید آن را به کلیسای لاودکیه بفرستید تا به نوبه خود بخوانند. همچنین نامه‌ای را که به کلیسای لاودکیه فرستاده‌ام شما هم بخوانید.» (این نامه گم شده است).

دومین نامه‌ای که به پطرس قدیس نسبت می‌دهند (این نامه را حواری مذکور ننوشته بلکه یکی از شاگردانش تحریر نموده و به او نسبت داده است) نشان می‌دهد که در ابتدای قرن دوم میلادی تمام نامه‌های پولس

بدواً می‌توان چنین پنداشت که نوشته‌هایی بتدریج پذیرفته و به مجموعه افزوده شده تا اینکه مجموعه نوشته‌های عهدجدید تشکیل گردیده است در صورتی که کاملاً برخلاف این روش عمل شده و از طریق حذف نوشته‌ها به این نتیجه رسیده‌اند بدین معنی که قبلاً در بین جمعیت‌ها نوشته‌های متعددی رواج داشته و پس از اینکه بعضی از آنها را حذف کرده‌اند بالاخره ۲۷ نوشته باقی مانده که مجموعه عهدجدید را تشکیل می‌دهند و قبلاً از آنها نام برده‌ایم.

فکر نادرست دیگر این است که تصور کنیم پاپ یا مجمعی از اسقفها انتخاب‌نهایی را به عهده داشته‌اند و موقعی که روزنامه نگاران کلیسا را سرزنش می‌کنند که انجیل تومای قدیس را از بین برده معلوم نیست کلیسای آن زمان را به چه صورتی تصور می‌نمایند. در حقیقت کلیسا این نوشته ساختگی و تعداد زیادی از نوشته‌های دیگر را حذف کرده ولی این عمل، هرگز به صورت آمرانه و مستبدانه انجام نشده بلکه حذف نوشته بر مبنای رسوم و عادات انجام گردیده است. و اما اینکه برطبق چه رسوم و عاداتی این کار انجام شده باید گفت نحوه اجرای مراسم مذهبی راهنمای آنان بوده و برای درک این مطلب بهتر است به گفتار ژوستن قدیس که در «اولین مدیحه سرائی» در حدود سال ۱۵۰ میلادی نوشته گوش فرادهید:

«روز یکشنبه همه جمع می‌شوند. تا جائی که وقت اجازه می‌دهد خاطرات حواریون یا نوشته‌های پیامبران را می‌خوانند وقتی خواندن آنها تمام شد کسی که رئیس جلسه است سخنرانی می‌کند و مثل تعلیماتی که در این نوشته‌های دلچسب و زیبا وجود دارد پند و اندرزهایی به دیگران داده و آنان را به نیکوکاری تشویق می‌نماید. سپس همگی با هم به پا خاسته و با صدای بلند دعا می‌کنیم. وقتی دعا پایان یافت نان، شراب و آب می‌آورند. رئیس جلسه تا آنجائی که می‌تواند به درگاه خدا

بطوری که ملاحظه خواهیم کرد. برای مسیحیان اولیه مهمترین دلیل برای پذیرفتن یا رد کتابی این بوده است که آیا کتاب مزبور بوسیله یکی از حواریون نوشته شده یا خیر؟ و چون در مورد حواری بودن پولس قدیس کوچکترین شکی وجود نداشت از همان ابتدای تشکیل جمعیت‌ها نامه‌های پولس قدیس را چه در کلیسای شرق و چه در کلیسای غرب پذیرفته بودند و می‌خواندند.

نامه به عبرانیان

نامه‌ای که به عبرانیان نوشته شده یکی از نوشته‌هایی است که پس از مباحثات بسیار و تردید و دودلی در مجموعه رسمی نوشته‌های عهدجدید وارد شده است. امروز همه قبول دارند نامه‌ای که به عبرانیان نوشته شده به قلم پولس قدیس نبوده و یکی از شاگردانش آن را به رشته تحریر در آورده است (گو این که مطالب و نکات مورد علاقه حواری در این نامه فراوان است) حتی در قرون اولیه هم در انتساب این نامه به پولس تردید داشتند و بدین سبب بعضی آن را جزء نوشته‌های عهدجدید قبول نکرده و برخی دیگر می‌پذیرفتند.

کلیساهای شرقی همواره نامه به عبرانیان را به پولس قدیس منسوب می‌دانستند ولی اورپژن که مفسری از اهالی اسکندریه بوده و در سده سوم میلادی می‌زیسته تصور می‌کرد این نامه را منشی پولس نوشته است. در کتب دست‌نوشته کهن یونانی این نامه در میان سایر نامه‌های پولس و حتی بلافاصله پس از نامه به رومیان جای دارد. به نظر آناستاس قدیس و در سی و نهمین نامه‌ای که در سال ۳۶۷ میلادی به مناسبت عید رستاخیز نوشته و مدرک قطعی مقررات پذیرش در فهرست نوشته‌ها در کلیسای شرقی است نامه به عبرانیان جزو ۲۷ نوشته‌ای می‌باشد که پذیرفته شده و بوسیله حواری به رشته تحریر درآمده است.

یعنی مجموعه کامل آنها شناخته شده بود. در این نامه هنگامی که از انتظار بازگشت خداوندگار سخن به میان آمده نویسنده نامه چنین نوشته: «برادر و دوست ما پولس با فرزاندگی و دانشی که به او عطا شده در این باره به شما نامه نوشته و در کلیه نامه‌های دیگری هم که در این باره بحث شده همین مطلب را ذکر کرده است ولی در این نامه‌ها قسمتهائی وجود دارد که درک آنها دشوار است بطوری که اشخاص بی سواد و نادان معنای آنها را برمی‌گردانند چنانکه در باره نوشته‌های دیگر هم همین کار را می‌کنند و موجب گمراهی و تباهی آنان می‌شود.» (۳:۱۵ - ۱۶) به این ترتیب می‌بینیم از همان ایام نوشته‌های پولس ارزشی برابر نوشته‌های کتاب مقدس داشته است.

قدیمی‌ترین و مهمترین فهرست نوشته‌های عهدجدید در قرن هیجدهم میلادی بوسیله دانشمندی به نام موراتوری کشف شده و ما اکثراً به این فهرست اشاره خواهیم کرد. این فهرست که به نام «فهرست مجموعه موراتوری» نامیده می‌شود مربوط به اواسط قرن دوم میلادی است. در این فهرست از ۱۳ نامه پولس نام برده شده و بنابراین مجموعه‌ای کامل می‌باشد. کسان دیگری هم از این فهرست یاد کرده‌اند مثل ایرنه قدیس اهل لیون (در سال ۲۰۲ میلادی در گذشته)، ترتولیان اهل کارتاژ (در حدود ۱۶۰ الی ۲۲۰ میلادی می‌زیسته)، کلمان اهل اسکندریه (قبل از ۲۱۵ میلادی فوت کرده) و غیره ولی قبل از تاریخ تنظیم این فهرست ژوستن قدیس در سال ۱۵۰ میلادی بعضی از عبارات نامه‌های پولس را نقل کرده و پلیکارپ قدیس نیز در حدود ۱۳۵ میلادی قسمتی از این نامه‌ها را ذکر نموده و آنها را به نوشته‌های کتاب مقدس تشبیه کرده است. بالاخره ایگناتیوس قدیس اهل انطاکیه که در سال ۱۱۰ میلادی در گذشته و کلمان قدیس اهل روم بین سالهای ۹۵ الی ۹۶ میلادی قسمتی از این نامه‌ها را نقل کرده‌اند.

چگونه کلیسا عهدجدید را تشکیل داده - انجیل‌ها

نامه‌های پولس قدیس در زمانی نوشته شده که بیشتر روایات و احادیث انجیلی به صورت شفاهی نگهداری می‌شده به همین دلیل مدتی طول کشیده تا کلیسا انجیل‌ها را جزو نوشته‌های مقدس بپذیرد. کلمه «انجیل» که به معنای انجیل مکتوب باشد در نوشته‌های اوائل قرن دوم میلادی (حدود سال‌های ۱۰۰ الی ۱۱۰) و در نامه‌های ایگناتیوس اهل انطاکیه به کار رفته است. ایگناتیوس انجیل را در ردیف نوشته‌های مقدس کهن قرار داده ولی هیچ نامی از نویسندگان آن نبرده است در صورتی که در سال ۱۴۰ میلادی پاپیاس برای اولین بار نام مرقس و متی را به عنوان کسانی که انجیل‌های خود را نوشته‌اند ذکر کرده است. در حدود سال ۱۵۰ میلادی ژوستن در کتابی به نام «ستایش» ذکر کرده که در جلسات جمعیت‌ها انجیل‌ها را همراه با «نوشته‌های پیامبران» می‌خواندند. شاگرد او به نام تاسین کتابی تصنیف کرده بود که قرن‌ها موفقیت شایانی داشت و آن کتابی بود که می‌توان «خلاصه و زبده چهار انجیل در یک کتاب» نامید. در پایان قرن دوم میلادی ایرنه قدیس گواهی کرده که فقط چهار انجیل برای آموزش مذهبی و قرائت در هنگام اجرای مراسم مذهبی به کار می‌رفته و در «مجموعه موراتوری» یعنی نخستین فهرست نوشته‌های عهدجدید نیز این مطلب تصریح شده است.

در ترجمه رسمی و عمومی کتاب مقدس که بوسیله کلیه فرقه‌های مسیحی پذیرفته شده در مقدمه عهدجدید چنین آمده است: بزودی معلوم شد که این انجیل‌ها را حواریون نوشته‌اند مخصوصاً وقتی لازم آمد آنها را در برابر نوشته‌های مشابه و تقلیدی حفظ کنند، نوشته‌هایی که مفاد آنها تقلید فاحشی از انجیل‌ها بوده و براساس تصورات واهی بوجود آمده بود. در حقیقت اندکی پس از سال ۱۵۰ میلادی، پس از این که احساس شد کلیسا به قواعد و اصولی نیاز دارد که مورد قبول همگانی باشد نظرها

ولی وضع در کلیسای غربی چنین نبوده. در قدیمی‌ترین نامه کلمان رومی که بین سالهای ۹۵ و ۹۶ میلادی نوشته شده از نامه به عبرانیان یاد شده و قسمتی از آن نقل گردیده ولی نمی‌گوید که این نامه از پولس است. ژوستن قدیس هم در سال ۱۵۰ میلادی آن را جزو نوشته‌های مورد قبول ذکر کرده ولی در مجموعه موراتوری که در حدود سال ۲۰۰ میلادی تنظیم شده این نامه منظور نگردیده است. به نظر ایرنه قدیس (۱۸۰ الی ۱۹۰ میلادی) این نامه از پولس قدیس نمی‌باشد و هیپولیت قدیس رومی که در سال ۲۳۵ میلادی در گذشته به همین عقیده است. در افریقا ترتولیان که بعد از ۲۲۵ میلادی فوت کرده این نامه را به بارنا منسوب نموده و آن را از مجموعه نوشته‌ها خارج ساخته و بدین ترتیب مدتی دراز این نامه فراموش شده بوده است.

بعدها بر اثر نفوذ کلیسای شرقی دوباره این نامه مورد توجه کلیسای لاتین قرار گرفت چنانکه یکی از مقدسین اهل پواتیه که بین سالهای ۳۳۶ الی ۳۶۰ در آسیای صغیر و قسطنطنیه اقامت داشته این نامه را جزو نوشته‌های مقدس به حساب آورده و امبروز قدیس که در سال ۳۹۷ میلادی در گذشته و تحت تأثیر یونانیان قرار داشته این نامه را از پولس می‌دانسته است. ژروم قدیس که بعد از سال ۳۷۳ میلادی در شرق می‌زیسته اعلام کرده بود: «این نامه بوسیله نویسندگان مذهبی نوشته شده و همه روزه در کلیساها خوانده می‌شود بنابراین اهمیتی ندارد چه کسی آن را نوشته باشد.» و اما آگوستن قدیس پس از مدتی دودلی بالاخره نظر «مقامات کلیسای شرقی» را پذیرفته است.

از تمام تردیدها و دودلی‌هایی که در کلیسای مغرب در این باره وجود داشته تنها نشانه‌ای که به جا مانده این است که در چاپ عهدجدید این نامه جزو نوشته‌های پولس آمده ولی باوجود این که نامه‌ای طولانی است و از نظر مذهبی و علوم الهی بسیار ارزش دارد با این همه در آخرین ردیف نامه‌های پولس جای دارد.

رسولان جزو فهرست نوشته‌های مقدس پذیرفته شود زیرا تا مدت‌ها در انتساب آنها به رسولان تردید داشتند. در مورد نامه یهودا و اولین نامه یوحنا قدیس اشکالی وجود نداشت چون قبول داشتند که به وسیله رسولان مذکور نوشته شده و جزو «فهرست موراتوری» نیز منظور گردیده بودند.

بالعکس نامه یعقوب با این که از اوایل قرن دوم میلادی در رم پذیرفته شده و در همان زمان در کلیساهای فلسطین خوانده می‌شد و در مصر نیز آن را تعبیر و تفسیر می‌کردند اما در جاهای دیگر در قبول آن تردید داشتند. از خود می‌پرسیدند این «برادر خداوند» که می‌گویند نامه را نوشته که بوده؟ آیا یکی از دوازده نفر بوده؟ آیا نامه‌اش را منشی یونانی نوشته است؟ تمام این سؤالات سبب شد که پذیرفتن نامه یعقوب به تأخیر افتد و بالأخره در قرن سوم میلادی در کلیساهای شرقی و در حدود اواسط قرن چهارم در کلیساهای غربی پذیرفته نشد.

و اما اولین نامه پطرس قدیس را نویسندگان قدیمی قرون دوم و سوم میلادی صریحاً به این رسول نسبت داده بودند ولی مدتی طول کشید تا دومین نامه او هم مورد پذیرش قرار گیرد و در ابتدای قرن پنجم میلادی از طرف اکثریت کلیساها پذیرفته شد. از اواسط قرن دوم میلادی اولین نامه یوحنا قدیس را عموماً به رسول مذکور منسوب می‌دانستند ولی تصور می‌کردند نامه‌های دوم و سوم، با این که شباهت غیرقابل انکاری با نامه اول دارند هر یک به مناسبتی نوشته شده و مربوط به «یوحنا سالخورده» است زیرا هر دو نامه با عبارت: «من که پیروم...» آغاز می‌شود.

به طوری که بعدها خواهیم دید همین اشکال در مورد کتاب مکاشفه یوحنا نیز به وجود آمده بود.

بسوی چهار انجیل معطوف گردید زیرا کیفیت درونی و صحت گزارش‌هایی که درباره خداوندگار دارند توجه همگان را جلب کرده بود. این چهار انجیل نسبت به نوشته‌های مشابه برتری و مزایای بی‌شماری دارند و این برتری به حدی است که به زودی نوشته‌های دیگر ناپدید شدند بطوری که در حدود سال ۱۷۰ میلادی چهار انجیل عنوان «نوشته‌های مورد قبول و قانون مذهبی» را یافته بودند و حال آن که تا آن تاریخ هنوز این اصطلاح بکار نرفته بود... خلاصه در آستانه قرن سوم میلادی چهار انجیل قبول خاطر مسلم همگانی را کسب کرده بودند و از آن تاریخ این وضع هرگز مورد ایراد و اعتراض قرار نگرفته است.

به طوری که گفته شد میزان و معیار قبول یک کتاب در مجموعه نوشته‌های مقدس اجرای مراسم مذهبی بوده بدین معنی که در بیشتر مناطق هرگاه نوشته‌ای در هنگام برگزاری مراسم مذهبی رسماً خوانده می‌شده آن نوشته را به عنوان کلام خدا قبول می‌کردند.

ولی اصولاً کتابی را در مجامع مذهبی قرائت می‌کردند که نویسنده آن معاصر رسولان و گواه مسیح بوده یا پیرو مستقیم یکی از شاهدان وی.

به این دلیل «اعمال رسولان» که به لوقای قدیس، نویسنده سومین انجیل، منسوب است جزو فهرست رسمی نوشته‌های مقدس منظور گردیده و مانند اناجیل و نامه‌های پولس پذیرفته شده بود و به طوری که قبلاً گفته شده در قرن هیجدهم میلادی دانشمندی به نام موراتوری فهرستی از نوشته‌های مقدس را کشف کرد که قدیمی‌ترین فهرست به شمار می‌رود و به نام او «فهرست یا مجموعه موراتوری» نامیده می‌شود. باری در فهرست مذکور که در سال ۱۷۰ میلادی تنظیم شده اعمال رسولان نیز منظور گردیده است.

همین روش را در مورد نامه‌های یعقوب، پطرس، یوحنا و یهودا نیز رعایت کرده بودند و به همین دلیل مدت‌ها طول کشید تا بعضی از نامه‌های

نکته جالب توجه این است که کتابهای دیگری در جوامع اولیه مسیحیان نوشته شده بود. کتابهایی همچون دیداکه، و شبان هرماس، نامه برنابا، انجیل عبرانیان، اعمال پولس، مکاشفه پطرس و غیره که به عنوان نوشته های الهام شده در نقاط مختلف پذیرفته شده بودند ولی هرگز در تمام کلیساها مورد قبول قرار نگرفتند و به این دلیل با آن که برای آموزش مذهبی استفاده می شدند اما جزو ۲۷ کتاب عهد جدید منظور نگردیدند.

«روم در زمان فرمانروایی سزار و بازماندگان وی»

در جواب این سؤال: مسیحیان روم که با پولس مکاتبه می کردند وقتی به بنای کولیزه می نگرستند به چه چیز فکر می کردند؟ باید گفت به هیچ چیز زیرا در آن زمان این بنا هنوز وجود نداشت و بعدها بین سالهای ۷۰ الی ۸۲ میلادی ساخته شد. اگر کسی تصادفاً شهر جاودانی رم را بازدید کرده یا کتاب راهنمای این شهر را داشته باشد خواهد دید که در فهرست بناهای مهم و معروف آنهایی که در زمان امپراتوری نرون وجود داشته اند خیلی محدود و انگشت شمارند. از میان ۵۸ ساختمان مشهور که در یکی از این کتب راهنما ذکر گردیده فقط ۲۲ تای آنها در زمان نرون وجود داشته و می توان گفت آنچه امروزه به عنوان آثار و ابنیه تاریخی باشکوه رم به شمار می آید در زمان امپراتوری ژولیوس سزار و بازماندگان او هنوز ساخته نشده بود و بعدها یعنی پس از سال ۶۹ میلادی سلسله های بعدی بناهای مناسب و ساختمانهای مجللی که در شهر رم باشد ایجاد کردند.

* * *

مکاشفه یوحنا

جمعیت های مسیحیان همواره کتاب مکاشفه یوحنا را به عنوان الهام شده از جانب خداوند پذیرفته بودند و این موضوع هرگز در کلیساهای غربی مورد تردید نبود چنان که از تاریخ تنظیم فهرست موراتوری به این طرف نام این کتاب در کلیه فهرست هایی که در جوامع لاتین تنظیم شده وجود دارد.

اما در کلیساهای شرقی وضع بدین منوال نبود. مثلاً در اسکندریه اشخاص باصلاحیت چون کلمان، اوریژن (بین سالهای ۱۸۰ و ۲۵۰ میلادی) گرچه این کتاب را الهام شده می دانستند اما با این همه در انتساب آن به یوحنا قدیس مباحثات زیادی وجود داشت و مورد تردید بود. تا بدانجا که مورخی به نام یوسف اهل قیصریه (که در سال ۳۴۰ میلادی در گذشته) هنگامی که فهرست متون مقدس را تنظیم می کرد پس از ذکر نام تمام آنها اضافه کرده بود: «و بالأخره اگر بتوان گفت کتاب مکاشفه...» در نیمه دوم قرن چهارم میلادی مقامات صالحی چون سیریل قدیس اهل اورشلیم، گریگوری قدیس اهل نازیانزوس، قدیس یوحنا کریوستوم کتاب مکاشفه را جزو نوشته های مقدس به حساب نمی آورند در صورتی که در همان زمان عده ای از بانیان کلیسای یونانی همچون بازیل قدیس، گریگوری اهل نیسا و آناناسیوس قدیس آن را قبول کرده بودند...

باید دید علت این اختلاف نظرها چه بوده؟ می دانیم که مکاشفه شکل و لحن به خصوصی دارد و بدین سبب بعضی از کافران و ملحدان به طرز عجیب و نامربوط از آن استفاده می کردند. بعضی از تفرقه ها علاقه داشتند تفسیرهای عجیب و غریبی در باره آن بکنند (چنان که امروزه فرقه شاهدان یهوه می نمایند) به هر صورت با وجود مباحثاتی که گاه بیگانه ادامه داشت تمام کلیساها در پایان قرن چهارم میلادی مکاشفه را پذیرفته بودند و فقط در ناحیه سوریه این پذیرش در قرن ششم میلادی انجام گردید.

می شدند. قوم می بایست نیایشهای رازگونه را برپا می داشتند و درحالی که کارهای نجات خود را بیاد می آوردند و در آنها مشارکت می نمودند، ایمان راسختری پیدا می کردند که آنها قوم برگزیده خدا هستند.

از طریق برپایی این نیایشها، کلام خدا و کارهای نجات بخش او دیگر اموری صرفاً مربوط به گذشته نمی بودند بلکه در جامعه، زنده و فعال باقی می ماندند که خود قدرتی برای امید، برای احیای مجدد، برای خلقت مکرر ملیت اسرائیل بودند.

آیین نیایشی اسرائیل درحالی که خودکشی خدا را به جامعه یادآوری می کرد، یک کیفیت ویژه داشت. خود آن در عین حال پرستش خدا بود. خدایی که خودش را آشکار کرده بود، از قومی که با آنها پیمان بسته بود، جواب می خواست. او اطاعت می خواست، کلامی که به آنها اعلام کرد می بایست در ایمان پذیرفته می شد و ایشان کارهای خدا برای نجاتشان را باید به عنوان سمبل زنده سپاسگزاری گرامی می داشتند.

پرستش در اساسی ترین و عمیق ترین توصیفش به شکل قربانی برگزار می شد. آیین نیایشی نه تنها خودکشی خدا در میان قوم را به معرض نمایش می گذاشت بلکه دربردارنده جواب قوم به خدا بود، پرستش، جوابی از روی ایمان که در مراسم بیان می شد و حرکت جامعه به سوی خدا محسوب می گشت. پرستش قسمتی از آیین نیایشی اسرائیل بود.

قربانی در اسرائیل بر اساس تفکر بت پرستی و بی دینی نبود که در آن رابطه ساده «دادن و گرفتن» بین خدا و انسان وجود دارد. قربانی هدیه انسان برای ترغیب خدا به رفتاری مساعد نسبت به او نیست. قربانی اسرائیل در تمام اشکالش بیشتر نتیجه ابتکار الهی بود. خدا سخن گفته بود. خدا خودش را آشکار کرده بود. خدا همه چیز را داده بود و او برای انسان ممکن ساخته بود تا بتواند این هدیه را باز پس دهد، آن انسان نیز می توانست همه چیز را بدهد، این قربانی بود.

فصل ششم: کلام و راز در کلیسا

خودکشی الهی

خدای سرمدی که پنهان و ماورای درک انسانهاست، خود را به قوم اسرائیل آشکار کرد. خدا با برداشتن فاصله ای که خالق را از خلقتش و آن قدوس را از انسانهای گناهکار جدا می ساخت، در تاریخ یک قوم وارد شد و نقشه های پر از مهربانی و محبت خود نسبت به آنها را در پیمانی آشکار کرد که آغازگر نجاتی جهانشمول بود.

در عهد قدیم می خوانیم که این خودکشی خدا در یک پیام و در وقایعی که این پیام اعلام می کرد و بیان می داشت، صورت پذیرفت. خدا می گفت و خدا عمل می کرد. کلام و عمل با هم پیش می رفتند، خدا خود را به موسی آشکار نمود. سپس او حمایت دائمی خود را از آنها و آزادیشان از بندگی مصر را به ایشان وعده داد. او شرایط پیمانانش را به اسرائیل اعلام کرد و قوم را به صورت ملتی کاهن درآورد. کلام خدا هرگز جدا از عمل او نبود و عملش نیز بدون کلامش صورت نمی پذیرفت. کلام، آن عمل را راهنمایی، همراهی یا احیا می کرد و عمل فقط از طریق کلام معنی پیدا می کرد. این الگوی دو بعدی در خودکشی الهی، دو رکن اساسی در برپایی آیین نیایشی اسرائیل را تعیین می کند. در آیین نیایشی، کلام خدا که از طریق پیشوایان مذهبی، از طریق موسی و انبیا آشکار می شود، به قوم اعلام می گشت و کارهایی که خدا از طریق آنها اسرائیل را نجات می داد در اعمال نیایشی یادآوری می شد.

قوم باید به وعده های الهی و فرمانهای خدا برای اسرائیل گوش می دادند و با ایمان به آنها بایستی مشتاقانه در آیین نیایشی وارد

همان گونه امور آیین نیایشی عهد قدیم با عهد جدید فرق دارد. هرگونه الهیاتی که از این اختلاف غافل شود ناقص است.

عیسی کلمه خداست

عیسی کلمه خداست. حتی بدون توجه به تعلیم یوحناپی که عیسی کلمه Logos جاودانی است، «کلمه ای که نزد خدا بود و خدا بود.» عیسی به معنی واقعی، کلمه خداست چونکه خدا رحمانیت و حکمت خود را به شیوه دائمی، کامل و نهایی در او آشکار نمود. عیسی فرستاده می شود تا آن راز مخفی در خدا را آشکار سازد. او می گوید: «پدر همه چیز را به من سپرده است و هیچ کس جز پدر، پسر را نمی شناسد و هیچکس پدر را نمی شناسد بجز پسر و کسانی که پسر بخواهد پدر را به ایشان بشناساند» (متی ۱۱: ۲۷). عیسی کلمه خداست زیرا خدا از طریق او و در او کاملیت نقشه نجات بخش خود را اعلام می کند، عملی می سازد و ارائه می دهد.

عیسی به چندین روش پدر سرمدی را آشکار می کند. عیسی تعلیم جدیدی را اعلام می کند. «شنیده اید که در قدیم به مردم گفته شد، اما من به شما می گویم...» و به این صورت این تعلیم جدید را بیان می کند (ر. ک متی ۵). او آنچه را که از خدا دیده است به ما می گوید. او نشان می دهد که خدا محبت است و اینکه از طریق او این امکان برای ما هست تا با پدر یکی شویم. اما این تعلیم «جدید» در واقع کاملاً جدید نیست. عیسی آشکار می کند که آن تعلیم در حکمتی که به اسرائیل داده شد وجود دارد. بنابراین عیسی همچنین به این معنی که او روشنگر عهد قدیم است، کلمه خدا می باشد. او نشان می دهد معنی عمیق پیمان قدیم که نسبت به کلام او مبهم و ناقص است همانی است که ملکوت را آماده و پیش بینی می کند و به آن اشاره می نماید، ملکوتی که به وسیله مسیح موعود بنیانگذاری می شود. در لوقا می خوانیم که عیسی «از تورات موسی و

قربانی در عهد قدیم همیشه ثمره و نتیجه کلام خدا بود. کلام خدا در قربانی، در حالی که زندگی انسانها را عوض می کرد، به آن کسی برمی گشت که از آن آمده بود یعنی پدر سرمدی که در آسمان است (ر. ک اش ۵۵: ۱-۲۲). کلام خدا در قربانی ای که اسرائیل تقدیم می کرد به خدا برمی گشت.

الگوی مربوط به آیین نیایشی کلام و رازهای مقدس

الگوی مربوط به آیین نیایشی کلمه و راز آن طور که در عبادت جاری می گردد، در روایت مقدس ابراهیم یافت می شود. کلام خدا برای او بیرون رفت. او ایمان آورد و ما می دانیم که ایمان او برایش عدالت محسوب گشت. خدا در زندگی ابراهیم وارد شد و او را پدر نژاد جدیدی ساخت و سپس لزوم ختنه رازگونه به عنوان یادآوری این انتخاب برای ذریت او مطرح شد. سرانجام خدا فرمان قربانی پسر ابراهیم را داد که به عنوان تسلیم نهایی آن ایماندار است به او که بشریت را خلق کرد و نجات داد.

عهد قدیم فقط یک آمادگی بود. خدا در عهد جدید، کلام نهایی و کامل محبت خود را اعلام کرد و برای آشتی تمام بشریت با خودش مداخله کرد. در نور پیمان جدید، برپایی آیین های نیایشی پیمان قدیم، بهبود و بی ثمر به نظر می رسند. به این دلیل که اولاً آنها اکنون به تحقق پیوسته اند و ثانیاً در مقایسه با آیین نیایشی عهد جدید فاقد قدرت نجات بخش به نظر می آیند. ما در اینجا یکی از اصول فهم رازهای مقدس در کلیسای مسیحی را پیش رو داریم.

رازهای مسیحی نسبت به رازهای عهد قدیم برتری دارند. آنچنان برتری واقعی که اگر به گذشته نگاه کنیم، مراسم رازگونه قدیم روی هم رفته نوعی متفاوت و حتی فقط سایه های آن چیزی بودند که می بایست در آینده بیاید. همچنان که تعمید یحیی با تعمید کلیسا فرق می کند به

ممکن است بگوییم که بعد از مسیح کارچندان تازه‌ای از خدا وجود نخواهد داشت و یا بعد از مسیح هیچ تاریخی وجود ندارد. بعد از او زمان کیفیت جدیدی دارد. آخرین سخن گفته شده و آخرین پرده نمایش بازی شده است. حتی بازگشت مسیح در آخر زمان چیز جدیدی نخواهد بود مگر مکاشفه‌ای برای انسانها از آنچه که به هنگام جلال عیسی اتفاق افتاده بود. داوری بر بشر اکنون در مسیح حضور دارد. در او ملکوت برقرار شده است. پس عیسی از آنجا که ملکوت خدا در میان ما می‌باشد، پیام الهی است. شخص عیسای مسیح به عنوان یک انسان دربردارنده کل خودکشی خدا در پیمان جدید است. زیرا او نه تنها کلمه بلکه قدرت نیز هست، زیرا در او، قدرت خدا در این دنیا ملموس، مرئی و معلوم می‌شود. عیسای آشکار کننده و آشتی دهنده را می‌توان راز منحصر به فرد خدا در عهد جدید نامید. عیسی راز است، زیرا او دربردارنده آن فیضی است که اعلام می‌دارد. در او برخوردارهای انسانی تبدیل به برخوردارهای الهی می‌شوند. محبت نجات بخش خدا در او تجسم می‌یابد. در او، ما با نجاتمان در زمان و مکان روبرو می‌شویم. عیسی شکلی دیدنی از فیض نادیدنی است.

می‌توانیم این نکته را اضافه کنیم: همانطور که کلمه و راز در عهد قدیم در پرستش خدا به پیش می‌روند، آن حرکت قربانی وار خدایی با کاملیتی بی نظیر و یگانه در مسیح نیز یافت می‌شود. مسیح هم کاهن است و هم قربانی. او تقدیم کننده قربانی محبت، سپاسگزاری، تجلیل و رضامندی است، قربانی‌ای که دربردارنده تمام آنچه هست که بشر تا بحال به عنوان هدیه به آسمان بلند کرده و تمام آنچه که بشر تحت تاثیر قدرت فیض به پدر سرمدی خود تقدیم خواهد کرد.

عیسی خودش را به عنوان هدیه منحصر بفرد انسان به خدا تقدیم کرد. قربانی عیسی بشر است ولی این به علت ابتکار الهی است و به وسیله شخصیت الهی او ارزشمند گردیده است، تسلیم داوطلبانه بر روی جلجتا،

نوشته‌های انبیا شروع کرد و در هر قسمت از کتاب مقدس آیاتی را که درباره خودش بود برای آنان بیان فرمود» (لو ۲۴:۲۷).

بعلاوه عیسی از آنجایی که به وسیله کارهایش، نقشه پدر سرمدی را آشکار می‌کند، کلمه خداست. زندگی و مرگ و پیروزی او نقشه خدا برای نجات جهان و مجرای آن را که انسانیت باید از آن بگذرد به ما اعلام می‌کند. همچنین از آنجا که در او صورت خدای نادیدنی برای تمام ایمانداران آشکار می‌شود تا او را ببینند، کلمه خداست. ابعاد محبت الهی در عیسی آشکار می‌شود. برای آشکار کردن اندازه محبت الهی، عیسی رنج در این دنیا، گریستن، زخمی شدن و مرگ را انتخاب می‌کند. او در حالی که به عنوان قربانی شرارت بشر بر روی صلیب می‌خکوب شده، هنوز به دنیا می‌گوید: «آنکه مرا دید پدر را دیده است.»

راز عیسی

عیسی کلمه خداست، اما با در نظر گرفتن موضوعات عهد قدیم، ممکن است عیسی را آن عمل نهایی خدا بنامیم. در عیسی، خدا در تاریخ مداخله می‌کند. او دوره آمادگی را پایان می‌دهد و وعده‌ها را تحقق می‌بخشد، او ملکوت را یکبار و برای همیشه برقرار می‌سازد که در آن تمام انسانها نجات می‌یابند.

خدا در مسیح، بشر را با خودش آشتی می‌دهد. در او ما در تازگی حیات از نو متولد می‌شویم. خدا از طریق عیسی همه چیز را برای همه انسانها انجام داده است. پولس به رومیان می‌نویسد که خدا با وی همه چیز را به ما بخشیده است (ر. ک. ۸:۳۲).

کار نجات انسان بر روی صلیب جلال، حقیقتاً به انجام رسید، همه کارها انجام شده است. ما با عیسای برخاسته حقیقتاً در خدا هستیم. «زندگی شما اکنون با مسیح در خدا پنهان است» (کول ۳:۳). بنابراین

علاوه بر این عیسی مسیح به وسیله کلیسا به دنیا اعلام می شود تا بتواند وی را روبرو و در ایمان بپذیرد.

kerygma (اعلام، موعظه، بشارت) [پاورقی: واژه ای فنی مشتق شده از کلمه یونانی *kerygma* به معنی «اعلام و موعظه» (۱) فعل *kerryssō* بیشتر بکار رفته است.

(%) متی ۴۱:۱۲ (لوقا ۳۲:۱۱)، روم ۱۶:۲۵، ۱-قرن ۱:۲۱، ۲:۴
۱۴:۱۵، ۲-تیمو ۴:۱۷، تیط ۳:۱۵

۱- بشارت عیسی که بخاطر قیام از مردگان بدل به مسیح، خداوند و نجات دهنده گردید.

۲- در مفهوم وسیع کلمه شامل می شود برآموزش دینی و رساندن مبانی الهیاتی. این امر همچون پژواکی، پاسخی به تجربه ای که کلیسا از خداوند زنده کسب می کند بشمار می رود.
موعظه کردن]

عیسای اعلام شده *kerygma* خوانده می شود. *kerygma* در بهترین معنی اش پیامی بود که رسولان به بی ایمانان می دادند. عهد جدید برای ایمانداران اشکال دیگری از تعلیم مذهبی را ذکر می کند. تعلیم بشارتی که رسولان در کلیساهایشان پایه گذاری کردند توضیح و مکاشفه همه آن چیزهایی بود که *kerygma* در برداشت و بر آنها دلالت می کرد اما همیشه اصول *kerygmaic* را حفظ می کرد. بشارتها مژده باقی می ماندند. تمام تعالیم کلیسا اعلام عیسی مسیح بود.

در عهد جدید می خوانیم که اعلام کلام مملو از قوت بود. پولس قدیس می نویسد: «انجیل قوت خداست» (روم ۱:۱۶) از این لحاظ، انجیل با وعده های بیان شده در شریعت کهن فرق می کند. رسولان کلام را به عنوان قدرتی برای نجات بشر اعلام می کنند. آنها فقط خداوند بودن مسیح را آنهم به صورت پیشنهادی که می باید مورد قبول واقع شود، بیان نمی کنند.

آن قربانی کامل است که یکبار و برای همیشه بشر را با خدای جلال آشتی می دهد. پس نتیجه می گیریم که عیسی مسیح یگانه کلمه و تنها راز مسیحیت است. هر چیزی که به وسیله کلیسا اعلام شده نهایتاً عیسی مسیح است و هر چیزی که در کلیسا بر پا داشته می شود نهایتاً عیسی مسیح می باشد. در واقع کلمه و راز در مرکز برپایی آیین نیایشی کلیسا است که خود از مراسم قربانی نشأت می گیرد، یعنی عشای ربانی که در آن مسیح در جامعه اش به شیوه ای ملموس حضور دارد، آن چنان شیوه ای که ایماندار زانو می زند تا او را ستایش کند.

کلام خدا در کلیسا

کلام خدا در کلیسا اعلان عیسی مسیح است. این انجیل است. اعلام عیسی به عنوان مسیح و خداوند (*Jesous Kyrios*) است این انجیل است در دو کلمه، کوتاه ترین اعتقادنامه یا کوتاه ترین اعتراف تعمیدی، خلاصه تمام چیزهایی است که بر تجلیل عیسی به عنوان خداوند دلالت می کنند. عیسی را *Kyrios* (خداوند) نامیدن، او را در بطن تاریخ نجات قرار می دهد و از این رو کل رابطه خدا با بشر را بیان می دارد. «پس ای جمیع قوم اسرائیل یقین بدانید که خدا این عیسی را که شما مصلوب کردید، خداوند و مسیح کرده است» (اع ۲:۳۶).

گفتن اینکه عیسی «خداوند و مسیح» شد، اعلام انتخاب اسرائیل، آن پیمان کهنه که به پیمان جدید انجامید، اعلام مسیح موعود و برقراری ملکوت خدا در قدرت است. گفتن اینکه عیسی «خداوند و مسیح» شد فروتنی خادم خدا، اطاعتش تا به مرگ صلیب، رنج نجات بخش او برای گناهان بشر، پیرویش در رستخیز و بلند شدن انسان به وسیله فیض را بیان می کند. عیسی مسیح کلمه خداست به این معنی که او تمام پیام الهی به جهان را در خودش خلاصه کرد.

نمادهای آیین نیایشی و به درجات مختلف، حضور دارد حتی در آتھایی که مستقیماً از کتاب مقدس گرفته نشده اند. در موعظه ای که به وسیله کشیش از منبر ایراد می شود، به شیوه ای مخصوص حضور دارد. از آنجایی که بزرگداشت کلام در مراسم عشای ربانی به وسیله برپایی راز نان و جام دنبال می شود، هر دوی آنها دقیقاً به همدیگر وابسته اند. این مراسم که کتاب مقدس را بیان می کند و توضیح می دهد، باید به عنوان پلی بین کلمه و راز نان و جام عمل نماید.

اگر کلام خدا برای لمس ایماندار است، کافی نخواهد بود اگر فقط به صورت همگانی اعلام شود، مراسم عبادتی باید کلام را «بشکنند» و «پخش نماید» در آن صورت مردم آن را درک خواهند کرد، در نیازهای روزمره به کار خواهند بست و برای ملاقات با خداوند در عشاء ربانی آماده خواهند شد. از آنجا که ایمان شنوندگان کلام مقدم بر رازهای مقدس و دیگر فعالیت‌های کلیسایی قرار دارد، موعظه حقیقتاً ابتدای تمام رازهاست. کلیسا *creatura verbi* خلقت کلام است به این معنی که قبل از اینکه کلیسا به صورت یک راز و با سلسله مراتب روحانی در یک منطقه جغرافیایی پایه گذاری شود کلام خدا در قلب انسانها کلیسا را ساخته بود.

گاهگاهی نویسندگان کاتولیک را کسانی می یابیم که معتقدند تنها منابع فیض در کلیسا، رازهای مقدس هستند. این به هر حال ساده انگاری بیش از حد است. مسیح تنها سرچشمه فیض در کلیساست و در کلام و رازهای مقدس می توانیم به او سترسی بیابیم. کلام شیوه ای از فیض است. روح در واقع از طریق کلام کار می کند، چه در منبر موعظه شود و چه در قسمتهای آیین نیایشی که مربوط به کتاب مقدس است و یا قسمتهایی که به آن ربطی ندارد.

خواندن کتاب مقدس با ایمان، خودش یک وسیله فیض است. ما با کلام خدای زنده روبرو هستیم که با ما سخن می گوید، نجات در مسیح را

آنها مسیح را اعلام کردند. خداوند در گفتار آنها حضور داشت و کسانی که ایمان آوردند وارد رابطه زنده ای با او شدند.

کلمه خدا از طریق گفتار بشر بطریقی عمل می کند که قلبهای شنوندگان را لمس می کند و آنگاه که برای ایمان آوردن آماده شدند خود پیام، دسترسی به نجاتی را که اعلام کرده بود، میسر می سازد. پولس قدیس در تسالونیکیان به ما می گوید: «وقتی پیغام خدا را به شما اعلام نمودیم، آن سخنان را انسان نپنداشتید بلکه گفته های ما را به عنوان کلام خدا پذیرفتید» (۱-تسا ۲:۱۳).

در موعظه رسولان، مرگ و رستاخیز مسیح، در دسترس جامعه قرار می گیرد و مردم با ایمان آوردن، کار نجات بخش مسیح را به خود می گیرند. در این معنی موعظه کلیسا، حضور مسیح در میان قوم برگزیده اش را ادامه می دهد.

کلمه به عنوان عمل الهی

کلمه در کلیسا روشی از عمل الهی است! این راه فقط راه خدا برای بیان حقیقت نیست همان گونه که کلام انسان انجام می دهد، بلکه راه محبت آمیز او برای تحول دل‌های ماست. این اساس تعلیم عهد جدید است همچنان که اساس تعلیم آیین نیایشی کاتولیک نیز هست. انجیل قوت است، از این مهمتر اینکه انجیل، مسیح است. در مراسم با شکوه عشاء ربانی برای کتاب انجیل بخور می سوزانند، در حضور جماعت آن را حمل می کنند و با شمعهای روشن همراهی می شود به همان گونه که برای راز متبارک نان و جام انجام می شود. در پایان موعظه، کشیش کتاب را می بوسد و دعا می کند که انجیل گناه را از قلبهای ما بزاید:

Per evangelica dicta deleantur nostra delicta.

این کلام خدا (یا خودکشفی خدا) در کلیسا حضور دارد و به شیوه های زیادی مخصوصاً در مراسم آیین نیایشی کلیسا کار می کند. در تمام متون و

این شیوه‌های رازگونه عهد جدید نسبت به آیینهای عهد قدیم اساساً برتری دارند. اگر چه خدا نادیدنی است و مذهب امری روحانی با این وجود اعمال نیایشی در عهد قدیم کافی بودند زیرا خدا خودش را در تاریخ آشکار کرده بود. حوادث تاریخی معین که از طریق آنها، قوم را از بندگی آزاد کرده بود در آیینهای مقدس یادآوری می شدند. به هر حال در عهد جدید دلیل اساسی در مورد رازهای مقدس عمیقتر است. نه تنها ویژگیهای تاریخی نجات بلکه بطور بارزتری، انسانیت عیسی مسیح، پسر خدا، اساس زندگی رازگونه کلیساست.

رازهای مقدس عهد جدید کاری بیشتر از یادآوری پیمان فیض انجام می دهند که خداوند با قومش بست. آن رازها عملی را نشان می دهند که به وسیله آن خدا، قوم، کارهای قوم، کارهای عیسی، کارهای انسانی پسر خدا را فدیة داده است. «مسیح در رازهای مقدس در زیر نشان و پوشش اشیای مادی» نزد ما می آید مخصوصاً در آنهایی که به وسیله او تعیین شده اند تا نشانگر او باشند و مخصوصاً بعنوان ابزارهای خودکشی او تقدیس شدند. بنابراین او در رازهای مقدس صورت یک منتقل کننده آگاه را به خود می پذیرد و در همراهی با نشان و عنصر شناخت و درک ما، مشارکت در راز زندگی مجسم و مرگ و رستاخیز را به ما می بخشد. †

رابطه کلام و رازهای کلیسا

مسیح در رازهای مقدس ما را لمس می کند، ما را به مرگ و رستاخیزش می کشد و ملکوتی را که از آن اوست در قلبهای ما بنیان می نهد. ما قبلاً عمل کلام را به شیوه ای مشابه توضیح دادیم. هم کلام و هم راز، ملاقات انسان - در ایمان - با مسیح برخاسته را ایجاد می کند، با کسی که خدا او را در اتحاد با خودش نزدیکتر به طرف خود می کشد. پس کار کلام و راز به شیوه ای موازی هستند و به شیوه ای دیگر همچنان که خواهیم

برایمان مهیا می کند و اگر ایمان داشته باشیم همچنان که می خوانیم برایمان به وقوع خواهد پیوست. ایمان به کلام خدا دستی است که با آن به مسیح می چسبیم. خواندن کتاب مقدس در این ایمان ملاقاتی الهی است که از طریق آن قول بخشش و بازگشت به ما نیز گسترش می یابد. این ملاقات در روح القدس صورت می گیرد. بنابراین حتی موقعی که در خلوت، در اتاق خود انجیل را می خوانیم این کار به مفهوم الهیاتی آن، قسمتی است از مراسمی که جامعه مسیحی در آن شرکت دارد.

روح القدس به افراد داده می شود اما همیشه در جمع و با دیگران است که افاضه می شود. روح القدس وعده خدا به کلیساست. خواندن انجیل در خلوت را که در زندگی مسیحی بسیار با اهمیت است باید به عنوان امتداد آیین نیایشی کلیسا درک کنیم، قسمتی از نماز صبح، خواندن و تعمق در نماز شب که در اتحاد با جامعه است، جایی که روح ثمراتش را ببار می آورد.

با مشاهده اینکه کلام قوت دارد، قابل دسترسی می کند و آنچه را که اعلام می کند منتقل می سازد، می توانیم از «راز بودن» سخن بگوییم. کلام ممکن است با یک راز مربوط باشد: نشانه ای است که آنچه را بیان می کند در خود دارد.

رازهای مقدس در کلیسا

کلام خدا هنوز فقط یک عطیه برای کلیساست. عیسی عطیه ای دیگر به ما داد که شبیه، مرتبط و با اینحال متفاوت با آن است یعنی آیینهای رازگونه جامعه مسیحی. ملکوتی که در عیسی بنیاد گذاشته شد در اعمال رازگونه برای ما قابل دسترسی می شود. مسیح تنها راز کلیساست همچنان که تنها کلام کلیساست اما بخاطر اینکه ما را کاملتر و بیشتر شبیه خود سازد اجازه می دهد تا به شیوه های رازگونه متعددی در زندگی او شراکت یابیم.

کلام و راز در عمل

کلام و راز چگونه در عملشان با هم فرق دارند؟ اگر چه کلام و راز تا اندازه‌ای موازی هم عمل می‌کنند، راز چیزی را به تأثیر کلام می‌افزاید. راز آنچه را که کلام بخشیده است تأیید می‌کند. راز آنچه را که کلام در ایماندار ایجاد کرده بطور عمیقتری بر روح او نقش می‌کند. راز رابطه‌ی پایدارتری با مسیح ایجاد می‌کند. ارتباط بین انسان و مسیح در ایمان را دوام، قوت، توانایی تغییر و عمومیت بیشتری می‌بخشد.

ثانیاً ممکن است بگوییم که راز، ماهیت اجتماعی نجات را بیشتر آشکار می‌کند. در حالی که کلام خدا به جامعه اعلام می‌شود و بیان می‌دارد که عیسی نجات دهنده‌ی جهان است در همان حال در پی این است تا تمام انسانها را به اتحاد با او بکشاند، آیینهای رازگونه بطور مؤثرتری کاملیت ایماندار در پیوند با مسیح را اعلام می‌کنند. رازها بیان می‌دارند که شخص به تنهایی، بدون یک جامعه‌ی زنده، بدون جستجوی عیسی در برادرانش نمی‌تواند مسیحی باشد. رابطه‌ی نوین و فیض بخش با مسیح بیشتر از یک ملاقات شخصی است، بیشتر از یک تجربه «من-تو» است، اطاعتی است در ایمان و محبت به نوبر برادران بسیار و پیوندی با تمام جامعه‌ی ایمانداران ایجاد می‌کند، پیوندی که به وسیله‌ی رازهای هفتگانه شناخته می‌شوند. بزرگترین این رازها برپاداشتن مراسم نام و جام مقدس است. معانی زیادی که این کلمه دارد ممکن است بدرستی برای آن بکار روند. جسم خداوند در راز نان و جان، کالبد کلیسایی او را بر روی همین زمین خلق می‌کند.

راه سومی هم وجود دارد که در آن کلام و راز در عملشان با هم فرق دارند، راهی که بخوبی نشان می‌دهد هیچگونه توازی محدودی بین این دو شیوه از حضور مسیح در جامعه وجود ندارد. کلام خدا بطور مؤثری با ما سخن می‌گوید و در ما جوابی از روی ایمان ایجاد می‌کند اما همانطور که

دید یکی مکمل دیگری است. رابطه‌ی متقابل آنها هر قدر باشد به هر حال نکته مهم این است که بین کلام و راز پیوند محکمی وجود دارد. در عهد جدید این اتحاد بروشنی به ظهور رسیده است. در کلیسای رسولان موعظه و راز همیشه همراه هم بودند و از مردم خواسته می‌شد تا به شیوه‌ای دو بعدی اما مکمل هم به خداوند جواب دهند: «توبه کنید و تعمید بیابید.» در تمام کتابهای عهد جدید، این اتحاد ایمان و راز اعلام می‌شود حتی اگر هیچ‌گونه بحث الهیاتی در مورد رابطه‌ی متقابل آنها پرداخته نشده باشد. همان تأثیرات به ایمان که به وسیله‌ی کلام ایجاد می‌شود و به رازهایی که در این ایمان دریافت می‌شوند، نسبت داده می‌شود. مخصوصاً در نوشته‌های پولس قدیس می‌خوانیم که ایمان، عدالت را برای شخص محسوب می‌دارد و اینکه تعمید برای انسان عدالت به حساب می‌آید، اینکه ایمان گناه را برمی‌دارد و اینکه تعمید گناه را می‌زداید، اینکه ایمان سرچشمه‌ی نجات است، از گناه رهایی می‌دهد، روح القدس را می‌بخشد، ما را پسران ابراهیم می‌کند، فرزند خواندگی الهی در ما ایجاد می‌کند، اتحاد کلیسا را می‌آفریند و می‌خوانیم که تمام این چیزهای عجیب همچنین تأثیرات تعمید نیز هستند. بین کلام و راز پیوند محکمی وجود دارد بطوریکه این احساس را نخواهیم داشت تا بپرسیم اگر کلام ما را عادل می‌کند و تقدیس می‌نماید چرا راز لازم است یا اگر راز ما را هم شکل مسیح می‌کند چرا این همه قدرت را به کلام نسبت می‌دهیم. این سؤالات از ذهن و فکر رسولان دور هستند. اینها سؤالاتی مناسب ذهن کنجکاو و عقل‌گرای دنیای یونانی می‌باشند که هرگز جواب کاملی برای آنها در مکاشفه رسولان نخواهیم یافت. تمام آن چیزی که از رسولان می‌دانیم این است که بین کلام و راز در کلیسا اتحادی کامل و مستحکم وجود دارد.

مقدمتر است. آیین نیایشی کامل آن است که در آن هم بر کلام و هم بر راز تأکید مناسب می‌شود نه جایی که در گسترش یکی از آنها دیگری تأکید نمی‌شود. در حقیقت این مسئله یکی از اصول اصلاح آیین نیایشی یعنی برقراری مجدد هماهنگی بر اساس کتاب مقدس بین کلام و راز در مراسم نیایشی کلیساست.

کلام و راز به این دلیل یکی هستند که هر دو به وسیله خدا انتخاب شده‌اند تا حضور مسیح در جامعه را ارائه دهند. اما به وسیله یک شباهت کوچک نیز با هم در اتحاد هستند. در بالا ذکر کردیم که کلام خدا بطور رازگونه الهام می‌شود، کلام آنچه را که اعلام می‌کند در خود دارد. کلام قوت است. بطریقی مشابه باید بگوییم راز شیوه‌ای از اعلام انجیل است. راز قسمتی از *kerygma* است. راز به خودی خود از طریق [†] سمبلهای مناسبتش مزده نجات را اعلام می‌کند یعنی آن پیمانی که خدا در عیسی، مسیح مصلوب و برخاسته، مرگ پیروزمندانۀ او بر صلیب و رستخیز او با ما بست.

این جنبه از راز به وسیله فعالیت مربوط به آیین نیایشی قویاً تأکید می‌شود، فعالیتی که در پی آن است تا ویژگی کلامی راز را با وضوح بیشتری آشکار کند. مراسم مربوط به آیین نیایشی باید به شیوه‌ای برگزار شود که نشانهای زنده در جامعه و برای جامعه شوند که خداوند برخاسته حاضر است و از طریق مرگش بر صلیب، ایماندار را به سوی زندگی جدید آن بدن مملو از روحش می‌کشاند. در کلیسا، کلام خدا، رازگونه است و رازها اعلام کننده و بشارت دهنده هستند.

* * *

گفته‌ایم عطیه نجات بخش خدا برای انسان از او می‌خواهد تا با تسلیم و اطاعت داوطلبانۀ فردی، کل جوابش به خدا باشد. ایمانی که به وسیله خدا در ما ایجاد می‌شود از ما می‌خواهد تا خود را به خدا تقدیم کنیم. ایمان، هم در عهد قدیم و هم در عهد جدید، انسان را به قربانی هدایت می‌کند. کلام خدا کاملاً به سوی انسان است اما در سایه رازهای مقدس، در کلیسای مسیحی مراسمی وجود دارد که حداقل قسمتی از آن به سوی خدا نیز هست. آیین نیایشی و رازگونه کلیسا در حالی که بخشش و فیض را به انسان اعلام می‌کند در همان حال عبادتی است برای جلال دادن خدا. چیزی انسانی یا هدیه‌ای انسانی نیست که از انگیزه انسان به خدا تقدیم شود بلکه در سایه عطیای رازگونه او و به وسیله عملی با زمینه الهی صورت می‌گیرد.

عطیای کلام و راز هر دو همراه با عامل قربانی بطور مؤثرتری در عمل جاودانی آیین نیایشی کلیسا که برپایی مراسم نان و جام مقدسش است، حضور دارند. در این مراسم، خدا در کلام به سوی ما می‌آید. کلامی که به وسیله راز تن و خون مسیح مهر می‌شود و تأیید می‌گردد و در آنجاست که او ما را قادر می‌سازد تا ما و قربانیمان در قربانی کامل و یگانه شریعت جدید وارد شویم که همانا تسلیم کامل و داوطلبانۀ مسیح است که یکبار و برای همیشه بر روی صلیب جلجتا صورت داد.

پس سه راه وجود دارد که در آن، رازهای مقدس، کلام را به عنوان ملاقات با مسیح تصدیق می‌کند. این رازها تغییراتی را که ایمان به وجود می‌آورد مهر تأیید می‌زند، ایماندار را در جامعه جدید بطور محکمتری بنا می‌کند و این جامعه را قادر می‌سازد تا خدا را با هدایایش پرستش کند.

به هر حال بین کلام و راز ارتباط کاملی وجود دارد. در همه مراسم با هم پیش می‌روند و این مسئله از همان ابتدا بوده است. از آنجا که ایمان، ریشه، بنیان و ابتدای تمام عدالت و تقدس در کلیساست، کلام همیشه

مخفف اسامی کتاب مقدس

Genese	Genesis	پیدایش	1	پید
Exode	Exodus	خروج	1	خروج
Levitique	Leviticus	لاویان	1	لاو
Nombres	Numbers	اعداد	1	اعد
Deuteronomie	Deuteronomy	تثنيه	1	تث
Josue	Joshua	یوشع	1	یوشع
Juges	Judges	داوران	1	داور
Ruth	Ruth	روت	1	روت
1 Samuel	1 Samuel	۱-سموئیل	1	۱-سمو
2 Samuel	2 Samuel	۲-سموئیل	1	۲-سمو
1 Rois	1 Kings	۱-پادشاهان	1	۱-پاد
2 Rois	2 Kings	۲-پادشاهان	1	۲-پاد
1 Chroniques	1 Chronicles	۱-تواریخ	1	۱-توا
2 Chroniques	2 Chronicles	۲-تواریخ	1	۲-توا
Esdras	Ezra	عزرا	1	عز
Nehemie	Nehemiah	نحمیا	1	نح
Tobie	Tobit	طوبیاس	1	طو
Judith	Judith	یهودیه بنت مراری	1	یهودیه
Esther	Esther	استر	1	استر
1 Maccabees	1 Maccabees	۱-مکابیان	1	۱-مک
2 Maccabees	2 Maccabees	۲-مکابیان	1	۲-مک
Job	Job	ایوب	1	ایوب
Psaumes	Psalms	مزامیر	1	مز
Proverbes	Proverbs	امثال	1	امث
Ecclesiaste	Ecclesiastes	جامعه	1	جا
Cantique des Cantiques	Song of Songs	غزل غزلها	1	غزل
Sagesse	Wisdom	حکمت	1	حک
Ecclesiastique	Ecclesiasticus	بن سیراخ	1	بنسی
Isaie	Isaiah	اشعیا	1	اش
Jeremie	Jeremiah	ارمیا	1	ار
Lamentations	Lamentations	مراثی	1	مرا
Baruch	Baruch	باروخ	1	بار
Ezechiel	Ezekiel	حزقیال	1	حزق
Daniel	Daniel	دانیال	1	دان
Osee	Hosea	هوشع	1	هو
Joel	Joel	یوئیل	1	یول
Amos	Amos	عاموس	1	عا

مخفف اسامی کتاب مقدس

Abdias	Obadiah	عوبدیا	1	عو
Jonas	Jonah	یونس	1	یون
Michee	Mikah	میکاه	1	میک
Nahum	Nahum	ناحوم	1	نا
Habacuc	Habakkuk	حبقوق	1	حب
Sophonie	Zephaniah	صفنیا	1	صف
Aggee	Haggai	حجی	1	حجی
Zacharie	Zechariah	زکریا	1	زک
Malachie	Malachi	ملاکی	1	ملا
Matthieu	Matthew	متی	1	مت
Marc	Mark	مرقس	1	مر
luc	Luke	لوقا	1	لو
Jean	John	یوحنا	1	یو
Actes	Acts	اعمال رسولان	1	اع
Romains	Romans	رومیان	1	روم
1 Corinthiens	1 Corinthians	۱-قرنتیان	1	۱-قرن
2 Corinthiens	2 Corinthians	۲-قرنتیان	1	۲-قرن
Galates	Galatians	غلاطیان	1	غلا
Ephesiens	Ephesians	افسیان	1	افس
Philippiens	Philippians	فیلیپیان	1	فی
Colossiens	Colossians	کولسیان	1	کول
1 Thessaloniens	1 Thessalonians	۱-تسالونیکیان	1	۱-تسا
2 Thessaloniens	2 Thessalonians	۲-تسالونیکیان	1	۲-تسا
1 Timothee	1 Timothy	۱-تیموتاوس	1	۱-تیمو
2 Timothee	2 Timothy	۲-تیموتاوس	1	۲-تیمو
Tite	Titus	تیطس	1	تیط
Philemon	Philemon	فیلمون	1	فیل
Hebreux	Hebrews	عبرانیان	1	عبر
Jacques	James	یعقوب	1	یع
1 Pierre	1 Peter	۱-پطرس	1	۱-پطر
2 pierre	2 peter	۲-پطرس	1	۲-پطر
1 Jean	1 John	۱-یوحنا	1	۱-یو
2 Jean	2 John	۲-یوحنا	1	۲-یو
3 Jean	3 John	۳-یوحنا	1	۳-یو
Jude	Jude	یهودا	1	یهو
Apocalypse	Revelation	مکاشفه	1	مکا